



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

مدیر مسئول: محمد ناصری
سر دبیر: محمدرضا حشمتی
شورای برنامه ریزی و کارشناسی:
شهین ابروانی، علی اصغر جعفریان
نصرالله دادار، لیلی محمدحسین
منصور ملک عباسی، فرزانه نوراللهی
دبیر بخش شعر: سعید بیابانکی
دبیر بخش داستان: داوود غفارزادگان
دبیر بخش خاطره: سیدحسین حسینی نژاد
مدیر داخلی: شهاب فهیمی
ویراستار: جعفر ربانی
طراح گرافیک: سید جعفر ذهنی

نشانی دفتر مجله:
تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۶
تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۲
نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸
پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۲۰
roshdmag:
وبگاه: www.roshdmag.ir
پیام‌نگار: moallem@roshdmag.ir
تلفن پیام‌گیر نشریات رشد: ۸۸۳۰۱۴۸۲
کد مدیر مسئول: ۱۰۲
کد دفتر مجله: ۱۱۵
کد مشترکین: ۱۱۴
نشانی امور مشترکین:
تهران، صندوق پستی ۱۶۵۹۵/۱۱۱
تلفن امور مشترکین:
۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۵-۶
شمارگان: ۲۸۰۰۰ نسخه
چاپ: شرکت افست (سهامی عام)
عکس روی جلد: محمد گلچین کوهی
کیلان / تالش

دهه هشتادی ها / محمدرضا حشمتی ۲
مهربان کردستان / محمدرضا حشمتی، نصرالله دادار ۳
سرگذشت مدرسه / دکتر شهین ابروانی ۷
مدرسه دلخواه / محمد تابش ۱۰
دستگیری کنیم، نه میگیری / نصرالله دادار ۱۳
مسأله این است! با تربیت یا بی تربیت؟ / دکتر میترا دانشور ۱۶
رژیم رسانه‌ای / حسین حق پناه ۱۸
معلم‌ها روی زمین راه می‌روند! / دکتر محمدعلی اسماعیل زاده اصل ۲۰
یاد استاد / سعیده باقری، دکتر شهین ابروانی، دکتر عبدالرضا سبحانی، محمدرضا نیستانی ۲۲

دانشگاه فرهنگیان / نصرالله دادار

- اهداف دانشگاه فرهنگیان مطابق اساسنامه / ۲۴
- رشته‌های تحصیلی در دانشگاه فرهنگیان / ۲۴
- تربیت معلم و دانشگاه فرهنگیان از نگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی ۲۵
- تاریخچه تربیت معلم در ایران ۲۵
- راه طی شده در دانشگاه فرهنگیان
- (پای صحبت دکتر محمود مهرمحمدی، سرپرست دانشگاه فرهنگیان) ۲۶
- سی‌ویکمین جشنواره ملی قرآن و عترت دانشجویان کشور ۳۰
- چگونه کلاس خود را مدیریت کنم؟ / دکتر نیره شاه‌محمدی ۳۱

نظام رتبه‌بندی در دستگاه شور / رویا صدر ۳۲
مکتب اینار و شهادت در آموزش و پرورش / نصرالله دادار ۳۴
شعر / ۳۶

عشق یادگیری / دکتر نرگس سجادیه ۳۸
فال خون / داوود غفارزادگان ۴۰
راهکارهای تدوین یک طرح درس مؤثر / معصوم شیخ‌الاسلامی، افتخار شیخ‌الاسلامی ۴۳
کلید هدایت تحصیلی در دست معلمان / حدیثه اوتادی ۴۶
بحث‌های آبدارخانه‌ای / حسین نامی ساعی ۴۸
نگاه‌های گوناگون / حمیده بزرگ ۵۰
از خاطره نویسی به نویسندگی / سیدحسین حسینی نژاد ۵۲
درس معلم ار بود... / زری آقاجانی ۵۵
ترویج خواندن ۵۶
دوراهی‌های معلم / پروین داعی پور ۵۸
روزنگار / سیدکمال شهابلو ۶۰
معرفی کتاب / بهناز پورمحمد ۶۲
با خوانندگان ۶۴

قابل توجه نویسندگان و مترجمان

• مقاله‌هایی که برای درج در مجله می‌فرستید، باید با اهداف و رویکردهای آموزشی، تربیتی و فرهنگی این مجله مرتبط باشند و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشند. • مقاله‌های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشند و متن اصلی نیز همراه آن‌ها باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید بفرمایید. • حجم مطالب ارسالی حداکثر ۱۰۰۰ کلمه باشد. • نشر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت لازم می‌پذیرد. • محل قراردادن جدول‌ها، شکل‌ها و عکس‌ها در متن مشخص شود. • شماره تماس و نشانی الکترونیکی نویسنده حتماً نوشته شود. • مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله‌های رسیده مختار است. • آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.



دهه هشتادی‌ها

نظام را، از جهت خلق و خو و رفتار دارند.

- در کتاب‌های درسی دانش‌آموزان دوره متوسطه اول نسبت به گذشته (دوره راهنمایی تحصیلی) مفاهیم عمیق‌تر ارائه شده و آموزش باید به گونه‌ای باشد که خود دانش‌آموزان در شکل‌گیری مفهوم نقش ایفا کنند.
- در روش‌های تدریس معلمان تازه نفس، زمینه‌های نوآوری و خلاقیت برای فهم بهتر مطالب بیش از گذشته است.
- باید دانش‌آموزان را دوست داشته باشیم تا بتوانیم از این طریق آن‌ها را در جلو بردن برنامه‌های یادگیری مشارکت دهیم.
- دهه هشتادی‌ها، برای امروزشان اهمیت بیش‌تری نسبت به آینده‌شان می‌دهند. به عبارتی فرزندان ما به نیازهای «آنی» خود اهمیت بیش‌تری می‌دهند تا به نیازهای «آنی»‌شان. پس ضروری است با خواسته‌های امروز آن‌ها بیش از گذشته آشنا شویم.
- همکاران شرکت‌کننده در جلسه به این نکته مهم نیز رسیدند که پس از این شناخت سطحی از دانش‌آموزان باید خودمان نیز «تغییر نگرش در ابعاد مختلف» داشته باشیم. تغییر نگرش ما در عمل و رفتار ما تأثیر دارد. برای تغییر نگرش باید اطلاعات لازم را به دست آوریم!
- اطلاعاتی مانند اینکه:
- کتاب‌های درسی دوره‌های متوسطه اول و دوم بر چه اساس و رویکردی نوشته شده است؟
- نقش معلمان در رویکرد جدید برنامه درسی چیست؟
- پیش از ما، همکاران ما در دوره متوسطه اول با چه رویکردها و الگوهایی مطالب را با این دانش‌آموزان کار کرده‌اند.
- شیوه‌های ارزشیابی مستمر و پایانی آن‌ها چگونه بوده است؟
- یکی از زمینه‌هایی که در تغییر به ما کمک می‌کند جدی گرفتن نقد و فضای نقد است. مجله رشد معلم همچون گذشته منتظر نقدهای شما درباره مطالب مجله می‌باشد. شورای برنامه‌ریزی مجله آمادگی دارد تا با حضور در مدارس شما و یا دریافت نوشته‌های شما، گوش شنوایی برای شنیدن نظرات و پیشنهادهاى شما باشد.

پاییز طبیعت مقارن با بهار علم و دانش است. زمانی که طبیعت به مرحله تغییر رنگ می‌رسد و برگ‌های سبز درختان که برای ما در بهار زیبایی و شادابی خاصی داشتند به سمت انواع رنگ‌های زرد، سرخ و قهوه‌ای و ... می‌روند، زیبایی طبیعت با این تغییر دو چندان می‌شود. شاید یکی از نگرانی‌های بزرگ ما درباره تغییر همین باشد که اگر تغییر کنیم نمی‌توانیم مثل گذشته عمل کنیم؛ اما آموزگار طبیعت به ما می‌آموزد که با تغییر هم می‌توان زیبا بود و وظیفه خود را درست انجام داد.

دوستان! گاهی که با مقاومت در برابر تغییر مواجه می‌شوم، احساس می‌کنم «ما چقدر در اسارتیم»؛ در اسارت باورها، در اسارت ساختارها، در اسارت مدل‌های ذهنی و ... در اسارت‌هایی فارغ از دیوارهای بلند اردوگاه‌ها و میله‌های زندان‌ها ولی بسیار مقاوم‌تر! و شاید مهم‌ترین زمینه‌ساز آزادی از این اسارت، تفکر است و تفکر.

تفکر درباره اینکه اگر تغییر نکنم چه خواهد شد؟ اگر بخواهم تغییر کنم از کجا باید شروع کنم؟ تغییر من در چه زمینه‌هایی باید باشد؟ و ...

تجربه زیسته‌ای دارم که بیان آن می‌تواند زمینه‌ای باشد برای اندیشیدن درباره «تغییر» و ایجاد «گفتمان‌سازی تغییر» گفتمان به معنی یک جریان فکری جمعی است که باید همه عوامل مؤثر در آموزش و پرورش با آن آشنا و عامل به آن باشند.

در آخرین روزهای خرداد ماه سال ۹۵ به جلسه‌ای در یک دبیرستان متوسطه دوم دعوت شدم. ویژگی خوب جلسه این بود که معلم و معاونی از مدرسه متوسطه اول هم به این جلسه دعوت شده بودند. سؤال اصلی جلسه این بود که «دانش‌آموزانی که از دوره متوسطه اول وارد دوره متوسطه دوم می‌شوند چه ویژگی‌هایی دارند و باید با آن‌ها چگونه تعامل کنیم؟»

پس از گفت‌وگوهای مختلف به این نتیجه رسیدیم که:

- برای داشتن تعامل مناسب و اثربخش با آن‌ها، باید ویژگی‌های نوجوانان دهه هشتادی، یعنی نیازها، علایق و خواسته‌های آنان را بشناسیم.

- این گروه از دانش‌آموزان از جهت سن تقویمی یک سال بزرگ‌تر از دانش‌آموزان سال اول دبیرستان نظام گذشته هستند. و شاید بشود گفت ویژگی‌های دانش‌آموزان دوم دبیرستان آن

مفصله

مهربان کردستان

گفت‌وگو با بهرام مهربان کردستان
دبیر هنر مدارس سنندج

گفت‌وگو از محمدرضا حشمتی، نصرالله دادار
عکاس: فرهاد مطاعی

آقای بهرام مهربان کردستان، دبیر هنر دبیرستان‌های شهر سنندج، کارشناس هنرهای تجسمی، دارنده گواهی‌نامه درجه ۲ هنری (معادل کارشناسی ارشد) و از نگارگران معروف این شهر است. وی در سال ۱۳۵۱ در شهر سنندج متولد شد. پس از تحصیل در دانشسرای تربیت معلم این شهر، در سال ۱۳۷۰ به استخدام آموزش و پرورش در آمد و اکنون با ۲۵ سال کار در مدارس، دارای ۲۸ سال سابقه خدمت (با احتساب دوره تحصیل در دانشسرا) می‌باشد. طی ۲۵ سال گذشته آقای مهربان که به‌صورت تخصصی در رشته نقاشی ایرانی یا نگارگری مشغول فعالیت بوده از سال ۱۳۸۰، آموزش این رشته را در شهر سنندج پایه‌گذاری کرده است. آقای مهربان کردستان چندین بار موفق شده است رتبه اول کشوری را در مسابقات رشته نگارگری کسب کند. او در سال ۲۰۱۴ میلادی نیز موفق شد رتبه اول هفتمین جشنواره نگارگری - تذهیب را در میان ۳۴ کشور شرکت‌کننده جهان کسب نماید.



کارشناسی‌ام

را گرفتم و از آن زمان تا کنون در رشته هنر تدریس می‌کنم. باید اضافه کنم در سال ۱۳۷۱ در مرکز تربیت معلم شهید مطهری، استاد بی‌نظیری داشتیم به نام آقای **ابوالفضل ذابح** که درس آشنایی با هنرهای سنتی ایران را فوق‌العاده زیبا تدریس می‌کرد و او بود که جرعه علاقه به نگارگری را هم در من زد. کلاس او به‌گونه‌ای بود که من برای ضبط صدای ایشان واکمن تهیه کردم؛ فوق‌العاده جذاب تدریس می‌کرد.

علاقه داشتیم، اما در دانشسرا بود که تحت‌تأثیر یکی از دبیران به‌طور جدی به آن پرداختم. ایشان آقای **محمد صابر**، یکی از پیش‌کسوتان رشته خوش‌نویسی در شهر سنندج، و دبیر خوش‌نویسی ما بود. در آن زمان، من در صفحات داخل کتاب خوش‌نویسی می‌کردم و با خودکار دو خط می‌کردم و آن را سایه می‌زدم. از همان جا بود که جرعه علاقه به هنر و ادامه تحصیل در این رشته در ذهن من زده شد. لذا بعد از یک سال کار در روستای بیاران، در رشته هنر، برای ادامه تحصیل در دوره کاردانی هنر - در مراکز تربیت معلم شهید دستغیب و شهید مطهری تهران - امتحان دادم که پذیرفته شدم و به تهران رفتم. بعد از فارغ‌التحصیل شدن یک سال به‌عنوان معلم هنر تدریس کردم و باز از سال ۱۳۷۴ در مرکز ضمن خدمت فرهنگیان در دوره کارشناسی هنرهای تجسمی ادامه تحصیل دادم که در سال ۱۳۷۶ به پایان رسید. مدرک

آقای مهربان! شما در چه سالی معلم شدید؟ چگونه؟

من قبل از اینکه معلم شوم مدیر مدرسه شدم. قصه از این قرار است که در سال ۱۳۷۰، بعد از اتمام دوره دانشسرای تربیت معلم، همه کسانی را که از دانشسرا فارغ‌التحصیل شدند و من هم یکی از آنها بودم به مریوان منتقل کردند. در آنجا ۵ یا ۶ نفرمان را به یک روستا به نام **بیاران**، که بزرگ‌ترین روستای غرب کشور بود، فرستادند تا در دبستان آن روستا کار کنیم. آنجا بین خودمان تقسیم کار کردیم تا مدرسه را اداره کنیم و من مدیر مدرسه شدم. آن دبستان ۵۳۳ دانش‌آموز داشت. بنابراین علاوه بر ۵ یا ۶ نفری که از دانشسرا آمده بودیم، ۵ سرباز معلم و ۳ پاسدار معلم هم داشتیم. یعنی جمعاً حدود ۱۵ نفر معلم بودیم.

چطور شد که معلم هنر شدید؟
من از دوره راهنمایی به خوش‌نویسی



من با وجدان
کار می‌کنم
و این اعتقاد
من است. به
نظر من باید
کار را درست
انجام بدهیم

حرمت، ارج
و عظمت
کلمه معلم
چیزی فراتر
از مادیات
است

◀ آقای مهربان! نامتان که مهربان است. آیا با بچه‌ها هم واقعاً مهربانید؟

حقیقت این است که اگر از بچه‌ها پرسید ممکن است، بگویند مهربان نیست؛ چون من در کلاس سخت‌گیر و جدی هستم. من کارم را خیلی خیلی سر کلاس جدی می‌گیرم. اگر از همکاران، مدیران و معاونانی که با آن‌ها کار کرده‌ام پرسید خواهید دید که مرا به‌عنوان یک معلم سخت‌گیر می‌شناسند. واقعاً هم اعتقاد من این است که هر کاری باید جدی و درست انجام گیرد. اگر چه اولیا و متولیان امور تقریباً برای هنر در جامعه و مدارس ما ارزش چندانی قائل نباشند اما من خیلی در کارم جدی هستم و به آن اهمیت می‌دهم و معتقدم، دانش‌آموزی که یک ساعت و نیم را در کلاس سپری می‌کند حتماً باید یک چیزی یاد بگیرد و برود.

◀ آیا بچه‌ها تفاوت جدی بودن و مهربان بودن را درک می‌کنند؟

به نظرم بله. چون من در آخر هر سال از بچه‌ها می‌خواهم که در آخرین جلسه، هر چه می‌خواهند و دوست دارند درباره‌ام بنویسند.

از شیوه تدریس و اخلاق گرفته تا آمد و رفت. به آن‌ها می‌گویم نوشته‌تان مطلقاً اسم و امضا نداشته باشد. زیرا تعریف کردن تأثیری در نمره پایان سال نخواهد داشت. بعضی از مطالب واقعاً خوب را جمع‌آوری کرده‌ام که تا به امروز نگه‌داشته‌ام.

اغراق نباشد، در این ۲۵ سال، حتی یک بچه حرف بدی ننوشته است. البته نوشته‌اند که سخت گیرم اما به بدی یاد

نکرده‌اند. بچه‌ها عموماً می‌گویند روزهای اول کلاس شما خیلی برایمان سخت بود، ولی حالا که می‌بینیم خطمان خوب شده است و چیزهایی یاد گرفتیم و طراحیمان خوب شده راضی هستیم. همین برای من بس است. چرا که هر دانش‌آموز یک مهارتی یاد گرفته است.

◀ در جریان هستید که امسال سومین سالی است که کتاب‌های هنر هم تغییر کرده و تغییر ماهوی در آن‌ها صورت گرفته است. آیا شما از این تغییرات راضی هستید؟

از اینکه بخش زیادی را به هنرهای ایرانی اختصاص داده‌اند، راضی هستم. چون رشته تحصیلی خودم بوده است. مثلاً قسمت هندسه نقوش، که مربوط به نگارگری ایرانی است و نیز خوش‌نویسی خیلی خوب است. هنرهای سنتی از این جهت ارزش دارد که اگر شما به مدرن‌ترین کشورهای جهان هم توجه کنید می‌بینید به آن توجه می‌شود؛ مثل کشور ژاپن.

کتاب هنر جدید از نظر آن بخشی که به هنر خوش‌نویسی و هنرنگارگری، که هنری بسیار ریشه‌دار در ایران است، و نیز معماری، فرش و گلیم، بسیار ارزشمند است.

این به هویت ملی ما خیلی کمک می‌کند و من این قسمت از کتاب را خیلی دوست دارم؛ ولی از آن نظر که می‌توانست بهتر باشد ناراضی‌ام. چون وقتی با سایر همکاران صحبت می‌کنم می‌بینم که بخش‌هایی از کتاب مناسب سن و سال دانش‌آموزان آن پایه نیست. مثل بخش عکاسی یا مبحث خوش‌نویسی، همه خوش‌نویسان اذعان دارند که حتی جملات انتخاب شده برای دانش‌آموزان سنگین است.

◀ مفاهیم سخت است یا شیوه بیان و نگارش آن مفهومی‌ها؟

هر دو. چون مثلاً در خوش‌نویسی، باید مفاهیم و جملاتی انتخاب شود که متناسب با فیزیک دست دانش‌آموز و سن او باشد. باید به این نکات توجه می‌کردند و سپس دست به انتخاب می‌زدند. این است که از نظر من کتاب هنر خیلی خوب و غنی است اما برای یک آدم باسواد مناسب است! مبحث معماری کتاب هنر هم خارج از اطلاعات دبیران

ماست. واقعاً کدام یک از دبیران اطلاعات معماری دارند؟ راجع به هندسه نقوش که یک کار بسیار تخصصی است، کدام یک از همکاران اطلاعات دارند؟ گلچین‌هایی که انتخاب کرده‌اند و از هنرهای مختلف در کتاب آورده‌اند، خوب است اما بسیار سنگین است. می‌بایست با یک زبان همه فهم این مطالب نوشته می‌شد. ممکن است این کتاب برای پاره‌ای از دانش‌آموزان که در تهران هستند با آن حجم از اطلاعات و امکانات مفید باشد اما برای دانش‌آموزان شهرستانی همچون سمنان مناسب نیست.

شما در قسمت آموزش طراحی کتاب اصلاً یک اثر که طراحی شده باشد نمی‌بینید. برای مبحث طراحی فقط از عکس استفاده کرده و یک آرشو از عکس‌های میوه، گل و پرند در کتاب آورده‌اند، در صورتی که اصل بحث طراحی است و هدف آن این است که دانش‌آموز حس کند اثر طراحی با مداد است. جای تعجب است که بدون آوردن آموزش طراحی و اینکه خط چیست، انواع طراحی چیست، سایه روشن چگونه است. حجم چیست و چگونه باید ایجاد شود، به مبحث طراحی پرداخته است. این مشکل در بحث نقاشی هم دیده می‌شود و این‌ها از ایرادات و اشکالات کتاب می‌باشد. ولی در کل برای کتاب‌های جدید زحمت کشیده‌اند و نسبت به کتاب قبل چند پله به جلو آمده و بهتر شده است ولی می‌توانست بیش از این‌ها بهتر شود.

◀ آیا شما روش خاصی در تدریس درس نگارگری دارید؟ برای اینکه تأثیر خوبی روی دانش‌آموزان داشته باشید و





امر یادگیری آنان به خوبی پیش برود، چه روشی را انتخاب کرده‌اید؟

ساده‌ترین روشی که طی این سال‌ها به آن رسیده‌ام این است که از شکل‌های هندسی به سمت شکل‌های پیچیده رفته‌ام؛ و این آموزش و یادگیری را فوق‌العاده آسان می‌کند. در کتاب‌های سال اول، دوم و سوم بحث آموزش هندسه نقوش آمده است. در هندسه نقوش اکثراً بحث از شکل‌های هندسی است که از طریق ریاضی ترسیم می‌شوند؛ یعنی با خط کش و پرگار روی این شکل‌ها کار می‌شود و از طریق رسم هندسی اجرا می‌شوند.

بچه‌ها این کار را دوست دارند و می‌خواهند مدام آن را انجام دهند. چون تکرار می‌شود، قرینه‌سازی می‌شود و شکل تکمیل می‌شود و بسیار راحت است. هندسه نقوش یکی از هنرهای قدیمی ماست و بیشترین استفاده آن هم در هنر معماری است. در کتاب هم تصاویری از آثار معماری که این نقوش در آن‌ها استفاده شده گنجانده شده است. اما در پاسخ به سؤال شما که پرسیدید در هنر به چه طریقی کار کنیم که یادگیری دانش‌آموزان راحت‌تر باشد، عقیده‌ام این است که باید از هندسه نقوش شروع کنیم و بعد به سراغ کارهای پیچیده‌تر برویم تا دانش‌آموز راحت‌تر به نتیجه برسد و این برایش لذت‌بخش‌تر است. مثل شکلی نیست که وسیله‌ای در اختیارش قرار می‌دهیم و می‌گوییم آن را بکشید. چون تخیل در این سن و سال سخت است. من این نقوش ساده را برایشان روی تخته می‌کشم و آن‌ها تمرین و تکرار می‌کنند و بعد از آن در ارتباط با نحوه رنگ‌آمیزی و رنگ‌های سنتی و اصیل ایرانی توضیح می‌دهم و خودشان رنگ‌آمیزی می‌کنند که خیلی هم برایشان لذت‌بخش است. بعد از اتمام این نقوش ساده کم‌کم به سراغ نقوشی که در گلیم، قالی و سفال‌های ماست می‌رویم.

بعد از آن هم مینیاتور و نقاشی را شروع می‌کنیم. شروع کردن با نقوش ساده‌تر باعث موفقیت بیشتر دانش‌آموزان می‌شود تا اینکه مستقیم به سراغ شکل‌هایی برویم که ذهنیت بچه‌ها با آن آشنا نیست و هنوز آن شکل و اساس آن را پیدا نکرده‌اند و برایشان سنگین است.

این بحث فوق‌العاده وسیع است، اما در کتاب فقط چند طرح فوق‌العاده ساده برای آن آورده‌اند. من خودم بعضی از کتاب‌هایی را که در ارتباط با نقوش است می‌آورم و کپی تهیه می‌کنم و فراتر از بحث کتاب با بچه‌ها کار می‌کنم.

آیا ذهن بچه‌ها به سمت استفاده از نرم‌افزارها نرفته است؟ می‌خواهم بدانم از امکانات پیشرفته به عنوان فرصتی برای جذاب‌تر کردن هنر و ارائه آن استفاده نمی‌کنید؟

چرا می‌توان استفاده کرد؛ ولی بنده ۱۷ سال در مدرسه اقبال لاهوری و امیرکبیر در حاشیه شهر بودم. نصف بچه‌های آن مدارس کسانی بودند که از روستا می‌آمدند. این‌ها تنها وسیله‌ای که می‌توانستند برای درس هنر تهیه کنند یک مداد B۶ بود که برای طراحی استفاده می‌شد. حتی مداد رنگی نداشتند. B۶ برای سایه و روشن در طراحی استفاده می‌شد.

هیچ امکاناتی جزء یک مداد «B۶» نداشتند؟

خیر، من می‌توانستم اجبارشان کنم که وسایل و لوازم را تهیه کنند. اما بچه‌های روستا وسیع مالی خوبی نداشتند. خوب این قضیه را با بعضی از شهرهای دیگر مقایسه کنید. بسیار تفاوت دارد. من حتی معذب بودم که به این بچه‌ها بگویم جعبه مداد رنگی بیاورند. کل کار ما برای درس طراحی و نقاشی با یک دفتر و یک مداد B۶ انجام می‌شد؛ برای کار خوش‌نویسی هم یک قلم نی، یک شیشه مرکب و یک دفتر خوش‌نویسی تهیه می‌کردند. قبل از اینکه کتاب هنر عوض شود من فقط

در همه جای
دنیا رشته
هنر مهم
است. چرا
ما نباید به
هنر اهمیت
بدهیم؟

این دو تا رشته را با بچه‌ها کار و تمرین می‌کردم. بچه‌هایی که از سال اول با من بودند تا پایان سال سوم همراه من بودند و با روش و شیوه کارم آخت پیدا کرده بودند و سه سال همراهی یک دانش‌آموز با یک معلم در میزان یادگیری او تأثیر فراوانی دارد.

این از نکاتی است که بنده در درس‌های عملی واقعاً به آن اعتقاد دارم و معتقدم بابت درس‌های عملی یک دبیر باید بچه‌ها را تا پایان سه سال همراهی کند تا پیشرفت و نتیجه کار به نحو مطلوب حاصل شود.

آقای مهربان! در طی این ۲۵ سال چقدر توانسته‌اید بچه‌ها را به هنر علاقه‌مند کنید؟

تعدادی هستند که در رشته‌های هنری فعالیت می‌کنند و با آن‌ها ارتباط دارم مخصوصاً موسیقی. نه موسیقی محلی بلکه سازهای غربی، البته سازهای محلی هم کار می‌کردند. یک تعداد به سمت نقاشی گرایش پیدا کردند ولی در حقیقت تعدادشان خیلی کم است. به این دلیل که وضعیت هنر مثل رشته‌های دیگر شهرها از لحاظ درآمدزایی، که بحث فوق‌العاده مهمی است، خوب نیست. اگر اکثر خانواده‌ها را نگاه کنید از بچه‌ها می‌پرسند: حالا که فوق‌دیپلم این رشته (نگارگری ایرانی) را گرفته‌ای چه فایده‌ای دارد؟ آخرش چی؟ یا...

این مسائل چقدر انگیزه کاری خودتان را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟

انگیزه‌ام را کم می‌کند و این طبیعی است. در همان مدرسی که عرض کردم، البته به ندرت، پیش می‌آمد که به‌خاطر



نمرات بچه‌ها با بعضی از همکاران، مخصوصاً مدیر، تنش‌هایی ایجاد می‌شد.

❖ آیا انگیزه شما آنقدر کم می‌شود که اگر به گذشته برگردید ممکن است دیگر دبیر هنر نشوید؟

خیر. من باز هم دبیری هنر را انتخاب می‌کنم. به رشته دیگری علاقه ندارم و نمی‌توانم کار کنم.

❖ از خودتان راضی هستید و احساس مفید بودن می‌کنید؟

بله، خیلی. از این جهت که واقعاً برای تدریس کردن و آموزش دادن به دانش‌آموزان از جانم مایه می‌گذارم. اصلاً به این مسئله که حقوق دریافتی‌ام کفاف زندگی‌ام را می‌دهد یا خیر، توجه نمی‌کنم و در کلاس‌م در حد زیادی از خودم مایه می‌گذارم و به این مسئله که حقوق کم‌تر از تلاشی است که می‌کنم، توجه ندارم. چون قبول کرده‌ام که شغل من معلمی است و این ربطی به عملکردم و نحوه آموزش من نسبت به بچه‌ها ندارد که حقوق کم یا زیاد است. اگر روزی تشریف بیاورید و کلاس‌م را از نزدیک مشاهده کنید، خواهید دید که من با وجدان کار می‌کنم و این اعتقاد من است. به نظر من باید کار را درست انجام بدهیم و کم‌فروشی نکنیم. در یک کلام در هر شغلی که هستیم کم‌فروشی نکنیم.

❖ چه عواملی باعث پای‌بندی شما به

تعهدات معلمی می‌شود؟

عرفی که به رشته‌ام یعنی به هنر دارم. اعتقاد من این است که باید رشته هنر را که ۲۵ سال از عمرم را شبانه روز صرف آن کرده‌ام در مدارس جا بیندازیم. رشته هنر به اندازه سایر دروس چون ریاضی و علوم مهم است.

در همه جای دنیا رشته هنر مهم است.

چرا ما نباید به هنر اهمیت بدهیم؟

❖ اشارهای داشتید که اگر باز هم به گذشته برگردید، با وجود این همه مشکلات، باز هم معلم می‌شوید. چرا؟

من همیشه سعی می‌کنم به نکات مثبت معلمی در مقابل سختی‌های آن فکر کنم. به اعتقاد من چیزی در نهاد هر کس وجود دارد که لایتغیر است. ممکن است چیزهایی در وجود هر کس به سمت بالا یا پایین تغییر کند اما خمیرمایه و جوهره اصلی وجود او در روز ازل نوشته یا سرشته شده است که این قسمت از وجود وی همواره با اوست. یعنی من باید معلم می‌شدم و آن هم معلم هنر و از این جنبه به کارم وارد شدم. موفقیت‌هایی که گاهی کسب کرده‌ام برایم دلگرم‌کننده بوده‌اند و باعث شدند به سمت جلو حرکت کنم. شما در یک جاهایی هم موفق می‌شوید و قدر شما را می‌دانند. این اتفاقات در زندگی هر کس مانند پله عمل می‌کند و باعث بالا رفتن او می‌شود. در کنارش یک رشته مسائل مایوس‌کننده و ناخوشایند هم وجود دارد که باعث توازن می‌شود. در مورد خودم، اتفاقات خوشایند بیشتر بوده و همین باعث دلگرمی و گرایش من به سمت امیدواری و ثابت قدمی در مسیر انتخابی‌ام شده است. من انگیزه‌های مثبت را بیشتر در خودم تقویت کرده‌ام که توانسته‌ام تا اینجا دوام بیاورم و به مسیرم ادامه بدهم.

❖ به نظر شما موانع عامل رشد هم می‌شوند؟

حتماً. اگر به تاریخ هم نگاه کنیم در سال‌های پس از حمله مغول به ایران، با وجود تمام سختی‌ها، هنرمندها و ادیب‌ها رشد کردند. اصولاً اکثر آدم‌های بزرگ که در تاریخ مشهورند در شرایط سخت و بغرنج توانسته‌اند خلاقیت‌شان را بروز بدهند. این گونه نبوده که در شرایط بسامان و فوق‌العاده رشد کرده باشند.

البته در مقابل آن شرایط سخت، این مسئله هم بوده که اگر آثاری مثلاً در

حوزه نگارگری به‌وجود آمده در زمان‌هایی بوده که پادشاهان یک فراغت برای هنرمندان ایجاد کرده‌اند تا آن‌ها مشغول خلق و آفرینش شدند. یعنی شرایط مؤثر است؛ همیشه هم این‌گونه نبوده که شرایط سخت باعث به‌وجود آمدن آثار ارزشمند شده باشد. در شرایط سخت هم هنرمندانی بودند که آثارشان در آن شرایط به‌وجود آمده و ارزشمند شده است. تاریخ پر است از این‌گونه آثار هنرمندان.

❖ پس نباید در مقابل سختی‌ها ناامید شد.

اصلاً. اگر ناامید می‌شدم که باید ۱۰ تا ۲۰ سال قبل کارم را رها می‌کردم. ولی بودنم در این جایگاهی که هشتم نشان می‌دهد که جان سخت بوده‌ام!

❖ اگر یکی از شما سؤال کند که معلم شود یا نه، چه پاسخی به او می‌دهید؟

اگر او به این شغل فقط به‌عنوان منبع درآمد نگاه کند، به او می‌گویم وارد این حرفه نشود. می‌گویم مطلقاً وارد نشود که ضرر می‌کند. این یک واقعیت است. اتفاقاً خیلی از دانشجوها می‌آیند و از من می‌پرسند استخدام معلم انجام می‌شود ما چه کنیم؟ من تمام تجربه‌ام را در چند جمله به آن‌ها می‌گویم. وضعیت معیشتی این‌گونه است. وضعیت آموزش و پرورش به این شکل است. اگر با علم به این مسائل می‌خواهد معلم شود بسم... مخصوصاً برای خانم‌ها، معلمی، با توجه به وضعیت جامعه ما خیلی خوب است، ولی اگر کسی به معلمی به‌عنوان یک شغل برای کسب درآمد نگاه کند به او می‌گویم انتخاب مناسبی نیست و بهتر است این شغل را انتخاب نکند بلکه با مدرکش به سراغ کار دیگری برود. حرمت، ارج و عظمت کلمه معلم چیزی فراتر از مادیات است.

❖ و در آخر یک خاطره شیرین؟

شبی من و چند نفر از دوستان همکارم در خودرویی نشسته بودیم، پلیس آمد و از ما کارت شناسایی خواست. من قبل از اینکه کارت‌م را بدهم گفتم همه ما معلمیم! پلیس بسیار عذرخواهی کرد و گفت کلمه معلم برای من مقدس است؛ خدا نگهدار. این رفتار آن مرد پلیس برخلاف تصویری که ما از نظامی و پلیس داریم، برایم غیرمنتظره بود. معلمی برای کسی که اهل درک و فهم و بصیرت باشد، مقدس است و هیچ‌کاری جای معلمی را نمی‌گیرد. این مطلب برای من نه شعار است و نه تظاهر.

سرگذشت مدرسه

دکتر شهین ابروایی

گاهی در آزمون پایان نیم‌سال درس تاریخ آموزش و پرورش، به عنوان یک سؤال امتحانی، از دانشجویان می‌پرسم: با توجه به کاستی‌ها و مشکلات عمیقی که مدرسه‌های ما با آن مواجه‌اند آیا نباید گفت که ای کاش میرزا حسن رشدیه اصلاً مدرسه‌ای تأسیس نکرده بود؟! مضمون پاسخ‌های دانشجویان تاکنون عموماً چنین بوده که: نه! مدرسه از ابتدا این‌گونه نبود و نمی‌توان به دلیل مشکلاتی که اینک مدرسه گرفتار آن است، نفس وجود مدرسه را مورد تردید قرار داد. انصافاً این‌گونه است. مطالعه تاریخ مدارس ایران مؤید آن است که مدرسه آنگاه که آغاز شد، خیلی زود به نماد تلاش مردم برای خروج از جهل و ناتوانی و حرکت به سوی رشد تبدیل گشت و نهضت گسترده مدرسه‌سازی با همین باور در اقصا نقاط کشورمان نضج گرفت. چنین تلاش و باوری بی‌مبنا نبود. مدرسه با تمام نقدی که به ماهیت تقلیدی آن وارد است، اما فضایی را برای آموزش و یادگیری باز کرد که پیش از آن در مکتب فراهم نشده بود. اما بر مدرسه چه گذشته است؟ این کانون امید رهایی و روشنائی، چرا این همه رنجور شده که مدام از سوی هر فرد و مقامی مورد اعتراض و نقد است؟! مرور سرگذشت مدرسه شاید بتواند کمک کند تا دریابیم که مدرسه به عنوان منبع گسترده‌ترین ظرفیت و فرصت یادگیری برای کودکان و نوجوانان جامعه، چرا و چگونه بیمار و ناتوان شده است!

یادداشت اول

مدرسه چرا و چگونه متولد شد؟ آموزش نظام‌مند کودکان در ایران پیشینه‌ای دیرین دارد. دست‌کم از دوران هخامنشی در آموزشگاه‌های شاهی - در میدان مقابل کاخ شاه - به کودکان طبقات برگزیده آموزش می‌دادند. در دوره ساسانی نهاد دبستان کماکان به کودکان همین طبقات اختصاص داشت. پس از اسلام، حق آموزش از انحصار طبقات خاص خارج شد و نهاد مکتب برای آموزش تمامی کودکان مسلمان و گاه غیر مسلمان شکل گرفت. مکتب

ساده‌ترین شکل یک نهاد آموزشی بود: یک کلاس، چند دانش‌آموز، یک معلم؛ و چند ماده درسی محدود.

چرا مدرسه متولد شد؟

عصر قاجار، عصر رنج مردم از ستم حکومت‌های جائز از یک سو و تحقیر دولت و ملت ایران توسط خارجی‌ان از سوی دیگر بود. خارجی‌ان با برتری در سلاح و ارتش منظم، اراده سیاسی‌شان را به ما تحمیل و ثروت‌های ملی ما را غارت می‌کردند. آن گروه از دولتمردان غیرتمند که با وجود جانفشانی، در

رویارویی نظامی با خارجی‌ان شکست خوردند، به فکر اصلاحات افتادند و با این تصور که مشکل ما در ضعف ارتش است، برای ترمیم و بازسازی ارتش از طریق آموزش تلاش کردند. آنان «آموزش» را ضروری‌ترین راه برای اصلاح دانستند. اما این به معنی تولد مدرسه نبود. وقتی تلاش‌های عباس‌میرزا و میرزا ابوالقاسم قائم مقام برای آموزش ارتش با کامیابی همراه نشد، نفرتی را به خارج اعزام کردند تا آموزش ببینند و ارتش ایران را سر و سامان دهند. اما این تجربه موفقیت‌آمیز نبود. بالاخره امیرکبیر در

انتخابی متفاوت، به فکر تأسیس یک مرکز آموزش تخصصی در زمینه‌های مورد نیاز ارتش افتاد. بدین ترتیب در ۱۷۰ سال پیش دارالفنون به‌عنوان اولین نهاد آموزش مدرن در ایران شکل گرفت. اما دارالفنون نیز نه یک مدرسه، بلکه نهادهی شبیه دانشگاه بود.

مدرسه، چهل سال پس از دارالفنون و مستقل از آن متولد شد. تولد مدرسه، احساس نیاز و اراده عمومی‌تری را طلب می‌کرد؛ زیرا مدرسه نهادهی عمومی است که دانش‌آموزان آن کودکان و نوجوانان متعلق به توده مردم هستند. احساس نیاز به مدرسه در آن دوره زمانی ایجاد شد. شرایط دشوار مردم در کنار گزارش‌هایی که «یورپ» یا «فرنگ» را به منزله نمونه‌ای از جامعه مطلوب معرفی می‌کرد، عطشی روز افزون برای تغییر در میان مردم ایجاد کرده بود. احساس نیاز به خروج از تاریکی جهل و خروج از عقب‌ماندگی بیش از پیش بروز کرد. در آن شرایط مکتب دیگر نمی‌توانست پاسخگوی این مطالبه باشد و مدرسه به‌عنوان مهم‌ترین پاسخ به این نیاز شناخته شد.

مدرسه چگونه متولد شد؟

مدرسه مولود سخت جانی بود که هر چند بارها خواستند مانع تولد و بالیدنش شوند، اما به دنیا آمد، رشد کرد و تکثیر شد؛ و تمام این‌ها به همت یک معلم انجام شد: «میرزا حسن رشدیه».

میرزا حسن، طلبه‌ای تبریزی

بود که در کودکی در

مکتب درس

خوانده و

خود دستیار ملای مکتب شده بود. پس از اتمام تحصیلات علوم دینی نزد پدرش، امام جماعت مسجدی در حاشیه شهر تبریز شد.

یک‌بار در سال ۱۲۹۸ قمری هنگامی که روی منبر از ستم شاهان سخن می‌گفت، مظفردالدین میرزا ولیعهد، در مسیر بازگشت از شکار، برای اقامه نماز به مسجد وارد شد. میرزا حسن با دیدن ولیعهد ترسید و بلافاصله شروع به مدح ولیعهد کرد. مردم هم بدون هیچ واکنشی به این تغییر موضع، به گوش کردن ادامه دادند.

میرزا پس از خروج از مسجد بسیار از کرده خود، یعنی مدح ولیعهد، پشیمان شد و دیگر منبر نرفت. اما با موافقت پدرش تصمیم گرفت برای تحصیل به نجف برود. ولی وقتی در روزنامه ثریا (چاپ استانبول) خواند که در اروپا از هر صد نفر یک نفر بی‌سواد است و در ایران از هر هزار نفر یک نفر سواد دارد و این به دلیل بدی اصول تعلیم است، تصمیمش عوض شد و قصد بیروت کرد که انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها در آن دارالمعلمین تأسیس کرده و فن تعلیم را آموزش می‌دادند.

پدر رشدیه پس از مشورت با میرزا جواد مجتهد تبریزی با این تصمیم موافقت کرد. میرزا حسن با حمایت کامل مالی میرزا جواد مجتهد تبریزی برای آموزش به بیروت رفت و دو سال در مدارس فرانسوی بیروت با اصول آموزش جدید

آشنا شد و هنگام بازگشت به ایران از مدارس جدید در عثمانی به نام «رشدیه» دیدن کرد.

آغاز تلاش‌های رشدیه

برای تأسیس مدرسه

اولین مدرسه

رشدیه ابتدا به ایروان رفت و به کمک ایرانیان مدرسه‌ای جدید برای آن‌ها تأسیس کرد. این مدرسه که به امید جلب حمایت، توسط رشدیه در معرض بازدید ناصرالدین شاه در مسیر بازگشت از فرنگ قرار گرفته بود، به دستور وی، تخریب، اثاثیه آن توقیف و در مدرسه به دستور سفیر ایران مهر و موم شد. رشدیه نیز که چند روزی را نیز در حبس گذرانده بود، به ناچار ایروان را ترک کرد و به تبریز بازگشت.

دومین مدرسه

پس از بازگشت، در سال ۱۳۰۵ قمری در محله ششکلان تبریز مدرسه‌اش را تأسیس کرد و همان سال پیشرفت تحصیلی بچه‌ها را با برگزاری جلسه امتحان در حضور بزرگان نشان داد. فردای آن روز از سوی رئیس‌السادات مدرسه را بستند و رشدیه تکفیر شد و به مشهد گریخت و شش ماه در آنجا ماند.

سومین مدرسه

پس از بازگشت در محله بازار مدرسه را دایر کرد و تعداد شاگردانش به بالای سیصد نفر رسید. باز هم عده‌ای، در پی انحلال مدرسه بر آمده و تعدادی مدرسه را غارت و مدیر را تهدید به قتل کردند. رشدیه مجدداً عازم مشهد شد و پس از چند ماه به تبریز بازگشت.

چهارمین مدرسه

بعد از بازگشت در محله خودش چرنداب مدرسه‌ای برای بچه‌های بی‌بضاعت و دراویش دایر کرد که ۳۷۰ دانش‌آموز



پناه برد و از پشت بام ناظر ماجرا بود. مهاجمان با بیل و کلنگ به مدرسه هجوم آوردند. درها را کردند و نارنجکی از زرنیخ و باروت ساخته بودند و کار گذاشتند و منفجرش کردند. بخشی از ساختمان به آسمان رفت. رشديه قاه قاه شروع به خندیدن کرد. گفتند: خانه خراب به حال خودت گریه کن! گفت: «هر يك از اين آجر پاره ها، يك مدرسه خواهد شد. من به آن روز می خندم. کاش باشم و ببینم.» مجدداً از راه روسیه به مشهد فرار کرد. و پس از چند ماه بازگشت.



نهمین مدرسه

این بار هواداران تحصیل فرزندان در مدرسه، خانه‌ای عالی اجاره کردند و از او خواستند که مدرسه تأسیس کند. او اقدام کرد. و البته مردم از جان بچه‌هایشان در هراس بودند. ولیعهد به تبریز بازگشته بود. ۱۵ نفر از فقرا را به مدرسه رشديه فرستاد و شهریه آن‌ها را به خط خودش برای رشديه فرستاد و در حضور خودش امتحان این بچه‌ها را برگزار کرد و رشديه را تشویق کرد. این حمایت باعث شد که رشديه در امنیت کار کند. و بالاخره امین‌الدوله پیشکار آذربایجان که خیرخواه و وطن‌پرست بود، او را تأیید و حمایت کرد.

دهمین مدرسه

امین‌الدوله در سال ۱۳۱۵ قمری برای صدارت به تهران احضار شد و از رشديه نیز خواست که به تهران بیاید. رشديه مدرسه را به برادرش سپرد و در سال ۱۳۱۵ قمری مدرسه رشديه تهران را دایر کرد. به این ترتیب، مدرسه با سماجت و اصرار، پس از هشت بار غارت، تخریب و تعطیلی، یک بار انفجار ارکان ساختمان، کشته شدن یک کودک، یک بار شکستن دست رشديه در اثر ضربه چماق، و شش بار فرار به مشهد، و مهم‌تر از همه «ایستادگی و مقاومت میرزا حسن رشديه»، به دنیا آمد و جان گرفت؛ و «این گونه مدرسه متولد شد!»

افرادی که جریان‌ات تبریز به گوششان رسیده بود، با جمعیت زیادی به مدرسه ریختند و مدرسه به غارت رفت و دست رشديه با ضربه چماق شکست. یکی از دیوانی‌ها او را به یک شکسته‌بند حاذق سپرد و هزینه درمانش را پرداخت. لاجرم درمانده به تبریز بازگشت.

هشتمین مدرسه

در تبریز خواست مدرسه‌ای تأسیس کند، کسی به او اجازه نمی‌داد و همه می‌ترسیدند. ملکی داشت که از قضای روزگار قیمتش بالا رفته بود. آن را فروخت و با مجوز علمای نجف، مدرسه طلایی روبه‌روی دارالفنون تبریز را که مزبله بود، تعمیر کرد و مدرسه‌اش را راه‌اندازی نمود. از حمایت مظفرالدین میرزا ولیعهد هم برخوردار شد و برنامه مدرسه را نیز به امضای عده‌ای از علمای تبریز رساند. مدرسه دو سال به دور از خطر به خوبی فعالیت کرد. در جلسه امتحان دومین سال پس از پاسخ دادن بچه‌ها به سؤالات و تحسین ایشان توسط حضار، یکی از ایشان گفت که «من بقای این مدرسه را شرعی نمی‌دانم زیرا اطفال با این سرعت که پیش می‌روند به جایی می‌رسند که نباید برسند و نباید به آن حدود قدم بگذارند.» ساعتی نگذشت که خبر آوردند مردم با چوب و چماق می‌آیند. به دلیل زیادی فاصله فرصت کردند که اطفال را از معرکه بیرون ببرند. معلمین و کارمندان هم فرار کردند. رشديه به دارالفنون

با ۱۲ معلم داشت. مکتب‌داران اطراف به علما متوسل شدند و به پدر رشديه اخطار کردند که مدرسه را تعطیل کند. به خواست پدر مدرسه تعطیل شد. اهالی محلات دیگر خواستار مدرسه شدند، علما حکم تکفیر دادند. لازم شد که از تبریز غایب شود؛ به مشهد رفت و پس از ۶ ماه بازگشت.

پنجمین مدرسه

در محله نویر مدرسه علم کرد و به سلامت به پایان سال رسید. و مورد استقبال قرار گرفت، گروهی حکم حرمت صادر کردند. در حالی که مواد عمده آموزش در مدرسه، قرآن، ترجمه اذکار اذان و اقامه و نماز، و فقه و بیان متفرعات، مسائل شرعی، کتب اخلاقی از گلستان و ابواب‌الجنان و صرف و نحو مختصر بود. میان اهل محل و کسانی که عامل تعطیلی بودند نزدیک بود درگیری شود؛ رشديه وجه المصالحه شد و باز شبانه به مشهد رفت و چند ماه بعد بازگشت.

ششمین مدرسه

این بار در محله بازار مدرسه‌ای دایر کرد که حدود ۴۷۰ شاگرد داشت. عده‌ای ریختند و مدرسه را غارت و کودکی را پرت کردند که کشته شد. رشديه را از معرکه نجات دادند و باز عازم مشهد شد.

هفتمین مدرسه

این بار در مشهد مدرسه دایر کرد.



مدرسه دلخواه

محمد تابش

بررسی عوامل مؤثر بر حس دلبستگی دانش آموزان و معلمان نسبت به مدرسه و فضاهای یادگیری با توجه به معماری و مبلمان آن

معماری و مدرسه دوست داشتنی

عناصر و عوامل زیادی هستند که بر روی حس تعلق و دلبستگی معلمان و دانش آموزان به کلاس های درس، به طور کلی به فضاهای یادگیری، تأثیر می گذارند. بخشی از این عناصر، عناصر مرتبط با طراحی معماری و مبلمان این فضاها هستند. در این مجموعه مطالب، ما به دنبال نشان دادن سرنخ هایی هستیم که بتواند آن دسته از ویژگی های طراحی معماری و مبلمان فضاهای یادگیری را نشان دهد که سبب می شود هم معلمان و هم دانش آموزان، نسبت به فضای کلاس درس، احساس خوشایند و دلپذیری پیدا کنند.

دوست داشتن مدرسه

دوست داشتن تلاش برای یادگیری

به طور معمول، حس تعلق و دلبستگی به مدرسه و کلاس درس، تأثیرات مثبتی بر کیفیت فعالیت هایی که در آن انجام می شود می گذارد و از جمله سبب می شود دانش آموزانی که به مدرسه و فعالیت های خود علاقمند هستند، انگیزه بیشتری پیدا کنند و توجه و تلاش در آن ها بیشتر دیده شود. همچنین، احساس مثبت یک معلم نسبت به فضای کلاس درس، در کیفیت سازماندهی او به فعالیت های کلاس و نیز در خود آن معلم تأثیر مثبت می گذارد.





▲ شکل ۱: فضای یادگیری
با محور فعالیت دانش آموزان

رابطه طرح درس معلم و شرایط کالبدی فضاهای یادگیری

در فضاهایی که براساس فعالیت دانش آموزان طراحی و مبلمان شده است، طرح درس معلم هم برای فعالیت بچه‌ها و حمایت از این رویکرد و در واقع همه تمهیدات برای فعالیت دانش آموز فراهم می‌شود؛ فعالیت‌هایی با امکان وقوع انواع شیوه‌های یادگیری. گفت‌وگوی دوستانه، یادگیری از همدیگر، یادگیری در فضای دنج و یادگیری با مشاهده و تجربه‌های مستقیم. این شیوه‌ها در چنین فضاهایی قابلیت عمل پیدا می‌کند، چون ظرفیت حمایت از این تنوع وجود دارد.

بنابراین در مدرسه‌ای که محبوب بچه‌ها باشد، پایه‌ریزی کلاس‌ها و فضاهای یادگیری، چه در طراحی و چه در بهره‌برداری، براساس اولویت در تسهیل زمینه‌های فعالیت بچه‌ها صورت می‌گیرد و معلم در این زمینه نقش بسیار مهمی دارد. نقش معلم در این نوع از مدرسه را می‌توان به دو بخش کلی تقسیم کرد.

بخش اول راه‌اندازی کلاس است و بخش دوم مشاهده فعالیت بچه‌ها و مداخله در آن، به شکلی مناسب و در صورت ضرورت.

راه‌اندازی کلاس در واقع طرح موضوع یا مسئله است به شکلی که دغدغه بچه‌ها در آن موقعیت دیده شود. به نظر می‌رسد، این بخش از فعالیت معلم، نباید بیشتر از ۵ تا ۱۰ دقیقه در طول یک کلاس حدوداً یک ساعته به درازا بکشد. البته این زمان بستگی به موضوعات مختلفی دارد و حتی ممکن است در طول زمان برگزاری کلاس توزیع شود، اما آنچه باید به

مدرسه، مکانی برای فعالیت دانش آموزان

یکی از عناصر تأثیرگذار بر علاقمندی معلم و دانش آموز به مدرسه، طراحی مناسب فضاهای یادگیری بر پایه فعالیت‌های مدرسه، بخصوص فعالیت‌های دانش آموزان است.

اگر یک فضای یادگیری، اعم از کلاس یا مدرسه، به گونه‌ای طراحی شده باشد که محور فعالیت در آن فضا دانش آموزان آن باشند، در چنین شرایطی آن فضا مشوق و تسهیل‌گر تلاش دانش آموزان خواهد بود. بازتاب فعالیت در چنین فضایی پویایی و نشاط کلاس درس است که خود، زمینه بسیار مطلوبی برای افزایش علاقمندی بچه‌ها به محیط و مدرسه را فراهم می‌کند. طراحی و مبلمان فضاها، و البته طرح درس مطلوب و مناسب معلم براساس فعالیت دانش آموزان، کمک می‌کند تا آن‌ها در این محیط به حرکت درآیند، بیشتر و بهتر دیده شوند و توانایی‌های آن‌ها به ظهور و فعلیت برسد. (شکل ۱)

بچه‌ها، مدرسه‌ای را که در آن، کلاس‌های درس همچون جعبه‌هایی در کنار هم چیده شده‌اند و آن‌ها مجبورند در آن جعبه‌ها، به صورتی کاملاً منفعل، ساعت‌ها بدون تحرک و تنها یک شنونده باشند و فعالیتی جز شنیدن و همچنین دیدن سخنران و تخته سیاه و یا پرده نمایش نداشته باشند، دوست ندارند. (شکل ۲)

بچه‌ها مدرسه‌ای را دوست دارند که به آن‌ها فرصت خودنمایی می‌دهد و محوریت تلاش و فعالیت را به خودشان واگذار می‌کند. فضاهای چنین مدرسه‌ای نیز متناسب با این رویکرد، یعنی محوریت تلاش و فعالیت، طراحی و مبلمان می‌شود.



▲ شکل ۲: فضای یادگیری غیرفعال
و منفعل نسبت به فعالیت معلم

آن‌ها برای تدریس سمیناری و سخنرانی معلم چیده شده‌اند. اگر هم معلمی بخواهد به روش مبتنی بر فعالیت دانش‌آموز عمل کند، یا باید به زحمت و با زمان بسیار وضعیت آن کلاس را به هم بریزد، و یا به دنبال استفاده از فضای دیگری مانند نمازخانه یا کتابخانه باشد تا شاید بتواند بخش‌هایی از برنامه خودش را در آن پیاده کند. (شکل‌های ۴ و ۵)



▲ شکل ۵: محدودیت فضا و مبلمان در حمایت فعالیت دانش‌آموزان

بزرگ‌ترین تغییری که در مدارس امروز دنیا نسبت به گذشته رخ داده است و شاید بسیاری از تغییرات دیگر تحت تأثیر این موضوع شکل گرفته‌اند، رویکرد «چرخش از معلم‌محوری به سمت دانش‌آموز‌محوری» است.

اگر این مهم به شکلی فراگیر مورد توجه متولیان عرصه آموزش و پرورش و همچنین طراحان و سازندگان مدارس ما قرار گیرد، چه بسا روزی شاهد این باشیم که اگر معلمی بخواهد به روش سخنرانی در زمانی طولانی، کل برنامه آموزشی خود را پیاده کند، نتواند در فضاهای یادگیری متداول آن زمان به چنین هدفی دست یابد، بلکه مجبور خواهد بود به دنبال فضایی خاص در مدرسه بگردد که به ندرت مورد استفاده قرار می‌گیرد. در چنین رویکردی، فضاهای مدارس آینده، برای دانش‌آموزان و معلمان خلاق، دوست‌داشتنی و جذاب‌تر می‌شوند.



▲ شکل ۶: فضا و مبلمان مناسب با انواع فعالیت‌های دانش‌آموزی.

در شماره‌های بعدی زمینه‌های دیگری را که در طراحی معماری و مبلمان مدرسه، در دوست‌داشتنی‌تر شدن مدرسه تأثیرگذار است مورد بررسی قرار خواهیم داد. منتظر دریافت نظرات شما از طریق ایمیل رشد معلم هستیم.



آن توجه داشت، این است که حجم بیشتر فعالیت معلم باید در بخش دوم دیده شود. یعنی زمینه‌سازی، مشاوره و حمایت از فعالیت دانش‌آموزان. بنابراین بدیهی است که کلاس درس هم باید با همین رویکرد طراحی شود. تجهیز کردن و مبلمان آن هم باید به همین شکل سازمان یابد. (شکل ۳)



▲ شکل ۳: نمونه‌ای از مبلمان فضا با توجه انواع فعالیت‌های دانش‌آموزی.

چرا بچه‌ها این نوع کلاس و مدرسه را بیشتر دوست دارند؟

در چنین مدرسه‌ای اتفاقات جالب توجه زیادی برای دانش‌آموزان می‌افتد. به این راحتی‌ها حواس آن‌ها پرت نمی‌شود. می‌بینند، می‌شنوند و حواسشان درگیر می‌شود. بازی می‌کنند. بازی‌های هدفمند، با فکر و دست خود و تحت هدایت معلم خود، می‌سازند و از این ساختن می‌آموزند و لذت می‌برند. می‌فهمند. به خوبی می‌فهمند. چون آن‌ها هستند که فکر می‌کنند، انتخاب می‌کنند، کشف می‌کنند، جست‌وجو و پژوهش می‌کنند. جالب‌تر آنکه متوجه گذر زمان نمی‌شوند. حتی می‌شود با این روش، معنی زنگ کلاس و زنگ تفریح را تغییر داد. می‌شود چیزی به اسم زنگ کلاس و تفریح نداشت و ساعت رسمی مشخصی به آن‌ها نداد! خیلی خوب است در این باره بیشتر صحبت کنیم و امیدواریم در صورت امکان در مقاله‌ی جداگانه‌ای به آن بپردازیم.

کلاس‌های امروز مدارس و جایگزین آن‌ها در مدارس آینده

همه این را می‌دانیم که در بیشتر مدارس ما، حتی در تعدادی از مدارس پیشرو، کلاس‌ها و مبلمان

▲ شکل ۴: نمونه‌ای از یک کلاس درس که مبلمان آن نمی‌تواند طرح درس دانش‌آموز‌محور را پشتیبانی کند.

دستگیری کنیم، نه مچ گیری

گزارش از: نصرالله دادار

دکتر محی الدین بهرام محمدیان در همایش ارتباط خانواده با فرزندان تأکید کرد



است و نزاع در آن جایز نیست همان طور که نزاع در کعبه حرام است.»

دکتر محمدیان سپس به جایگاه اعضای خانواده اشاره کرد و گفت: «مهم ترین جایگاه در خانواده متعلق به مادر خانواده است. در نگاه اسلامی، مادر کانون و محور خانواده است. لذا نقش مادر در خانواده برجسته است.»

رئیس سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی افزود: یکی از فرهنگ های غلط در خانواده ها این است که کلکسیون و مجموعه ای از «نه» در آن ها رواج پیدا کرده است: نپوش، نخور، نبین، نگو، نکن، ولی جایگزینی برای این «نه» ها نداریم. در صورتی که در اسلام قبل از هر «لا» یک «افعل» است و این در شرایطی است که در خانواده های ما «لا تفعل» ها بیشتر است و این باید اصلاح شود.»

وی در پایان گفت: «نگاه اسلامی، نگاه مثبت گرایانه است. اعضای خانواده باید نسبت به هم نگاه مثبت داشته باشند. متأسفانه ما برخی اوقات از فرزندانمان دست گیری نمی کنیم بلکه مچ گیری می کنیم. این مچ گیری ها فایده ای ندارد. نگاه اسلامی حکم می کند که ما گاهی تهاجل کنیم. یعنی بدانیم، اما به روی خود نیاوریم.»

شایستگی زیست انسانی ندارد. به عبارتی انسان به لحاظ فطری نیازمند آرامش، انس و سکنی گزیدن همراه هم نوع است که مقدس ترین شکل آن خانواده است.» وی در ادامه گفت: «نهاد خانواده با دو عنصر مودت و رحمت به مفهوم ابراز عشق و ابراز مهر بنیان نهاده شده است. در قرآن کریم تعبیر گوناگونی از خانواده مانند اسره، اهل بیت، آل البيت و مختصراً اهل یا آل، شده است. اسره به معنی پیوستن است. اهل یا آل هم بدان معناست که اعضای خانواده نسبت به هم آرامش و وجود نعمتی دارند.

بیت به این معنی است که جمع شدن اعضای خانواده موقتی نیست بلکه همیشگی است. از سوی دیگر قرآن کریم، گسترش زمین را از بیت الله الحرام می داند. بنابراین بیت به معنای خانواده، از زن و شوهر شکل می گیرد؛ اما بیت بودن به تنهایی کافی نیست. در واقع بیت شأن هایی دارد که باید رعایت شود. یکی از آن ها قبله بودن است. قبله یعنی جایی که به آن رو می کنیم. یعنی همه باید به خانه و خانواده رو کنیم. پس خانواده محل عبادت و بندگی است.

ویژگی دوم خانواده این است که باید مانند کعبه محل وحدت باشد. خانه مانند کعبه محل دوستی و آرامش و یکپارچگی

همایش علمی «ارتباط خانواده با فرزندان» با سخنان حجت الاسلام و المسلمین دکتر محی الدین بهرام محمدیان معاون وزیر و رئیس سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی در سالن اجتماعات این سازمان آغاز به کار کرد. دکتر محمدیان در این همایش به بیان تعریف خود از خانواده در تفکر دینی پرداخت و گفت: «در تفکر دینی، خانواده قدسی ترین، اساسی ترین و پایه ای ترین تشکل انسانی است و این تشکل مبتنی بر نیازهای فطری انسانی، نه نیازهای غریزی و اجتماعی، شکل می گیرد.»

وی افزود: «نیاز فطری است که انسان را از حیوان ممتاز می کند. نیاز فطری است که همیشگی و باقی است و بر اصالت انسانی انسان مبتنی است، در صورتی که سایر نیازها می تواند مرتفع و تعطیل شود.»

رئیس سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی با بیان این نکته که در آفرینش، وجود هر فرد - از جمله فرد انسان - همیشه همراه با زوج است، گفت: «در قرآن کریم پس از اشاره به خلقت آدم بلافاصله زوج او را مطرح می کند. حتی وقتی آدم در بهشت است خطاب به او آمده است: «یا آدم اسکن انت و زوجک». یعنی بهشت الهی هم بدون زوج

دکتر
محمدیان:
خانواده، مانند
کعبه، محل
وحدت،
دوستی و
آرامش است
و نزاع در آن
جایز نیست

طلایی ترین فرصت‌ها

برای آموزش و یادگیری انسان

دکتر علیرضا عصاره ریاست پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش سخنران بعدی این همایش بود که در زمینه «خانواده و پژوهش با تأکید بر راهنمایی و مشاوره» صحبت کرد.

وی گفت: «خانواده مدرسه اول فرزندان ماست و طلایی ترین فرصت برای آموزش بچه‌هاست. به اعتقاد «بلوم»، ۵۵ درصد شخصیت کودک از تولد تا پنج سالگی، یعنی زمانی که عمدتاً در اختیار خانواده است، شکل می‌گیرد. این رقم از پنج تا هشت سالگی به ۶۵ درصد می‌رسد و از هشت تا بیست و پنج سالگی، همه ابعاد شخصیتی انسان شکل می‌گیرد که این دوران در اختیار مدرسه و دانشگاه است.» وی افزود: «همین مطلب درباره خلایق هم صدق می‌کند. یعنی کودکان ۹۰ درصد از ظرفیت خلایق خود را تا پنج سالگی کسب می‌کنند. این‌ها نشان می‌دهد که دوران کودکی و نقش خانواده در تربیت بچه‌ها بسیار مؤثر است و طلایی ترین فرصت و زمان برای آموزش و یادگیری می‌باشد و اگر پدر و مادری در مدرسه اول ندانند که چه کاری برای بچه‌هایشان انجام دهند، این بچه دیگر هیچ وقت نمی‌تواند عقب ماندگی‌های آن دوران را جبران کند. بنابراین خانواده نقش بی‌بدیلی در زندگی بچه‌ها دارند.»

نقش خانواده و مدرسه

در آموزش مهارت‌های فراشناختی و خودتنظیمی دانش آموزان

دکتر فرهاد کریمی رئیس پژوهشکده تعلیم و تربیت در این همایش به موضوع «نقش خانواده و مدرسه در آموزش مهارت‌های فراشناختی و خودتنظیمی دانش آموزان» پرداخت.

وی گفت: «فراشناخت اصطلاحی است که برخی روان‌شناسان تحولی و شناختی آن را ابداع کرده‌اند. فراشناخت هر نوع دانش یا فعالیت شناختی است که موضوع آن شناخت باشد یا شناخت را تنظیم کند. در واقع فراشناخت، هم به شناخت، هم به کنش و هم فعالیت اشاره دارد.» دکتر کریمی با بیان این مطلب



که «فراشناخت» در تعلیم و تربیت و روان‌شناسی جایگاه مهمی دارد، افزود: «براساس نتایج پژوهش‌های مختلف، اگر هوش و فراشناخت را دو مؤلفه مهم و مؤثر در پیشرفت تحصیلی و سلامت روانی در نظر بگیریم، سهم فراشناخت به مراتب بیشتر از هوش است. حتی این موضوع به یکی از مهم‌ترین ابزارهای مداخله در امور عاطفی مثل اضطراب، افسردگی و درمان بیماری‌های روانی تبدیل شده است. فراشناخت باعث می‌شود دانش آموزان قادر باشند با تکالیف مختلف و زمینه‌های حل مسئله ارتباط برقرار کنند.

وی با طرح این سؤال که: چگونه می‌توانیم مهارت‌های فراشناختی را در دانش آموزان توسعه دهیم؟ گفت: «فراشناخت همچون شناخت تابع قوانین رشد است. بچه‌های پیش دبستانی، دانش فراشناختی کمتری دارند و لذا فاقد توانایی فراشناختی هم هستند. فراشناخت در حدود ۱۱ سالگی شکوفا می‌شود. سیر آگاهی کودک نسبت به مؤلفه‌های فراشناختی با سیر رشد شناختی و عاطفی او رابطه مستقیمی دارد.

فراشناخت در طول زندگی هر کس به مرور در او رشد می‌کند. دانش آموزان و مهارت‌های فراشناخت را به‌طور خودانگیخته از والدین، همسالان و معلمان می‌گیرند. شناخت ویژگی‌های خود، اولین بخش است که کودک با آن آشنا می‌شود. خود یا خویشستن ملموس‌ترین بخش دنیای واقعی است.»

رئیس پژوهشکده تعلیم و تربیت در ادامه با طرح این موضوع که ما نمی‌توانیم فراشناخت را جزئی از فرایند عادی رشد شناختی به حساب بیاوریم، تأکید کرد: «اگر فراشناخت جزئی از فرایند عادی رشد شناختی است، چرا برخی افراد با وجود طی کردن مدارج علمی بالا، مهارت‌های فراشناختی ضعیفی دارند؟ بنابراین آموزش و پرورش باید در این زمینه

تلاش کند، و نقش معلم در این امر بسیار مؤثر است.

مشکلات ارتباطی

والدین با فرزندان

«مشکلات ارتباطی والدین با فرزندان و راه‌حل‌های آن» عنوان موضوعی بود که **خانم دکتر سمیه فریدونی** عضو هیئت علمی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی عالی در این همایش به آن پرداخت. ایشان در ابتدا گفت: «آنچه در این زمینه ارائه می‌کنم حاصل یک پژوهش است که هنوز هم در حال انجام است. من تشکر می‌کنم از دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب فنی و حرفه‌ای که شرایط انجام این پژوهش را برای من فراهم کردند. پژوهش من با این سؤال از دانش آموزان شروع شد که خانواده مطلوب از دیدگاه دانش آموزان چیست؟

متأسفانه در هیچ پژوهشی صدای دانش آموز دیده نمی‌شود؛ در صورتی که اگر دانش آموز نباشد آموزش و پرورش هیچ معنایی ندارد. دانش آموزان الگوهایی دارند که نه جامعه، نه خانواده و نه مدرسه، به راحتی آن‌ها را نمی‌پذیرد.

این پژوهش فعلاً به‌صورت پایلوت یا نمونه در سه استان کشور انجام شده و قرار است در نهایت در هشت استان کشور بررسی شود.»

وی با بیان اینکه یکی از مهم‌ترین مشکلات فرزندان و خانواده مشکلات ارتباطی است، خاطر نشان ساخت: «فرزندان دلیل مشکلات ارتباطی با والدین را، باورهای کلیشه‌ای آن‌ها می‌دانند. شما هم شنیده‌اید که نوجوانان به ارتباط با همسالان و دوستانشان علاقه بیشتری دارند تا ارتباط با خانواده. اما آنچه که ما از دانش آموزان شنیدیم متفاوت است و انتخاب اول آن‌ها برقراری ارتباط با والدین است. دانش آموزان می‌گویند: والدین نمی‌خواهند تغییرات جدید دنیا را بپذیرند و باورهای کلیشه‌ای آن‌ها مانع برقراری ارتباط ماست. آن‌ها نمی‌پذیرند که ما متعلق به دنیای دیگری هستیم و نمی‌توانیم مانند آن‌ها زندگی کنیم. ما نمی‌خواهیم بگوییم هرچه دانش آموزان می‌گویند درست است، ولی باید آن‌ها را

درک کرد و حرف‌های آن‌ها را شنید. یکی از مشکلات مهم ما این است که دانش آموزان و نوجوانان را به عنوان یک موجود صاحب کرامت، با عزت و دارای شعور نمی‌بینیم. در نظام فرهنگی ما، آن قدر که بر احترام دانش‌آموز به معلم یا احترام فرزندان به والدین تأکید می‌شود، برای احترام به فرزندان و دانش‌آموزان تأکید نمی‌شود.»

وی افزود: «ما در حال حاضر با اشکال مختلف خشونت در مدارس و خانواده‌ها مواجه هستیم. منظور از خشونت، الزاماً تنبیه بدنی نیست. نگاه ما و رفتار ما خشونت‌آمیز است. الان نگاه از بالا به پایین به دانش‌آموز وجود دارد. این در شرایطی است که معلمان و اولیا در کرامت انسانی هیچ تفاوتی با دانش‌آموز ندارند. چگونه است که ما به خود اجازه می‌دهیم که عزتی برای دانش‌آموز قائل نباشیم و در عین حال از آن‌ها طلب احترام کنیم؟ مگر می‌شود از شخصی که احترام ندیده است، توقع احترام داشت؟ ما باید به جوهره انسانی دانش‌آموزان احترام بگذاریم. خودمان چگونه بزرگ شده‌ایم. اگر آینده‌نگری را از بچه‌ها بگیریم، چه به آن‌ها بدهیم؟ حضرت رسول اکرم (ص) می‌فرماید: فرزندان را مناسب زمان خودشان تربیت کنید. نظام آموزشی ما باید والدین را با تغییرات جهان از جمله فضای مجازی آشنا کند. والدین از خود سؤال نمی‌کنند که چرا فرزندان ما به جای ارتباط با آن‌ها، مدام در فضای مجازی هستند. متأسفانه هر وقت ما می‌خواهیم مشکلات فرزندان و دانش‌آموزان را بررسی کنیم، عوامل و ریشه آن‌ها را در بیرون می‌بینیم. در صورتی که لازم است به یک رشته از عوامل درونی هم فکر کنیم و دقت کنیم که چقدر از مشکلات دانش‌آموزان

ریشه در نوع رفتار و برخورد ما دارد؟ والدین نگران مشکلات فرزندانشان هستند، اما به جای پاسخ دادن به چرایی این مشکلات، فرزندانشان را محدود و محروم می‌کنند؛ در صورتی که نوجوانان راه‌های زیادی برای گریز از این محدودیت‌ها دارند. با محدود و محروم کردن بچه‌ها، راه‌های تقلب، دروغ، خیانت و... را به فرزندانشان می‌آموزیم.»

دکتر فریدونی در پایان گفت: «بهترین سبک تربیتی، مهر و محبت همراه با اقتدار است.

اهمیت سواد رسانه‌ای در خانواده و رژیم تلویزیون برای دانش‌آموزان

دکتر مریم جلالی مدیر گروه خانواده و فرهنگ شبکه دو سیمای جمهوری اسلامی ایران سخنران بعدی این همایش بود. موضوع بحث ایشان، «اهمیت سواد رسانه‌ای در خانواده و رژیم تلویزیون برای دانش‌آموزان بود.»

وی در ابتدای سخنانش گفت: «وقتی بحث تربیت فرزندان می‌شود، ما فقط از خانواده و مدرسه صحبت می‌کنیم و نقش رسانه‌ها مورد غفلت قرار می‌گیرد.»

وی در ادامه به تعریف سواد رسانه‌ای (Media Literacy) اشاره کرد و گفت: «سواد رسانه‌ای در یک تعریف بسیار کلی عبارت است از یک نوع درک متکی بر مهارت که براساس آن می‌توان انواع رسانه‌ها و انواع تولیدات آن‌ها را شناخت و از یکدیگر تفکیک و شناسایی کرد. به زبان ساده، سواد رسانه‌ای مثل یک رژیم غذایی است که هوشمندانه مراقب است که چه موادی برای خوردن مناسب هستند و چه موادی مضر؛ یعنی چه چیزی را باید مصرف کرد و چه چیزی را نه؛ و یا اینکه

میزان مصرف هر غذا بر چه مبنایی باید استوار باشد. سواد رسانه‌ای می‌تواند به مخاطبان رسانه‌ها بیاموزد که از حالت انفعالی و مصرفی خارج شده و به حالت متقابل و فعالانه‌ای وارد شوند که در نهایت به نفع خود آنان باشد. به دیگر سخن، سواد رسانه‌ای کمک می‌کند تا از سفره رسانه‌ها به گونه‌ای هوشمندانه و مفید بهره‌مند شویم.»

دکتر جلالی سپس به انواع رویکرد در استفاده از رسانه‌ها اشاره کرد و افزود: «ما سه نوع رویکرد در برخورد با رسانه‌ها داریم:

رویکرد خوشبینانه، که بر مزایا و فرصت‌های رسانه‌ها تأکید دارد و موضع آن انفعالی است.

رویکرد بدبینانه، که صرفاً بر تهدیدها و آسیب‌های رسانه تأکید دارد و موضع آن حذفی است.

رویکرد واقع‌بینانه، که هم فرصت‌ها و هم تهدیدها را در نظر می‌گیرد. این دیدگاه مبتنی بر سواد رسانه است. مدیران رسانه و اولیای مدارس و خانواده باید هم فرصت‌ها و هم تهدیدهای رسانه‌ها را بدانند و باید برای استفاده از رسانه‌ها برنامه‌ریزی کنند.

خانم دکتر قدسی احقر رئیس پژوهشکده خانواده و مدرسه، ضمن تشریح اهداف همایش، اظهار داشت: «در دو دهه گذشته، شرایط اجتماعی و انسانی در جهان به شدت دگرگون شده است. این دگرگونی‌ها از یک طرف، تغییرات بنیادینی در سطوح خانواده، همسالان و دوستان و از طرف دیگر روش‌های تعلیم و تربیت و سبک‌های زندگی ایجاد کرده و توانایی‌های سازشی را تحت تأثیر قرار داده است.»

وی افزود: «نوجوانان و دانش‌آموزان در مواجهه با این تغییرات با مشکلات متعددی روبه‌رو می‌شوند که ابعاد آن برای بسیاری از خانواده‌ها و مسئولان ناشناخته است. بر همین اساس پژوهشکده خانواده و مدرسه درصدد برگزاری این همایش برآمد تا این تغییرات از دیدگاه صاحب‌نظران و متخصصان مورد بررسی قرار گیرد.»

شایان ذکر است این همایش در تاریخ هفدهم اسفندماه ۱۳۹۴ برگزار شد.



دکتر احقر:
دگرگونی‌های
اجتماعی
و انسانی،
تغییرات
بنیادی
در سطوح
خانواده،
همسالان از
یک طرف
و روش‌های
تعلیم و تربیت
و سبک‌های
زندگی
از طرف
دیگر ایجاد
کرده است
و توانایی
سازشی را
تحت تأثیر
قرار داده
است

شاید شما هم از همکاری با شهید که در دوره‌های آموزشی سند تحول و برنامه درسی ملی شرکت کرده‌اید یا اینکه سند را مطالعه و به شکل غیر حضوری در آزمون‌های آن شرکت کرده‌اید، اما هنوز برایتان این سؤال مطرح است که این اسناد چه می‌گویند و به چه کار می‌آیند. اگر چنین است با ما همراه شوید تا شاید پاسخ سؤال خود و تأثیر این اسناد را در کار خود ببینید.

بیاید با تعریف تربیت^۱ از مبانی نظری تحول بنیادین شروع کنیم. یک‌بار تعریف زیر را بخوانید.

مسئله این است! با تربیت یا بی تربیت؟



دکتر میترا دانشور

«تربیت عبارت است از فرایند تعاملی زمینه‌ساز تکوین و تعالی پیوسته هویت متربیان، به صورتی یک‌پارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی، به منظور هدایت ایشان در مسیر آماده شدن جهت تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبیه در همه ابعاد». (مبانی نظری تحول بنیادین، ۱۳۹۰، ص ۱۳۹)

و یک‌پارچه است.

معیار ۳: تعلیم و تربیت فرایندی پویاست.

معیار ۴: تعلیم و تربیت فرایندی هدفمند است.

البته این حداقل معیارهایی است که می‌توان بر این تعریف نوشت. شما چه معیارهایی را اضافه می‌کنید؟

خوب حالا که فرایند است چه نوع فرایندی است؟ تعریف می‌گوید «فرایندی تعاملی». از واژه تعامل نمی‌توان به سادگی گذشت. در مبانی نظری سند تحول، تعامل «کنش و واکنشی دوسویه بین دو قطب فعال یعنی مربیان و متربیان» تعریف شده است. (مبانی نظری تحول بنیادین، ۱۳۹۰، ص ۱۳۶) همان‌طور که

تنها محصول نیست، «این فرایند ناظر به عمل اجتماعی مستمر، تدریجی، هدفمند، یک‌پارچه (دارای انسجام و سازواری درونی)، پویا و انعطاف‌پذیر است، که باید متناسب با مراحل تحول وجودی افراد (مخاطب و موضوع این عمل هدفمند) طراحی شود و توسط عوامل گوناگون، در قالب انواع مختلف، با پشتیبانی ارکان زندگی اجتماعی و حتی امکان به صورت هماهنگ با دیگر عوامل اجتماعی مؤثر صورت پذیرد». (مبانی نظری تحول بنیادین، ۱۳۹۰، ص ۱۳۶)

معیار ۱: تعلیم و تربیت عملی اجتماعی و مستمر است.

معیار ۲: تعلیم و تربیت فرایندی تدریجی

شاید بگویید این تعریف و تعریف‌های مشابه آن را بارها و بارها در کتاب‌های تعلیم و تربیت خوانده‌ایم؛ با این حال بیاید به این تعریف به گونه‌ای دیگر نگاه کنیم. فرض کنید شما به عنوان برنامه‌ریز، مؤلف، مدیر و یا معلم می‌خواهید از این سند معیارهایی برای سنجش میزان تحقق تحول استخراج کنید، چه معیارهایی استخراج خواهید کرد که با آن بتوان درباره برنامه درسی ملی، کتاب‌های درسی و نیز، فرایند یاددهی-یادگیری در مدرسه و کلاس قضاوت کرد که آیا در جهت تحول هستند یا خیر؟ شروع کنیم. حتماً موافقت کنید که واژه «فرایند» معیارهایی به ما می‌دهد. تعلیم و تربیت

می‌بینید در این تعریف تعامل دو سویه بین یاددهنده و یادگیرنده مورد توجه قرار گرفته است. اما در ادبیات تعلیم و تربیت این واژه به انواع تعامل یاددهنده - یادگیرنده، تعامل یادگیرنده - یادگیرنده، تعامل یاددهنده - یاددهنده، تعامل یادگیرنده - محتوا، تعامل یادگیرنده - محتوا، تعامل با فناوری، تعامل با محیط طبیعی، تعامل با محیط اجتماعی بر شمرده می‌شود. لذا معیارهای زیر را می‌توان از آن استخراج کرد.

معیار ۱: فرایند تعلیم و تربیت، فرایندی تعاملی بین یادگیرنده و یاددهنده است.

معیار ۲: فرایند تعلیم و تربیت، فرایندی تعاملی بین یادگیرنده و یادگیرنده است. (کار گروهی)

معیار ۳: فرایند تعلیم و تربیت، فرایندی تعاملی بین یاددهنده و یاددهنده است. (گروه آموزشی)

معیار ۴: فرایند تعلیم و تربیت، فرایندی تعاملی بین یاددهنده و محتواست. (یعنی یاددهندگان در کلاس درس تولید محتوا نقش دارند).

معیار ۵: فرایند تعلیم و تربیت، فرایندی تعاملی بین یادگیرنده و محتواست. (یعنی یادگیرندگان در کلاس در تولید محتوا نقش دارند).

معیار ۶: فرایند تعلیم و تربیت، فرایندی تعاملی بین یاددهنده، یادگیرنده و فناوری است.

معیار ۷: فرایند تعلیم و تربیت، فرایندی تعاملی بین یادگیرنده و محیط طبیعی است.

معیار ۸: فرایند تعلیم و تربیت، فرایندی تعاملی بین یادگیرنده و محیط اجتماعی است.

خوب فعلاً از دو کلیدواژه ۸ معیار استخراج شده است که بود یا نبود آن‌ها نشانه بودن یا نبودن تحول است. فکر می‌کنید کلیدواژه بعدی چیست؟ شاید بگویید زمینه‌ساز، اما زمینه‌ساز چه چیزی؟ و چگونه؟ درست فکر کردید؛ «زمینه‌ساز تکوین و تعالی هویت متربیان به صورت یک پارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی». پس معیار بسازید شاید معیارهای شما هم شبیه معیارهای زیر باشد.

معیار ۱: تعلیم و تربیت فرایندی تکوینی و تعالی جویانه است.

معیار ۲: تعلیم و تربیت فرایندی زمینه‌ساز

شکل‌گیری هویت یادگیرندگان است.

معیار ۳: تعلیم و تربیت فرایندی زمینه‌ساز شکل‌گیری هویت یادگیرندگان به صورت یک پارچه است.

معیار ۴: تعلیم و تربیت فرایندی زمینه‌ساز شکل‌گیری هویت یادگیرندگان مبتنی بر نظام معیار اسلامی است.

مبانی نظری تحول بنیادین، هویت راه، که باید تدریجی، تعالی جویانه، یک پارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی شکل بگیرد، این گونه تعریف می‌کند: «هویت به طور کلی برآیند تعامل اختیاری آدمی با مجموعه‌ای از عوامل و موانع مؤثر بر وجود اوست که در قالب ترکیبی از بینش‌ها، باورها، گرایش‌ها، تصمیمات، اعمال مداوم (فردی و جمعی) و آثار تدریجی آن‌ها به تدریج در درون خود فرد شکل می‌گیرد و به همین منوال متحول می‌گردد.» (مبانی نظری تحول بنیادین، ۱۳۹۰، ص ۱۳۲) استخراج معیار را می‌توان با ادامه تعریف تربیت که هدف کلی آن را بیان می‌کند انجام داد، ولی برای این نوشته همین قدر

کافی است؛ بقیه آن را خودتان انجام دهید. به نظر شما تغییرات ایجاد شده در کتاب‌های درسی، دوره‌های آموزشی ضمن خدمت، مدیریت مدرسه، و فرایند یادگیری در کلاس درس چقدر متأثر از این معیارهاست؟ بیایید معیارها را در یک سیاهه یا چک لیست قرار دهیم.

اگر بخواهید براساس رعایت این معیارها فرایند تدریس خود را ارزیابی کنید چه امتیازی به خود می‌دهید؟

این‌ها نمونه‌هایی از معیارهای سنجش حرکت در جهت تحول در نظام آموزشی هستند. تغییر می‌تواند منجر به تحول بشود یا در حد تغییر باقی بماند. شما چقدر کلاس خود را تحولی هدایت می‌کنید؟

*بی‌نوشت‌ها

۱. منظور از تربیت در مبانی نظری سند تحول، همان تعلیم و تربیت است.

*منبع

مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران، استنباط و پردازش مفاهیم کلیدی، شورای عالی آموزش و پرورش، آذرماه ۱۳۹۰، صص ۱۲۹ - ۱۳۹

ردیف	معیار	آری	خیر
۱	به فرایندها به عنوان عملی اجتماعی مستمر، توجه شده است.		
۲	به تدریجی و یک پارچه بودن فرایندها توجه شده است.		
۳	به پویا بودن فرایندها توجه شده است.		
۴	به هدفمند بودن فرایندها توجه شده است.		
۵	فرصت تعامل بین یاددهنده و یادگیرنده فراهم شده است.		
۶	فرصت تعامل بین یادگیرنده و یادگیرنده فراهم شده است.		
۷	امکان تعامل بین یاددهنده و یاددهنده فراهم شده است.		
۸	امکان تعامل بین یاددهنده و محتوا فراهم شده است. (یعنی یاددهندگان نیز در تولید بخشی از محتوا نقش دارند.)		
۹	امکان تعامل بین یادگیرنده و محتوا فراهم شده است. (یعنی یادگیرندگان نیز در تولید بخشی از محتوا نقش دارند.)		
۱۰	فرصت تعامل بین یاددهنده، یادگیرنده و فناوری فراهم شده است.		
۱۱	فرصت تعامل بین یاددهنده، یادگیرنده و محیط طبیعی فراهم شده است.		
۱۲	فرصت تعامل بین یاددهنده، یادگیرنده و محیط اجتماعی فراهم شده است.		
۱۳	فرایندها تکوینی و تعالی جویانه‌اند.		
۱۴	فرایندها زمینه‌ساز شکل‌گیری هویت یادگیرندگان‌اند.		
۱۵	فرایندها زمینه‌ساز شکل‌گیری هویت یادگیرندگان به صورت یک پارچه‌اند. (منظور توجه به همه ابعاد است.)		
۱۶	فرایندها زمینه‌ساز شکل‌گیری هویت یادگیرندگان مبتنی بر نظام معیار اسلامی‌اند.		

بیشتر از توان پردازش و تحلیل ماست. شتاب بالای تولید و به اشتراک‌گذاری اطلاعات به ما اجازه به‌روز بودن را نمی‌دهد. از سوی دیگر نمی‌توان خود را به‌کلی از جریان سیل‌آسای اطلاعات کنار کشید چرا که در آن صورت هم باز در معرض پیام‌های رسانه‌ای قرار می‌گیریم. در چنین شرایطی، دانشمندان علوم ارتباطات از ضرورت مدیریت هوشمندانه رسانه‌ها و مهارت انتخاب و گزینشگری مخاطب در برابر پیام‌های رسانه‌ای سخن گفته و اصطلاحی به نام «رژیم مصرف» را مفهوم‌پردازی کرده‌اند.

رژیم مصرف دستور عمومی سلامتی

رژیم مصرف، کلمه‌ای آشنا برای متخصصان تغذیه است؛ یعنی یک دستور عمومی برای سلامتی که به ما می‌آموزد از هر ماده غذایی، به چه میزان و چگونه استفاده کنیم تا سلامتی‌مان حفظ شود. هرچند ما، برای زنده ماندن و تقویت جسمانی خود، نیاز به خوردن و آشامیدن داریم اما هر چیزی را نمی‌خوریم، بلکه از قبل در مورد فواید و ضررهای هر خوراکی اطلاعاتی به دست می‌آوریم و بسته به سن و وضعیت جسمانی‌مان خصوصیتی (مانند میزان کالری، قند، چربی و ...) را برای مصرف مواد غذایی در نظر می‌گیریم. رژیم مصرف غذایی، چیزی بیشتر از ممنوعیت و محدودیت در مصرف مواد غذایی ناسالم است. چون حتی اگر همه خوراکی‌های مورد مصرف ما سالم و مفید هم باشد ولی در استفاده از آن‌ها تعادل را رعایت نکنیم دچار چاقی و بیماری خواهیم شد.

پیام‌های رسانه‌ای را می‌توان همانند غذای روح در نظر گرفت. در واقع رژیم مصرف رسانه‌ای هوشمندانه به فرد هشدار می‌دهد که چه پیام‌هایی برای او مناسب هستند و چه پیام‌هایی مضر و اینکه میزان و نحوه استفاده او از هر رسانه چگونه باشد بهتر است.

وقتی در شرایط اشباع رسانه‌ای قرار داریم، رژیم مصرف رسانه‌ای به ما کمک می‌کند تا ضمن درجه‌بندی رسانه‌های دور و اطرافمان، از میان اطلاعات و پیام‌های پیرامونی، به‌طور مشروط و محدود آنچه را که مورد نیازمان است دریافت کنیم. همچنین تشخیص دهیم

رژیم رسانه‌ای

حسین حق‌پناه

دبیر تفکر و سواد رسانه‌ای منطقه ۳ تهران

تصویرگر: میثم موسوی

حدی اشباع شده‌ایم که دانشمندان علوم ارتباطات مسئله امروز بشر را نه دسترسی به اطلاعات، بلکه «انفجار اطلاعات» و «اشباع رسانه‌ای» می‌دانند.

نگاه اولیه به جامعه‌ای با «اشباع رسانه‌ای» این بود که دسترسی بی‌سابقه به اطلاعات و پیام‌ها منجر به افزایش دانش و پیشرفت آموزش و علم خواهد شد. اما این نگاه در بهترین حالت، خوش‌بینانه یا ساده‌انگارانه بود. مسئله اصلی اینجاست که حجم و تنوع پیام‌ها و اطلاعاتی که در معرض آن قرار گرفته‌ایم،

عصر اطلاعات؛ عصر اشباع رسانه‌ای

شاید باور کردن این نکته مشکل باشد؛ اما یک مقایسه تاریخی نشان می‌دهد که حجم اطلاعات وارد شده در یک شبانه‌روز به ذهن یک انسان امروزی، اعم از متون درسی، کتاب‌ها، تابلوهای تبلیغاتی، پیام‌های مجازی، فیلم‌ها و دیده‌ها و شنیده‌ها، برابر کل اطلاعات دریافتی یک انسان قرن هجدهمی در سراسر عمر است! پیام‌ها پیوسته در هر جا و به هر کسی ارائه می‌شود. ما از پیام‌های رسانه‌ای به

که کدام یک از پیام‌های رسانه‌ای را نادیده بگیریم و از رویارویی با آن‌ها پرهیز کنیم تا در برابر حجم انبوه اطلاعات، قدرت تحلیل و استنباطمان را از دست ندهیم.

رژیم مصرف رسانه‌ای؛ تنها راه حل

در حال حاضر بخش قابل توجهی از اوقات فراغت دانش‌آموزان به مشغول شدن آن‌ها با طیفی متنوع از رسانه‌ها (از کتاب و روزنامه گرفته تا بازی‌های رایانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی) می‌گذرد، به نوعی، رژیم مصرف رسانه تابع رژیم اوقات فراغت شده است. رسانه‌ها هم‌اکنون به عنوان رقیبی جدی در تربیت فرزندان در کنار خانواده و مدرسه حضور دارند و از فضای عمومی تا خصوصی‌ترین لحظه‌های دانش‌آموزان را پوشش می‌دهند. متولیان تربیت نیز ناگزیر از اتخاذ موضعی مناسب در برابر رسانه‌ها

هستند اما نحوه برخورد اولیا و مربیان با این مسئله یکسان نبوده و نیست.

دسته‌ای از اولیا مربیان، بیشتر نگران این هستند که استفاده از رسانه‌ها موجب افت تحصیلی و آموزشی و یا مشکلات اخلاقی و جنسی فرزندان شود، لذا عمدتاً به تأثیر منفی رسانه‌ها در رشد جسمی، روانی و اجتماعی بچه‌ها اشاره می‌کنند و با بدبینی و رسانه‌هراسی سعی در ایجاد ممنوعیت و تأخیر حداکثری استفاده از رسانه‌ها دارند. از سوی دیگر پاره‌ای از اولیا و مربیان چنان شیفته فناوری‌های نوین هستند که بدون توجه به محدودیت‌ها و مشکلات، آزادی بی‌قید و شرطی به کودک و نوجوان خود در استفاده از رسانه‌ها می‌دهند و فرصت‌ها و مزایای آن‌ها را در دسترسی به اطلاعات و افزایش ارتباطات مجازی به رخ می‌کشند.

به نظر ما دیدگاه هیچ کدام از این دو گروه پاسخگوی شرایط و مسائل امروز فرزندان ما در مواجهه با رسانه‌ها نبوده و نیست. به نظر می‌رسد راه حل صحیح و - شاید تنها راه حل - در مدیریت مصرف رسانه‌ها و رویارویی فعالانه با پیام‌های رسانه‌ای، اتخاذ یک رژیم مناسب است. این راه حل البته نیاز به تمرین و کسب مهارت دارد و بسته به سن و موقعیت دانش‌آموز متفاوت است و نمی‌توان برای آن نسخه واحدی، برای همه سنین و همه اقشار، پیچید.

اما برای یک «رژیم مصرف رسانه‌ای» مناسب، هر مخاطبی باید به سه سؤال اساسی پاسخ دهد:

از کدام رسانه‌ها، چگونه و چقدر باید استفاده کرد؟

برای جواب مناسب به هر سؤال لازم است به مواردی توجه شود:

۱. کدام؟

- ا. **ظرفیت هر رسانه:** توجه به محدودیت‌های معینی که هر رسانه برای انتقال پیام دارد لازم است. مثلاً رسانه‌های تصویری کمتر می‌توانند به مباحث علمی پیچیده و نظری بپردازند اما می‌توانند برخی قواعد علمی را با چاشنی سرگرمی به مخاطب منتقل کنند. اصولاً در شبکه‌های اجتماعی مجازی، کمتر مطلب طولانی و علمی به چشم می‌خورد و...
- ب. **کارکردهای رسانه‌ها:** کارکردهای چهارگانه رسانه‌ها یعنی سرگرمی، اطلاع‌رسانی، آموزش و بسیج‌گری، خیلی از اوقات از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند. مثلاً بسیاری از پیام‌های آموزشی در خلال یک برنامه یا فیلم سرگرم‌کننده ارسال یا دریافت می‌شود.

۲. چگونه؟

- ا. **حیطه دینی - مذهبی:** حدود و قواعد شرعی و دینی که منحصر به اخلاق جنسی نیستند. مواردی همچون دروغ و تهمت و حق الناس از جمله مواردی هستند که رسانه‌های اجتماعی عموماً به آن‌ها بی‌توجه‌اند.
- ب. **اولویت‌بندی:** اولویت رسیدگی به وظایف خانوادگی و انسانی بر استفاده از رسانه‌ها.
- ج. **تکلیف محوری:** تقدم انجام تکالیف و وظایف تحصیلی و شغلی بر استفاده از رسانه‌ها. رسانه‌ها در خدمت انجام تکالیف هستند نه ابزاری برای مقابله با تکالیف.
- د. **رشد، اعتلا و ارتقا:** مواجهه با پیام‌های رسانه‌ای باید منجر به حرکت روبه‌جلو و رشد و تعالی مادی و معنوی شود، نه اینکه مانع شکوفایی استعدادها گردد.

۳. چقدر؟

۱. **سن رشد:** بسته به اینکه مخاطب در چه سنی قرار دارد و سواد و تجربه وی در چه سطحی است، استفاده از هر رسانه ممکن است برای او محدود یا حتی ممنوع شود. استفاده نابجا از رسانه‌ها در برخی سنین ممکن است عواقب برگشت‌ناپذیری داشته باشد. برای مثال تماشای بیش از دو ساعت تلویزیون در روز، در سنین کودکی می‌تواند مشکلات جدی در تمرکز و یادگیری به وجود آورد.
- ب. **مکان:** موقعیت‌شناسی مکانی در استفاده یا عدم استفاده از رسانه‌ها. مثلاً در موقع تعاملات خانوادگی، مهمانی‌ها یا جلسات رسمی نباید از تلفن همراه استفاده شود.
- ج. **زمان:** استفاده منظم از رسانه‌ها در طول روز و متناسب با دیگر فعالیت‌های روزانه. پیام‌های رسانه‌ای حتی اگر مفید و مناسب باشند، اگر در فواصل متعدد و نامنظم به مخاطب برسند باعث کاهش تأثیرگذاری و عدم تمرکز وی می‌شوند.
- د. **قیمت:** مقایسه هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم مصرف پیام‌های رسانه‌ای با منافع که به دست می‌آوریم.

رژیم مصرف

رسانه‌ای

هوشمندانه به

فرد هشدار

می‌دهد که

چه پیام‌هایی

برای او

مناسب

هستند و

چه پیام‌هایی

مضر و اینکه

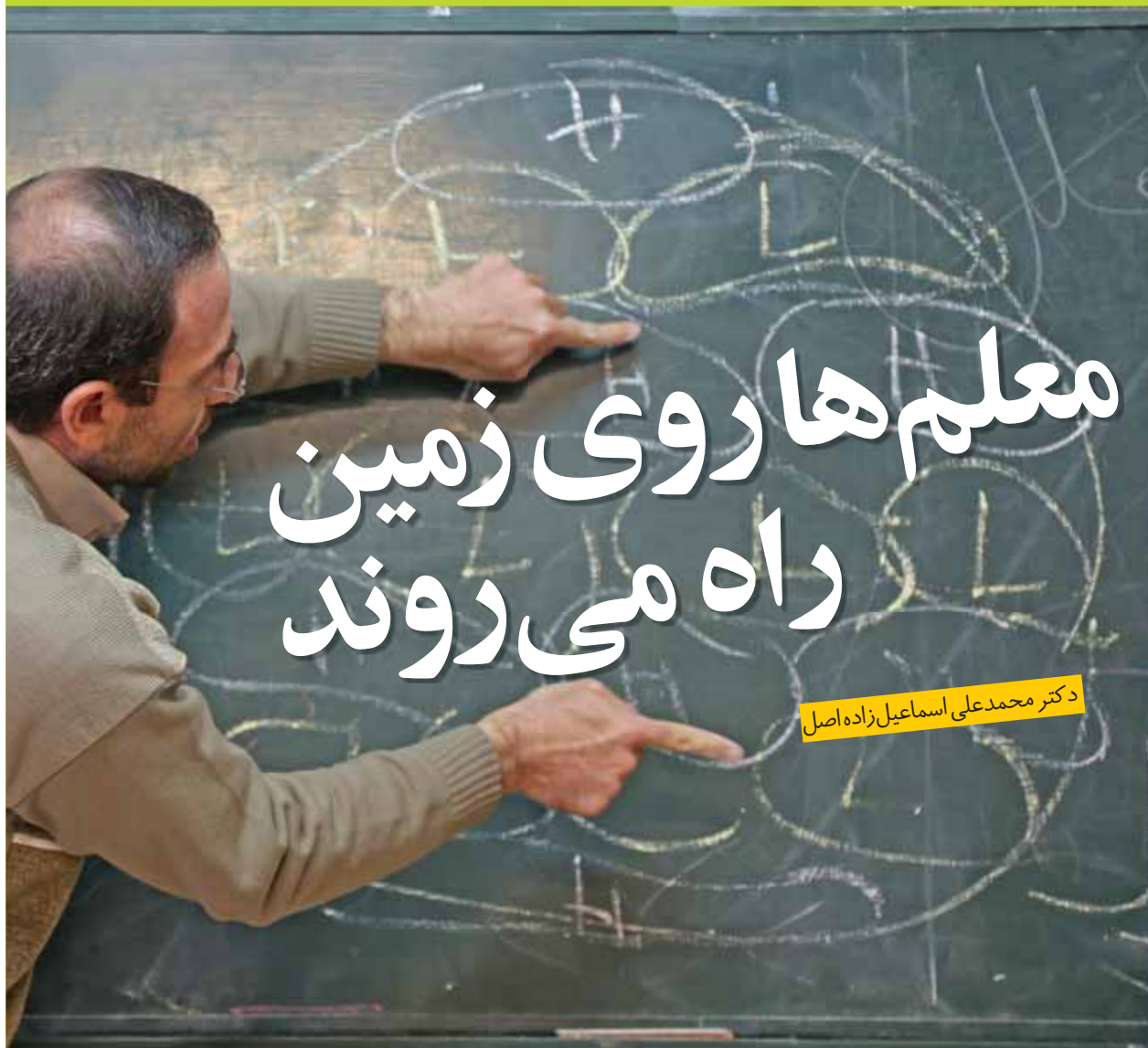
میزان و نحوه

استفاده او

از هر رسانه

چگونه باشد

بهبتر است



معلمان روی زمین راه می‌روند

دکتر محمدعلی اسماعیل‌زاده اصل

وقتی دانش‌آموزانم سؤالی از من می‌پرسیدند که جوابش را نمی‌دانستم و به آن‌ها می‌گفتم که در این مورد اطلاعی ندارم و باید با هم به دنبال جواب سؤال بگردیم، تصویر دانای کل در ذهن آن‌ها هم ترک بر می‌داشت. بعدترها که شروع به برگزاری دوره‌های آموزشی برای معلمان سرزمینم کردم، گوشه‌های دیگری از تصویر دنیای معلمی برایم روشن شد: معلم‌ها احساس دارند! معلم‌ها خوشحال می‌شوند. معلم‌ها ناراحت می‌شوند. معلم‌ها ذوق می‌کنند، سرحال و افسرده می‌شوند، احساس درماندگی

ماشینشان می‌شدند. با معلم‌هایی هم مواجه شدم که بنایی و نجاری و گچ‌کاری و نقاشی ساختمان انجام می‌دادند و معلم‌هایی که بعد از ظهرها در مغازه‌ای به خرده‌فروشی می‌پرداختند یا معاملات املاک انجام می‌دادند. تصورم از معلمان سرزمینم واقعی‌تر شده بود، اما هنوز گوشه‌هایی از آن تصویر ناقص بود، تا اینکه برای معلمی به کلاس‌های درس رفتم. آنجا تازه متوجه شدم که معلم همه چیز را نمی‌داند و آن دانای کل که در ذهن من نقش بسته بود و جواب تمام سؤال‌ها را می‌دانست، با واقعیت دنیای معلمی متفاوت است.

زمانی که دانش‌آموز دوره راهنمایی بودم، برای اولین بار با یک پدیده عجیب مواجه شدم: یکی از معلم‌انم را در صف نانوایی دیدم! تا آن روز فکر نمی‌کردم که معلمان هم در صف نانوایی بایستند! تا پیش از آن تصویری که از معلم مدرسه در ذهن داشتم تصویری فوق انسانی بود و اینکه معلم مدرسه در شهر با تاکسی تردد کند یا دوچرخه سوار شود و در بازار خرید کند برایم نامأنوس بود. بزرگ‌تر که شدم با معلم‌هایی مواجه شدم که راننده آژانس بودند و گاهی می‌شد که دانش‌آموزان خودشان سوار



می کنند، می خندند، گریه می کنند، خشمگین می شوند، فریاد می زنند، گاهی بغضشان را فرو می خورند، گاهی گرسنه می شوند و قند خونشان می افتد و نیاز به خوردن نوشیدنی و شیرینی دارند تا دوباره بتوانند با سطح هوشیاری بالاتری به کارشان ادامه دهند.

فهمیدم که معلم‌ها هم برای حفظ سلامتی‌شان باید ورزش کنند و برای زندگی‌شان باید هدف داشته باشند و برای ارتباط با همسر و فرزندانشان باید مهارت‌های عاطفی و اجتماعی داشته باشند.

متوجه شدم که معلم‌ها هم ممکن است

باهمسرشان دعوا کنند و آن‌ها ممکن است ندانند چه رفتاری باید با فرزندشان که در سن بلوغ است داشته باشند، و ممکن است از درگیری‌های دائمی که در خانواده دارند آشفته و درمانده شوند.

معلم‌ها هم ممکن است نتوانند با یکدیگر و با مدیر و معاونان و سایر همکاران مدرسه و اولیای دانش‌آموزان ارتباط درستی برقرار کنند و در فضای مدرسه روزهای پرتنش و اضطرابی را سپری کنند.

این‌ها را من می‌دانم اما شاید دانش‌آموزان سرزمین من هنوز این‌ها را نمی‌دانند. شاید آن‌ها هنوز در ذهنشان معلم موجودی فرازمینی است که از آسمان به کلاس درس فرود آمده است و بعد از کلاس درس به آسمان‌ها عروج می‌کند تا همراه فرشتگان از نعمت‌های بهشتی متنعم شود. شاید معلمان سرزمین من هنوز تلاش می‌کنند برای دانش‌آموزانشان همان موجود آسمانی باقی‌بمانند.

همه از معلم‌ها انتظار دارند که انسان کامل باشند و آسمانی رفتار کنند. اما معلم‌های سرزمین من در زمین متولد شده‌اند و در همین کلاس‌های درس آموزش دیده‌اند و امروز هم که معلم هستند، روی همین زمین راه می‌روند. از ما انتظاراتی هست که برای آن‌ها آموزش ندیده‌ایم و این وضعیت برای ما استرس و اضطراب ایجاد می‌کند. اما انتخاب با ماست.

❖ معلم‌هایی را دیده‌ام که با همین وضعیت استرس و اضطراب سال‌های معلمیشان را به پایان برده‌اند.

❖ معلم‌هایی را دیده‌ام که برای فرار از این وضعیت معلمی را رها کرده‌اند.

❖ معلم‌هایی را دیده‌ام که نقش همه چیزدان و همه کار بلد را انتخاب کرده‌اند؛ در نتیجه نقشی غیر از خودشان را بازی می‌کنند.

❖ و معلم‌هایی هستند که وضعیت فعلی خود را پذیرفته‌اند و تصمیم به حرکت به همراه دانش‌آموزانشان برای یادگیری و یادگیرنده بودن گرفته‌اند.

معلمان گروه چهارم که یادگیرنده بودن را انتخاب کرده‌اند، پذیرفته‌اند که چیزهایی و کارهایی هست که برای زندگی بهتر باید آن‌ها را بلد باشند، اما

امروز آن‌ها را بلد نیستند و مهارت‌هایی هست که باید آن‌ها را یاد بگیرند و راه‌هایی هست که تا به امروز نرفته‌اند و باید آن‌ها را آزمایش کنند.

در کلاس‌هایی که همراه معلمان هستم، از آن‌ها می‌خواهم که ورای تمام کلیشه‌ها و جدا از تمام انتظاراتی که دیگران از آن‌ها دارند، به خودشان نگاه کنند و توانمندی‌ها و ضعف‌ها و آرزوها و نیازهایشان را ببینند و آینده‌ای را که می‌خواهند در آن زندگی کنند خودشان طراحی کنند.

سرزمین من به معلم‌هایی نیاز دارد که برای زندگیشان هدف دارند و برای رسیدن به هدف‌های زندگیشان تلاش می‌کنند. معلمی که خودش نداند چرا به مدرسه می‌رود، چرا درس می‌دهد، چرا ازدواج کرده، چرا صاحب فرزند شده، چرا معلم شده و چه هدفی از زندگی دارد، نمی‌تواند دانش‌آموزان هدفمندی تربیت کند.

از معلم‌ها می‌خواهم که هر روز صفحه‌ای از قرآن بخوانند و هر روز ساعتی را به ورزش اختصاص دهند و شعرها و بازی‌های جدید یاد بگیرند و با فرزندان و دانش‌آموزانشان سرود بخوانند و بازی کنند. هنرهای جدید یاد بگیرند و کاردستی درست کنند و یک زبان جدید بیاموزند. به گوشه و کنار سرزمینمان سفر کنند، با اقوام مختلف معاشرت کنند و آداب و سنت‌های آن‌ها را یاد بگیرند.

از معلم‌هایی که در کلاس‌ها همراه هستند می‌خواهم که جمع‌های کوچک یادگیری درست کنند و یادگیری‌هایشان را با هم به اشتراک بگذارند و روش‌های جدید یادگیری و یاددهی را با هم یاد بگیرند و تمرین کنند.

کلاس‌های درس ما به معلمان سرحال نیاز دارد؛ معلمان که شادی را برای خود و خانواده و محله و کلاس‌های درسشان به ارمغان آورند و برای افزایش رضایتشان از زندگی، مسیر آینده زندگیشان را طراحی کنند.

شاید فرشتگان بعد از کلاس برای بردن معلمان به بهشت فرود نیابند، اما معلمان سرزمین من می‌توانند خودشان و اطرافیانشان را رشد دهند و با همراهی دانش‌آموزانشان، سرزمین من را به بهشت روی زمین تبدیل کنند.



شکوه نسل‌ها

سعیده باقری

برایم جالب است که تعدادی از شاگردان ترم پیش خودم هم آمده‌اند، شاگردانی از نسلی جدیدتر! راهروهای دانشکده و قدم‌هایی که در آن برمی‌دارم برایم دیگرگونه شده‌اند. شاید این ساختمان قدیمی امکانات چندانی نداشته باشد اما ارزش آن به خشت و گلتش نیست، ارزشش به این است که روزگاری دکتر شکوهی و معلمانی از جنس او در آن کام برداشته‌اند. با خود می‌گویم: ای شکوهی عزیز! برخیز و ببین سفره‌ای که از عشق معلمی گستردی تا کجاها دامن گستر شده است. به قول حافظ:

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق
ثبت است بر جریده عالم دوام ما.

استادان و نیز معلمان دست‌پرورده ایشان می‌دانم. گاهی که از بزرگانی از نسل‌های گذشته یاد می‌شود به این فکر می‌کنم که سلسله استادان من به ایشان هم می‌رسد و خود را وام‌دار تلاش‌های این بزرگان می‌دانم.

صبح دوشنبه ۲۰ اردیبهشت ۹۵ است و طبق برنامه اعلام شده سر ساعت هشت و سی دقیقه مراسم آغاز می‌شود. بسیاری افراد از دانشگاه تهران یا دانشگاه‌های دیگر، از مدرسه‌ها یا وزارت آموزش و پرورش آمده‌اند. هرکسی را رشته‌ای نامرئی از قدرشناسی به اینجا کشانده است. آنچه بیش از همه جلب توجه می‌کند، حضور نسل‌های مختلف شاگردان مستقیم و غیرمستقیم دکتر شکوهی است. حتی

هنوز هفته معلم سال ۱۳۹۵ تمام نشده و بازار تقدیر و تشکرهای کوچک از معلمان و استادان همچنان گرم است که خبر می‌رسد دکتر غلامحسین شکوهی، استادی که افتخارش معلمی بود، دیگر در بین ما نیست. خبر بعدی اینکه قرار است پیکر او، به رسم وفاداری، برای آخرین خداحافظی به دانشکده علوم تربیتی بیاید؛ به جایی که او سال‌ها در آن معلمی کرده و نسل‌هایی از معلمان را پرورده است. من کم‌بسن و سال‌تر از آنم که شاگرد مستقیم استاد شکوهی بوده باشم اما همواره خود را مدیون معلمان و



وقتی معلم‌هامی میرند

دکتر شهین ابروانی

احترام کردند و از لذت شاگردی او در بیش از سی سال پیش سخن گفتند. این بار زمزمه‌های معلمی، محبت شاگردان را جاری یاد معلم کرده بود.

آری؛ مرگ معلم نیز همچون مرگ دیگر مردم غمبار است. یکی را ایست قلبی، دیگری را رنج بیماری، سومی را تصادف در جاده‌ای و ... از میان برمی‌دارد. اما مقام معلم رفتن در عین ماندن است. معلمان می‌روند چون می‌میرند؛ و می‌مانند چون نشان خود را در اعماق وجود شاگردان خویش باقی می‌گذارند. پس جاری می‌شوند و از وجودی به وجود دیگر می‌روند و جاودانه می‌شوند. بنابراین رواست که بگوییم معلمی یعنی جاری شدن جاودانه وجود!

دیگران باشد. این وجه تمایز محبت‌ورزی غربی بود که از سوی شاگردان هر دو استاد در مرگ آن‌ها، نسبت به ایشان ابراز شد. اگرچه نظیری نیشابوری گفته است:

درس معلم از بود زمزمه محبتی
جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را.

اما من به چشم دیدم که زمزمه‌های محبت معلمی، نه فقط جمعه‌ای بلکه پس از چندین دهه، شاگردان را از سر مهر، به محضر معلم خود آورده است. شاگردان دکتر زیباکلام که هر روز حال استاد را می‌پرسیدند، از دختر و پسر، عمیقاً به سوگ استاد خویش نشستند و اندوه خود را ابراز می‌کردند. شاگردان دکتر شکوهی نیز پس از سی چهل سال، خود را به مراسم تشییع ایشان رساندند؛ به او ادای

ما به فاصله کمتر از دو ماه با درگذشت دو استاد مواجه شدیم. در روزهای پایانی اسفند ماه ۱۳۹۴ با درگذشت ناگهانی دکتر فاطمه زیباکلام، همکارمان در گروه مبانی فلسفی و اجتماعی آموزش و پرورش در سن ۶۴ سالگی؛ و در اواسط اردیبهشت ۱۳۹۵ با درگذشت دکتر غلامحسین شکوهی، استادمان، در سن ۹۰ سالگی. دکتر شکوهی به دنبال سال‌های طولانی بیماری درگذشت. من در مراسم تشییع و ترحیم هر دو بزرگوار حضور داشتم و در هر دو مراسم وجوه اشتراکی دیدم که می‌تواند وجه تمایز مرگ معلم‌ها با مرگ



در کلاس درس استاد شکوهی

دکتر عبدالرضا سبحانی



در وعده هایی هم که به دانشجویان می داد بسیار دقیق و منظم بود.

❖ به یاد ندارم که ما در

کلاس ایشان دغدغه نمره

داشته باشیم. او نمره را از خاطر ما

برده بود و در عین حال کسی سرکلاس

ایشان غیبت نمی کرد. کلاس های درس

استاد شکوهی به قدری جذاب بود که

کسانی هم که ثبت نام نکرده بودند در

کلاس هایش حضور پیدا می کردند.

منشأ این جاذبه ها شخصیت خود استاد

بود. هنر او این بود که کلاس را بدون

اضطراب و با کیفیت اداره می کرد.

❖ دکتر شکوهی با اینکه تحصیل کرده

غرب بود، اما شیفته و دلباخته فرهنگ

و آموزه های غربی نبود. برعکس

تعلق خاطرش به فرهنگ بومی و به

سرمایه های اجتماعی موجود بارز بود.

به آیات قرآن و سیره معصومین (ع)

بسیار استناد می کرد.

که در کلاس قدم می زد توانستم تاریخی را نیز که روی نامه ها بود بخوانم. جدید بود. متوجه شدم که استاد این یادداشت ها را جدیداً نوشته است. این برای من بسیار جالب و درس آموز بود. دیدم استادی که سال ها این مطالب را درس داده و تسلط لازم و کافی هم دارد حتی سرکلاس دانشجویان دوره لیسانس با مطالعه قبلی حاضر می شود و با خود یادداشت های جدیدش را می آورد.

❖ نظم ایشان مثال زدنی بود. هیچ

گاه از کلاس غیبت نمی کرد. معتقد

بود پیامد غیبت استاد از

کلاس فقط این نیست

که ساعتی از دانشجویان

گرفته می شود و وقت شان

هدر می رود بلکه این

هم هست که آن ها یاد

می گیرند به راحتی

سرکلاس نیابند. استاد

❖ کلاس های درس استاد شکوهی معلم محور بود. اگر دانشجویان از او سوالی نمی کردند خودش کلاس را اداره می کرد؛ اما این ویژگی را هم داشت که اگر دانشجویی سوال می پرسید در توضیح و تبیین پاسخ او کوتاهی نمی کرد. ایشان در کلاس خود فضایی آزاد و باز فراهم می کرد تا دانشجو را به توانمندی و بالندگی برساند. در کلاس دکتر شکوهی همه جرئت اظهار نظر، سوال پرسیدن، نقد کردن و حتی مخالفت کردن با نظر استاد را داشتند.

❖ بسیار اهتمام داشت که با مطالعه

سرکلاس حاضر شود.

شاهد آن که، روزی

در کلاس استاد به

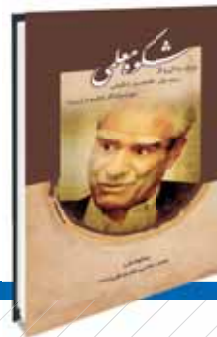
یادداشت هایی که از

روی آن می خواند دقت

کردم. دیدم مطالب را

پشت نامه های باطله

نوشته بود. همان طور



به تحقیر شدن تعلیم و تربیت تن نداد!

دکتر محمد رضا نیستانی



شعله انگیزه هایش رو

به خاموشی گذارد.

با باریک اندیشی و با

تمنایی پر شور تلاش کرد

تا با گونه ای از فرزانی و

بالندگی، بر فراز تعلیم و تربیت

بال بگشاید و بار عصری را به دوش

بکشد که سوگوارانه بر زمین افتاده بود.

همواره این امید هست که در آینده

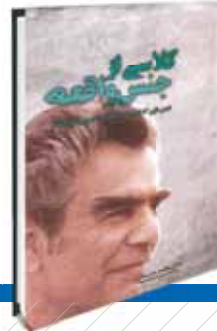
فرزندان این مرز و بوم برخیزند و راهی

را که او پیش گرفته بود، غنی تر و

استوارتر پی بگیرند.

ضربه های هولناک و جراحتهای پایان ناپذیری که از قبل خفگی اندیشه ها با سنگدلی و بی شرمانه بر تعلیم و تربیت فرود می آمد و آن را بی رحمانه به ورطه های ویران کننده نزدیک می کرد، با ایمان به خواستن ازلی در برابر هر دل آشوبه میرا و دیرگذری ایستاد و از خواست معلمی خویش نگذشت. هیچگاه نگذاشت

استاد غلامحسین شکوهی از جمله آن اندیشمندانی بود که تعلیم و تربیت را در سپیدگی تابناک اش دید. او، در فضایی آکنده از یأس و سرخوردگی عمیق و زندگی سوز، و برخلاف بسیاری از مریبان معاصر، کوشید تا ابرهای غم و اندوه را کنار بزند و در نظام آموزش و پرورش بذری امید بپاشاند. شکوهی با تمام



اشاره

به لطف خدای مهربان، براساس برنامه‌ریزی‌هایی که برای مجلهٔ رشد معلم در سال تحصیلی جدید (۹۶ - ۱۳۹۵) کرده‌ایم، تعدادی از صفحات مجله را به دانشگاه فرهنگیان اختصاص داده‌ایم. دانشگاهی که در راستای سند چشم‌انداز، نقشهٔ جامع علمی کشور و سند تحول بنیادین آموزش و پرورش با هدف تأمین تربیت نیروی انسانی متخصص، متعهد و کارآمد برای وزارت آموزش و پرورش و توانمندسازی منابع انسانی آن، در سال ۱۳۹۱ تأسیس شده است و در حال حاضر مدیریت و هدایت ۹۸ پردیس و مرکز تربیت معلم با حدود ۷۰ هزار دانشجو را برعهده دارد.

در این مسیر، بخشی از کار ما معرفی حوزه‌های ستادی و مرکزی این دانشگاه و پردیس‌ها و مراکز تربیت معلم زیر پوشش آن است. اما در کنار این کار، نیز به ارائهٔ دیدگاه‌ها و نظرات معلمان، دانشجو معلمان و کارشناسان و متخصصان آموزش حرفه‌ای نسبت به روند علمی، آموزشی و پژوهشی این دانشگاه نیز به منظور رشد و ارتقای همه جانبه آن خواهیم پرداخت. ضروری می‌دانیم در ابتدای کار، از همهٔ کارشناسان، متخصصان، معلمان و دانشجو معلمان دعوت کنیم که با ارائه و ارسال دیدگاه‌ها و نظرات خود، ما را در این راه یاری کنند.

اهداف دانشگاه فرهنگیان مطابق اساسنامه

معلم کشور و تغییر اصلاح و ارتقای روش‌ها و برنامه‌های آموزشی و پژوهشی تربیت معلم، براساس مبانی اسلامی و آخرین تحولات علمی و بهره‌مندی از فناوری‌های نوین جهت تحقق اهداف تعلیم و تربیت اسلامی.

۵. توسعه زمینهٔ پژوهندگی و تقویت روحیه پژوهشی و گسترش دانش، بینش و مهارت‌های منابع انسانی و رصد کردن تحولات نظام‌های تربیت معلم و تحولات علمی در حوزه علوم تربیتی و آموزش و پرورش.

اسلامی و نیازهای جامعه. ۳. تسهیل فعالیت‌های آموزشی و پرورشی در تلفیق علم و دین و مشارکت در نهضت تولید علم، افزایش سهم تولیدات علمی در محتوای آموزشی و تربیتی مورد نیاز آموزش و پرورش مبتنی بر مبانی و معارف اسلامی و نیازهای ملی و کاربردی کردن دستاوردهای علمی و پژوهشی از طریق تعامل پویا و سازنده با حوزه‌های علمیه و مراکز علمی و پژوهشی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی. ۴. ایجاد تحول و نوآوری در نظام تربیت

۱. تأمین و تربیت معلمان، مدیران، مربیان، کارکنان و پژوهشگرانی مؤمن و متعهد، معتقد به مبانی دینی و ارزش‌های اسلامی و انقلابی، دارای فضائل اخلاقی و ارزش‌های والای انسانی، کارآمد و توانمند در طراز جمهوری اسلامی.

۲. تربیت، توانمندسازی و ارتقای شایستگی‌های عمومی، تخصصی و حرفه‌ای منابع انسانی با تأکید بر پرورش انسان‌های متقی، کارآفرین، خودباور، خلاق و توانا در تولید علم، فناوری و نوآوری، متناسب با مبانی و ارزش‌های

رشته‌های تحصیلی در دانشگاه فرهنگیان

ردیف	عنوان رشته	گرایش
۱۰	دبیری فیزیک	
۱۱	دبیری علوم اجتماعی	
۱۲	آموزش تربیت بدنی	پیش‌دبستان، دبستانی دوره متوسطه
۱۳	دبیری زبان و ادبیات عرب	
۱۴	دبیری ریاضی	
۱۵	علوم تربیتی	آموزش و پرورش پیش‌دبستانی و دبستانی
۱۶	ارتباط تصویری	

ردیف	عنوان رشته	گرایش
۱	دبیری شیمی	
۲	راهنمایی و مشاوره	فعالیت‌های پرورشی
۳	دبیری زیست‌شناسی	
۴	دبیری تاریخ	
۵	تربیت دبیری جغرافیا	
۶	دبیری الهیات و معارف اسلامی	
۷	آموزش زبان و ادبیات فارسی	
۸	تربیت دبیر زبان انگلیسی	
۹	علوم تربیتی	آموزش و پرورش کودکان استثنایی

ردیف	عنوان رشته
۱	آموزش و پرورش ابتدایی
۲	آموزش زبان و ادبیات فارسی
۳	آموزش دینی و عربی
۴	تربیت بدنی و علوم ورزشی
۵	آموزش حرفه‌وفن
۶	آموزش زبان انگلیسی
۷	آموزش مطالعات اجتماعی / آموزش علوم تجربی
۸	آموزش ریاضی / آموزش هنرهای تجسمی
۹	آموزش کودکان استثنایی (نابینا و نیمه‌بینا)
۱۰	آموزش کودکان استثنایی (ناشنوا و نیمه‌شنوا)
۱۱	آموزش کودکان استثنایی (عقب‌مانده ذهنی)
۱۲	متصدی امور دفتری
۱۳	امور تربیتی

ب. کارشناسی پیوسته

الف. کاردانی

تربیت معلم و دانشگاه فرهنگیان از نگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی

یکی از چیزهایی که من خیلی خوشحال شدم و دیدم تقریباً تعداد زیادی از دوستان رویش تکیه کردند مراکز تربیت معلم است.

من هم به مسئولان قبلی و هم به مسئولان فعلی راجع به مراکز تربیت معلم سفارش کرده‌ام؛ خیلی مهم است. ما معلم باسواد، معلم مطلع و معلم کاردان و حرفه‌ای در کار خود نیاز داریم. نمی‌شود ما نگاه کنیم هرکسی بیکار بود، بگوییم آقا تو بیا اینجا درس بده؛ آن هم در رشته‌هایی که خیلی اوقات اصلاً از آن‌ها اطلاعی ندارند. ما درس دینی‌مان را در خیلی از مدارس، به کسانی می‌دهیم که هیچ مهارت و خبروتی در این کار ندارند؛ اینکه درست نیست.

آموزش عالی پشتیبانی لازم را از دانشگاه فرهنگیان انجام دهد

این دانشگاه با دانشگاه‌های دیگر متفاوت است، زیرا در آن، شخصیت معلمان ساخته می‌شود. بنابراین آموزش عالی باید پشتیبانی‌های لازم را از دانشگاه فرهنگیان انجام دهد.

دانشگاه فرهنگیان - یا به تعبیر قدیمی، دانشگاه تربیت معلم - دانشگاه است، لکن با دانشگاه‌های معمولی فرق دارد. علاوه بر امتیازاتی که دانشگاه‌های دیگر دارند امتیاز «تولید معلم» مخصوص این دانشگاه است. این شرایطی دارد. به این دانشگاه خیلی باید اهمیت داد.

دانشگاه فرهنگیان خیلی مهم است

دانشگاه فرهنگیان خیلی مهم است. همه فرایندهایی که منتهی می‌شود به جذب

معلم برای تدریس و برای تعلیم و تربیت، بایستی سالم و با معیار اسلام و انقلاب سنجیده بشود. اگر این کار را کردیم، نتیجه همان چیزی خواهد بود که شما می‌خواهید؛ هم مورد رضای خدا خواهد بود، هم برای آینده کشور مولد یک نسل با عظمت و امیدبخش خواهد بود. اگر این‌ها رعایت نشود، نه.

در دانشگاه فرهنگیان، هم مواد درسی و محتوای دروس مهم است، هم اساتید مهم‌اند و هم هیئت علمی مهم است. بناسبت ما چه کسی را، چه جور آدمی را تربیت کنیم و بفرستیم سراغ بچه‌های مردم که بروند آن‌ها را بسازند و تولید انسان بزرگ بکنند؟ این خیلی مهم است. بنابراین مسئله صلاحیت‌ها، مسئله اساتید، مسئله کتاب‌های درسی، محتوای درسی در دانشگاه خیلی مهم است.

تاریخچه تربیت معلم در ایران

الف: قبل از پیروزی انقلاب اسلامی:

- دارالفنون؛ ۱۲۲۹
- دارالمعلمین؛ ۱۲۹۸
- دارالمعلمین عالی؛ ۱۳۰۷
- دانشسراهای مقدماتی و عالی؛ ۱۳۱۲
- مراکز تربیت معلم دو ساله روستایی؛ ۱۳۳۲
- مراکز تربیت معلم یک ساله؛ ۱۳۳۸
- دوره تربیت معلم حرفه‌ای پسران و دختران؛ ۱۳۴۱

• دانشسرای عالی سپاه دانش؛ ۱۳۴۳

- مراکز تربیت معلم دینی؛ ۱۳۴۵
 - مراکز تربیت معلم کودکان استثنایی؛ ۱۳۴۷
 - مراکز دانشسرای راهنمایی؛ ۱۳۴۸
 - مراکز تربیت معلم فنی و حرفه‌ای؛ ۱۳۴۸
 - مراکز تربیت مربی کودک؛ ۱۳۵۱
 - دانشکده‌های علوم تربیتی دانشگاه‌ها
 - دانشگاه تربیت معلم؛ ۱۳۵۳
- ب. پس از پیروزی انقلاب اسلامی

- دانشسراهای تربیت معلم دو ساله و چهار ساله
- دانشگاه‌های تربیت معلم و دانشکده‌های علوم تربیتی
- مراکز تربیت معلم
- دانشگاه تربیت دبیر فنی شهید رجایی
- مجتمع آموزش عالی پیامبر اعظم (ص)
- تأسیس دانشگاه فرهنگیان در سال ۱۳۹۰

ردیف	عنوان رشته	ردیف	عنوان رشته	ردیف	عنوان رشته
۱	علوم تربیتی، گرایش آموزش و پرورش ابتدایی	۸	آموزش علوم تجربی	۱	آموزش و پرورش ابتدایی
۲	زبان و ادبیات فارسی، گرایش آموزش زبان فارسی	۹	آموزش ریاضی	۲	آموزش زبان و ادبیات فارسی
۳	الهیات و معارف اسلامی - فقه و مبانی حقوق اسلامی	۱۰	آموزش هنرهای تجسمی	۳	آموزش دینی و عربی
۴	الهیات و معارف اسلامی - علوم قرآن و حدیث	۱۱	روانشناسی و آموزش کودکان استثنایی	۴	تربیت دبیر تربیت بدنی و علوم ورزشی
۵	برنامه‌ریزی درسی	۱۲	تربیت مربی امور تربیتی، گرایش عمومی	۵	آموزش حرفه‌وفن
۶	آموزش زیست‌شناسی	۱۳	تربیت مربی امور تربیتی، گرایش متوسطه	۶	آموزش زبان انگلیسی
۷	آموزش شیمی	۱۴	آموزش راهنمایی و مشاوره	۷	تربیت معلم مطالعات اجتماعی
۸	آموزش ریاضی				
۹	آموزش زبان انگلیسی				



راه طی شده در دانشگاه فرهنگیان

پای صحبت دکتر محمود مهر محمدی، سرپرست دانشگاه فرهنگیان

گفت‌وگو از نصرالله دادار
عکاس: اعظم لاریجانی

ضرورت و فلسفه وجودی دانشگاه فرهنگیان چیست؟ چشم‌انداز آن چیست؟ تفاوت این دانشگاه با سایر دانشگاه‌های آموزش عالی کدام است؟ چرا این دانشگاه در دانه آموزش عالی قلمداد شده است؟ راه طی شده این دانشگاه چگونه است و اولویت‌های آن در حال حاضر چیست؟ محتوای آموزشی در دانشگاه فرهنگیان چقدر با نیازهای معلمان هماهنگ و متناسب است؟ معلمان چگونه می‌توانند در این دانشگاه و پردیس‌های آن ادامه تحصیل بدهند؟ و... دکتر محمود مهر محمدی سرپرست دانشگاه فرهنگیان به این سؤال‌ها پاسخ می‌دهد.

دکتر محمود مهر محمدی در سال ۱۳۳۷ هجری شمسی در تهران متولد شده است. او دارای دیپلم ریاضی، کارشناس رشته فناوری صنعتی، کارشناس ارشد رشته فناوری آموزشی و دکترای تخصصی برنامه درسی و آموزشی است. ایشان عضو هیئت علمی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس با رتبه استادی و عضو هیئت مؤسس انجمن مطالعات برنامه درسی ایران و مجری طرح تدوین سند ملی آموزش و پرورش ایران در سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۸ است. دکتر محمود مهر محمدی از ۲۴ شهریورماه سال ۱۳۹۲ تاکنون سرپرستی دانشگاه فرهنگیان را عهده‌دار بوده است.

◀ **اولین سؤال ما درباره ضرورت و فلسفه وجودی دانشگاه فرهنگیان است. چرا با وجود دو دانشگاه تربیت معلم مانند خوارزمی و شهید رجایی و چند مرکز تربیت معلم در سراسر کشور، این دانشگاه تأسیس شده است؟**

من تشکر می‌کنم از فرصتی که در اختیار دانشگاه فرهنگیان قرار دادید و امیدوارم مجله رشد معلم در ادامه موفقیت‌هایش با این تدبیر به موفقیت‌های بیشتری در حوزه آگاه‌سازی معلمان و بالا بردن سطح دانش و بینش آن‌ها دست یابد. اما در پاسخ سؤال شما باید عرض کنم که مدل تربیت معلم در کشور ما طی قریب یکصد سال گذشته، به تناوب، با دانشگاه‌محور و یا آموزش و پرورش‌محور بوده است. بنابراین ما با دو تجربه در این زمینه روبه‌رو بوده‌ایم.

این دو تجربه هر کدام نقاط قوت و نقاط ضعفی داشته و در نهایت منجر به تأسیس دانشگاه فرهنگیان شده است. پس دانشگاه فرهنگیان فلسفه وجودیش با موجودیتش در صورتی قابل دفاع است که بتواند نشان دهد برآیند تجربیات گذشته و یک مدل بهینه در تربیت معلم کشور است. مدل دانشگاه‌محور مدلی است که آموزش و پرورش در آن نقشی ندارد و یا نقشش بسیار کم‌رنگ است. برعکس، مدل آموزش و پرورش‌محور هم مدلی است که دانشگاه در آن نقشی ندارد یا این نقش بسیار کم‌رنگ است.

حالا می‌توان گفت که دانشگاه فرهنگیان معرف یک تعادل و توازن یا تقسیم کار و یا تشریک مساعی بین دانشگاه و آموزش و پرورش است. این تشریک مساعی در امر تربیت معلم بسیار موضوعیت دارد، و هر چه ما بیشتر به این تعادل و توازن نزدیک شویم در تربیت معلم موفق‌تر خواهیم بود. حالا می‌توان پرسید که آیا در دانشگاه فرهنگیان واقعاً چنین تعادل و توازنی اتفاق افتاده است یا نه! و این چیزی است که می‌شود درباره‌اش گفت‌وگو کرد. تربیت معلم یک بعد تربیت علمی دارد و یک بعد تربیت حرفه‌ای؛ و دانشگاه بنا به مأموریت

ذاتی‌اش باید بتواند بخش تربیت علمی کار را تأمین کند. آموزش و پرورش هم بنا به مأموریت ذاتی‌اش باید بخش حرفه‌ای تعلیم و تربیت یا تربیت معلم را انجام دهد. در واقع این دو نهاد (آموزش عالی - آموزش و پرورش) باید بتوانند از کسی که از نظر اندوخته‌های علمی، دانش و سواد علمی به درجه قابل قبولی رسیده است یک معلم بسازند. ساختن معلم از کسی که فقط از دانش علمی در یک حوزه خاص برخوردار است همان داستان تربیت حرفه‌ای است که اگر شاق‌تر و دشوارتر از تربیت علمی نباشد دست کم به همان اندازه اهمیت دارد. پس چون ما در تربیت معلم هم تربیت علمی داریم و هم تربیت حرفه‌ای، مدل بهینه تربیت معلم باید مدلی باشد که در آن، این توازن و این هم‌افزایی دیده شود، و ما داریم در دانشگاه فرهنگیان به همین سومی‌رویم. گام‌هایی هم در این جهت برداشته‌ایم و مصوباتی را در هیئت امنا گذرانده‌ایم و امیدواریم بتوانیم این رویکرد مشارکتی تربیت معلم را در دانشگاه فرهنگیان تعریف و عملیاتی بکنیم. باید منتظر بود و دید در نهایت این رویکرد در تربیت معلم کشور در دانشگاه فرهنگیان جواب می‌دهد و نهادهای می‌شود یا خیر؛ که اگر شد به‌نظر من دانشگاه فرهنگیان توانسته است به رسالت تاریخی خودش جامه عمل بپوشاند.

◀ **چشم‌اندازی که برای دانشگاه فرهنگیان ترسیم شده چیست؟**

چشم‌اندازی که ما در هیئت امنا به تصویب رسانده‌ایم این است که این مشارکت به شکل حداقلی و حداکثری ان شاء الله اتفاق بیفتد و دانشگاه فرهنگیان تبدیل شود به نهادی که تأمین بخش اساسی از نیروی انسانی آموزش و پرورش را بر عهده دارد. در جایی مثل دوره ابتدایی کار اساسی تربیت حرفه‌ای است و تربیت علمی اهمیت ثانوی پیدا می‌کند؛ اما در دوره متوسطه، اهمیت تربیت علمی تقریباً هم‌تراز اهمیت تربیت حرفه‌ای است. ما به سمت الگوهایی باید برویم که این الگوها در آن تقسیم کاری که اشاره کردم دیده

شود؛ الگوهایی مثل الگوی یک ساله که موسوم است به همین آزمون استخدامی یا ماده ۲۸ اساسنامه دانشگاه فرهنگیان یک نوع از همان الگوها و مشارکت و تقسیم کار است که افراد تربیت علمی شوند. در جای دیگر که افراد متقاضی ورود به حرفه معلمی هستند، می‌آیند در یک دوره یک ساله در این دانشگاه، برای تربیت حرفه‌ای یا تبدیل شدن به معلم، شرکت می‌کنند، امسال ما برای اولین بار حدود پنج هزار نفر را از این طریق در دانشگاه فرهنگیان و در دانشگاه شهید رجایی پذیرفتیم. شکل دیگری از ادامه تحصیل که در هیئت امنا به تصویب رسیده برنامه کارشناسی ارشد ناپیوسته است. این برنامه برای دوره متوسطه ولی در حد محدودی تعیین شده است. برنامه دیگری که باز به تصویب رسیده دوره کارشناسی چهار ساله پیوسته است که به دو دوره مساوی دو ساله تقسیم شده؛ یعنی دانشجویان دو سال تربیت علمی را در دانشگاه‌ها می‌بینند و سپس برای تربیت حرفه‌ای به دانشگاه فرهنگیان می‌آیند و مدرک کارشناسی می‌گیرند. این‌ها اشکال مشارکتی است که ما دیده‌ایم و بر پایه آن برنامه‌ریزی می‌کنیم برای آینده دانشگاه.

◀ **چقدر امیدوارید که به این توازن نزدیک شوید؟**

بسیار امیدواریم، چون این برنامه‌ها را بالاترین مرجع تصمیم‌گیری که همان هیئت امناست پذیرفته و تصویب کرده است.

◀ **تفاوت این دانشگاه با سایر دانشگاه‌های آموزش عالی چیست؟ در جایی شما گفته بودید که این دانشگاه دردانه آموزش عالی است. منظورتان چیست؟**

دانشگاه‌های ما عموماً آکادمیک هستند؛ یعنی مأموریتشان توسعه مرزهای دانش و مأموریت پژوهشی است. اصولاً آموزش برای توسعه مرزهای دانش اتفاق می‌افتد. از این میان بعضی از دانشگاه‌ها حرفه‌ای هستند. نمونه دانشگاه‌های حرفه‌ای، دانشگاه‌های علوم پزشکی هستند.

تربیت معلم
یک بعد
تربیت علمی
دارد و یک
بعد تربیت
حرفه‌ای؛ و
دانشگاه بنا
به مأموریت
ذاتی‌اش باید
تواند بخش
تربیت علمی
کار را تأمین
کند. آموزش و
پرورش هم بنا
به مأموریت
ذاتی‌اش
باید بخش
حرفه‌ای
تعلیم و تربیت
یا تربیت معلم
را انجام دهد



دانشگاه مجال کافی برای توسعه نداشته، ولی کم‌کم بایستی در یک بازه زمانی این کار اتفاق بیفتد. امیدواریم که این بازه زمانی در سایه توجهات و تأکیدی که خصوصاً رهبری انقلاب روی دانشگاه دارند، هرچه کوتاه‌تر بشود و ما بتوانیم زودتر شاهد تأمین زیرساخت‌ها و رسیدن به استانداردهای آموزش عالی در دانشگاه فرهنگیان باشیم. اما واقعیت قضیه این است که ما باید در این دوره، یعنی دوره گذار، خیلی عاقلانه عمل کنیم و بی‌محابا در تنور توسعه کمی ندمیم و توجه به کیفیت را در صدر ملاحظات خودمان داشته باشیم.

◀ **آقای دکتر الان پذیرش دانشجو در این دانشگاه براساس چه ضوابطی است و چگونه انجام می‌شود. شما هر سال چه تعدادی دانشجو می‌پذیرید؟** مهم‌ترین ضابطه ما در پذیرش دانشجو براساس نیازی است که از سوی مرکز نیروی انسانی آموزش و پرورش اعلام می‌شود و اینکه هر استان به چه تعداد نیرو و در کدام مناطق و شهرستان‌ها نیاز دارد. پس دانشگاه فرهنگیان سفارش را از آموزش و پرورش می‌گیرد. این سفارش هم یک مقدار متغیر است، چون آموزش و پرورش هنوز روشن نکرده که در یک نگاه بلندمدت مثلاً ده ساله نیازهای چگونه و به چه مقدار است. دیگر اینکه پذیرش دانشجو در دانشگاه فرهنگیان تابع توافق و تفاهمی است که آموزش و پرورش

نامناسب و نامساعد!

◀ **چرا؟**

هر دانشگاهی تا بخواهد دانشگاه شود زمان قابل توجهی می‌خواهد. چون دانشگاه، در بستر زمان دانشگاه می‌شود. از عمر دانشگاه فرهنگیان هنوز چند صبحی بیش نگذشته که بخواهیم تبدیل شده باشد به یک دانشگاه تمام‌عیار.

این انتظار واقع‌بینانه‌ای نیست. من همیشه دانشگاه تربیت‌مدرس را مثال می‌زنم و آن را مولود اول انقلاب می‌دانم. الان ۳۵ سال از عمر آن می‌گذرد و به جایی رسیده که جزء دانشگاه‌های خوب و برتر کشور و موجب افتخار است. این دانشگاه تربیت‌مدرس با گذشت زمان و پشتیبانی به اینجا رسیده است. دانشگاه فرهنگیان هم تقریباً مأموریتی شبیه تربیت‌مدرس دارد و جا دارد به آن مولود دوم انقلاب بگوئیم. این دانشگاه هم نیاز به زمان و پشتیبانی دارد. به دانشگاه تربیت‌مدرس نگاه کنید تا ببینید از کجا آغاز کرده و به کجا رسیده است.

نکته دوم اینکه ما واقعاً در تصمیم‌گیری‌هایمان برای پذیرش دانشجو، تحت‌تأثیر شرایط و استانداردهایی که باید داشته باشیم و از آن‌ها فاصله داریم، بایستی بسیار دقیق و کنترل شده رفتار کنیم و جلوی توسعه کمی را بگیریم. اگر توسعه کمی مهار نشود، ما نمی‌توانیم استعدادهای جوانی را که وارد این دانشگاه می‌شوند آن‌چنان که باید و شاید شکوفا کنیم. خسارت بزرگ‌تر یا خسارت دوم این است که ما آن نیروی انسانی کیفی را که باید تحویل آموزش و پرورش بدهیم نمی‌توانیم تحویل بدهیم و این یعنی شکست تمام‌عیار در انجام مأموریت. فراموش نکنیم که دانشگاه فرهنگیان تأسیس شده است تا نسل جدیدی از معلمان با قابلیت‌های متناسب با قرن ۲۱ و با انتظارات متناسب با توسعه کشور و شایستگی‌های متنوع و بسیار جدی در حوزه‌های علمی، حرفه‌ای، اقتصادی و امثال اینها را تحویل آموزش و پرورش بدهیم. پس ما ضمن اینکه می‌پذیریم که

شما وقتی می‌خواهید یک عنصر حرفه‌ای تربیت بکنید، نمی‌توانید رسالت خودتان را فقط محدود به رسالت پژوهش و در واقع توسعه مرزهای دانش کنید. اگرچه توسعه مرزهای دانش هم باید یکی از ابزارها و یکی از وجوه همت شما باشد. پژوهش کماکان موضوعیت خواهد داشت اما اصل چیز دیگری است. اصل در واقع تربیت یک عنصر حرفه‌ای است که استلزامات و اقتضات خاص خودش را دارد. اما در ارتباط با دانشگاه فرهنگیان چه صیغه‌ای است؟ دانشگاه فرهنگیان یک شکل از دانشگاه‌های حرفه‌ای مانند دانشگاه‌های علوم پزشکی است.

یعنی ما در دانشگاه فرهنگیان یک عنصر حرفه‌ای تربیت می‌کنیم که البته اسمش پزشک نیست بلکه معلم است اما از این حیث ما و دانشکده‌های پزشکی فصل مشترکی داریم و آن هم تربیت آن عناصر حرفه‌ای است. ما معلم تربیت می‌کنیم و در دانشگاه‌های علوم پزشکی پزشک تربیت می‌شود.

تربیت حرفه‌ای یک تکلیف خیلی خیلی برجسته و خاصی است که متوجه دانشگاه‌های تربیت حرفه‌ای است. سؤال کردید چرا دانشگاه فرهنگیان دردانه است؟ به این جهت دردانه است که جای کار تربیت حرفه‌ای در حوزه تربیت معلم را که در خانواده آموزش عالی کشور خالی بود پر کرده است.

این یک مولود جدید است. مولود جدید از این حیث که دارد یک خلأ جدی را در آموزش عالی پر می‌کند. خلأی که واقعاً در آموزش عالی کشور وجود داشت. هیچ دانشگاهی نبود که مأموریت ویژه و مشخص تربیت معلم را بر دوش بکشد. حالا دانشگاه فرهنگیان دارد آن مأموریت را بر دوش می‌کشد و از این نظر باید به‌عنوان یک موجود یگانه دردانه عزیز و محترم در این مجموعه به آن نگریسته شود.

◀ **دانشگاه فرهنگیان از نظر نیروی انسانی، اعضای هیئت علمی و امکانات و فضا در چه وضعیتی است؟**

هر دانشگاهی تا بخواهد دانشگاه شود زمان قابل توجهی می‌خواهد. چون دانشگاه، در بستر زمان دانشگاه می‌شود. از عمر دانشگاه فرهنگیان هنوز چند صبحی بیش نگذشته که بخواهیم تبدیل شده باشد به یک دانشگاه تمام‌عیار



درسی جدید فارغ التحصیل شوند.

❖ **آقای دکتر اول مهر اولین گروه از فارغ التحصیلان شما وارد آموزش و پرورش می شوند و کارشان را شروع می کنند. برای ارزیابی از کارتان چگونه می خواهید خروجی های دانشگاه فرهنگیان را رصد کنید؟**

در اولویت های کاری دانشگاه و حوزه پژوهش و ارزیابی، ما این را منظور کرده ایم و فکر هم می کنیم که فوق العاده حائز اهمیت است. ان شاء الله نتایج این بررسی ها را به طور مقتضی انعکاس می دهیم و آن را در معرض قضاوت صاحب نظران قرار خواهیم داد. البته ما می دانیم که این کار فقط توسط دانشگاه انجام نمی شود. حتماً نهادهای مدنی و خود آموزش و پرورش و تشکلهای ذی نفع و ذی ربط دیگری مانند رسانه ها هم این کار را ان شاء الله انجام خواهند داد و ما از آن هم استقبال می کنیم.

❖ **معلمان چطور می توانند از این دانشگاه به عنوان یک مرجع علمی آموزشی استفاده کنند؟**

این یک بحثی است که به نظرم خیلی دامنه اش وسیع است و من نمی توانم الان خیلی به توضیحش بپردازم. اما تمرکز ما تاکنون روی خود تربیت نیروی انسانی جدید بوده است. برای معلمان شاغل جز همان موردی که عرض کردم که بالاخره بخشی از کار ما مربوط می شود، برنامه دیگری نداریم و آن هم فراهم کردن دوره تحصیلی منتهی به مدرک برای معلمان شاغل است که الان ما بیشتر در آن قسمت متمرکزیم. البته قرار است که صد در صد آموزش های کوتاه مدت وزارت آموزش و پرورش در یک بازه زمانی ۱۰ ساله براساس برنامه راهبردی دانشگاه، به دانشگاه فرهنگیان منتقل شود. بنابراین ما از حالا تا ۱۰ سال دیگر فرصت داریم تا تدریجاً همین ارتباط را برقرار بکنیم تا نیازهای معلمان را هم در قالب آموزش های کوتاه مدت در دانشگاه بتوانیم پاسخ دهیم.

بسیار مهم در دستور کار قرار دادم و گروه هماهنگی تربیت معلم را که سال ها غیرفعال شده بود به عنوان مرجع تثبیت کننده برنامه های تربیت معلم در ساختار آموزش عالی فعال کردم و آن را به ریاست وزیر محترم تشکیل دادم. وزیر محترم هم عنایت ویژه ای به این کار دارند و خودشان ریاست همه جلسات را به عهده می گیرند. در واقع آنچه که ما در شورای برنامه ریزی دانشگاه آماده می کنیم به گروه هماهنگی تربیت معلم می آوریم که بعد هم به شورای عالی برنامه ریزی وزارت علوم می رود و نهایتاً قابلیت اجرایی پیدا می کند. الان که من با شما صحبت می کنم، می توانم بگویم ۹۰ درصد راه را طی کرده ایم.

در این راهی که تاکنون طی شده دو تا اتفاق خیلی مهم افتاده، یکی مربوط به معماری جدید برنامه درسی است یا سندی به نام طراحی کلان برنامه درسی که به آن برنامه درسی ملی تربیت معلم می گوئیم. ما این کار را انجام داده ایم که البته چارچوب کلی سند است. این اولین کار ما بوده که به تصویب هم رسیده است. براساس این معماری جدید، دانشجوی معلمان باید ۱۵۰ واحد درسی در رشته های مختلف بگذرانند. در همین راستا کارگروه های تخصصی در رشته های مختلف مثل ادبیات، فیزیک، تربیت بدنی و غیره برنامه های خودشان را تنظیم می کنند و آن مسیری که عرض کردم طی می شود تا برنامه های همه رشته ها به تصویب برسد و قابلیت اجرایی پیدا کند. بنابراین راه به روزرسانی محتوا راهی است که به نظر من تا حدود بسیار زیادی الحمدالله طی شده است؛ چون دانشجویانی که الان در دانشگاه فرهنگیان مشغول تحصیل هستند و از سال ۹۱ وارد شده اند پرونده تحصیلی شان مورد بازبینی قرار می گیرد تا واحدهایی که در قالب برنامه های قدیمی و قبلی گذرانده اند با برنامه درسی جدید تطبیق پیدا بکند و نهایتاً این ها بتوانند ان شاء الله طبق برنامه های

با سازمان مدیریت و برنامه ریزی می کند و اینکه سازمان در هر سال چه مقدار بودجه و چه تعداد ردیف استعدادی به آموزش و پرورش می دهد که باید بگوئیم، متأسفانه، آن ها خیلی انقباضی عمل می کنند.

البته ما تعداد دیگری را هم بدون ردیف استعدادی در دانشگاه می پذیریم و آن کسانی هستند که ما به آن ها نیروهای شاغل در آموزش و پرورش می گوئیم، یعنی معلمان و دبیران موجود. البته برای این گونه افراد هم سهمیه ای داریم و براساس آن چیزی است که در اساسنامه دانشگاه با عنوان بهسازی منابع انسانی آمده است و مأموریت مهمی است.

این دوره ها و سهمیه ها اختصاص دارد به دوره های کارشناسی ناپیوسته و کارشناسی ارشد ناپیوسته و دوره های متنوع دیگری که ما می توانیم در دانشگاه برگزار کنیم.

❖ **محتوای آموزشی این دانشگاه تا چه حد متناسب با نیازهای آموزش و پرورش تنظیم می شود؟**

خیلی سؤال خوبی است. تردید نیست که تربیت معلم باید در چارچوب برنامه های درسی با محتوایی ایجاد شود تا ما مطمئن شویم که در انجام مأموریت خودمان کامیاب و موفق شده ایم. من از ابتدای تأسیس دانشگاه و از زمانی که وارد دانشگاه شدم، موضوع بازنگری در برنامه های درسی را به عنوان یک پروژه



بامیزبانی دانشگاه فرهنگیان

در مشهد مقدس برگزار می‌شود:

سی و یکمین جشنواره ملی قرآن و عترت دانشجویان کشور

نصرالله دادار

و دانشجویان مادر عرصه فعالیت‌های قرآن و عترت به اجرا درآمده است. برگزاری نشست‌های کارشناسی با مسئولان و دست‌اندرکاران، نمایش و ارائه آثار هنری، برگزاری مسابقات قرآنی در سطوح مختلف و تبادل نظر با دانشجو معلمان و اساتید از برنامه‌هایی است که در این نمایشگاه مدنظر بوده است.

دکتر صادق‌زاده اضافه کرد: در حال حاضر ۱۲۳ کانون قرآن و عترت، یا دینی و مذهبی با محوریت قرآن و عترت در مراکز و پردیس‌های دانشگاه فرهنگیان فعالند که جمعا قریب به هشت هزار دانشجو عضو دارند. با راه‌اندازی مرکز قرآن و عترت در سازمان مرکزی واحدی منسجم برای ساماندهی و نظارت بر ایجاد کانون‌ها به وجود آمده است و پیش‌بینی می‌شود به زودی شاهد فعالیت بیشتر و پر قوت‌تر این کانون‌ها در سطح استان‌ها و پردیس‌ها باشیم. این مرکز تهیه چند مجله و ماهنامه را در دستور کار دارد و به‌زودی اولین شماره‌های آن‌ها منتشر خواهد شد.

همچنین تأسیس دارالقرآن‌ها در پردیس‌ها و مراکز دارای شرایط را مدنظر داریم و پیش‌بینی می‌کنیم که با ایجاد مرکز به‌زودی چند کانون قرآن و عترت در برخی از استان‌ها افتتاح شود.

شایان ذکر است که در بهمن ماه سال جاری برگزاری جشنواره دو سالانه قرآن و عترت و فعالیت‌های فرهنگی و هنری اساتید و کارکنان دانشگاه برنامه‌ریزی شده است تا با این برنامه مدرسین و اعضای هیئت علمی ما نیز به سطح بالاتری از توان هنری در حوزه‌های قرآن دست یابند.

تحقق فعالیت‌های قرآنی در دانشگاه، نهادهای ساز تفکر و فهم قرآنی و به دنبال آن سبک زندگی قرآنی دانشجو معلمان را تعقیب می‌کند. برای سال جاری برنامه‌های عمده و اساسی با موضوعات قرآنی پیش‌بینی شد که بخشی از آن‌ها اجرا شده و قسمتی دیگر در ادامه به اجرا در خواهد آمد.

دکتر صادق‌زاده سپس گفت: برای ترویج و تحکیم فعالیت‌های قرآنی، در سال جاری دانشگاه فرهنگیان بیست‌وششمین جشنواره قرآن و عترت دانشجویان را با شرکت حدود بیست‌وچهار هزار نفر از دانشجو معلمان این دانشگاه برگزار کرد که این تعداد حدود سی و پنج درصد از مجموع دانشجویان این دانشگاه را تشکیل می‌دهد. این نسبت گرچه در میان سایر دانشگاه‌ها نسبتا بالا و قابل توجه است، اما آرمان و آرزوی ما این است که همه دانشجویان ما در مسابقات و فعالیت‌های قرآنی مشارکت همراه با فهم داشته باشند.

ایجاد تالار قرائت و تدبیر قرآنی برای حضور و تعامل دانشجو معلمان دانشگاه، با یکدیگر از دیگر برنامه‌هایی است که از آغاز ماه مبارک رمضان به صورت مجازی برنامه‌ریزی و راه‌اندازی شد، طوری که دانشجو معلمان عزیز می‌توانند قبل و بعد از اذان با حضور در این فضای مجازی از ظرفیت‌های قرآنی در حوزه حفظ و قرائت تفسیر و تدبیر بهره‌مند شوند.

حضور فعال دانشگاه فرهنگیان در بیست‌وچهارمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم نیز از برنامه‌هایی است که به‌منظور معرفی توانمندی‌ها و دستاوردهای اساتید

دانشگاه فرهنگیان در آبان‌ماه سال تحصیلی جاری (۱۳۹۵ هـ. ش) میزبان دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی دولتی و غیردولتی در برگزاری سی و یکمین جشنواره ملی قرآن و عترت دانشجویان کشور در مشهد مقدس خواهد بود.

دکتر علیرضا صادق‌زاده، معاون فرهنگی اجتماعی این دانشگاه، در گفت‌وگو با خبرنگاران ضمن اعلام این خبر گفت: دانشجویان شرکت‌کننده در این جشنواره نمایندگان و برگزیدگان حدود پنج میلیون دانشجوی دانشگاه‌های سراسر کشور می‌باشند.

معاون فرهنگی اجتماعی دانشگاه فرهنگیان پیرامون فعالیت‌های قرآنی این دانشگاه اظهار داشت: مأموریت دانشگاه فرهنگیان پرورش معلمانی است که در مسیر کسب مدارجی از حیات طیبه حرکت کنند؛ معلمانی که ضمن شکل دادن به شخصیت و هویت خود، قادرند متربیان و دانش‌آموزان خود را در این مسیر هدایت نمایند؛ معلمانی که هم شخصیت خود را تکوین و تعالی می‌بخشند و هم توانایی‌های معلمی و خصائل معنوی خود را برای خدمت به دیگران و دانش‌آموزان به کار می‌گیرند. این معلمان از صلاحیت‌های عمومی و شایستگی‌های حرفه‌ای برخوردارند؛ و بدیهی است در این زمینه و این مسیر، قرآن و عترت چراغ راه و در عین حال هدف ماست. محور فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی در دانشگاه، آموزه‌های قرآنی و حیانی است و سایر اقدامات حول این محور اساسی سامان می‌یابد.

دکتر صادق‌زاده افزود: توسعه و

چگونه کلاس خود را مدیریت کنیم؟

دکتر نیره شاه محمدی

قوانین را بشناسند. قوانین را به طور شفاف برایشان توضیح دهید. لازم است رفتارهای قابل مشاهده را تعریف کنید تا دانش آموزان بدانند که از آن‌ها چه انتظاری دارید. باید تعداد قوانین کم باشند. تبعات و عواقب هر قانون را اعلام کنید. با رفتارهای نامناسب برخورد کنید. در رفتار تان ثبات داشته باشید، زیرا بی ثباتی رفتاری اعتبار شما را به خطر می اندازد.

برای هدایت کلاس رویه‌های مشخص داشته باشد. در وارد کلاس شدن، در هنگام تدریس، و... این رویه‌ها باعث می شوند بچه‌ها به آن‌ها عادت کنند و کلاس شما به آرامی و با امنیت پیش رود. فهرستی از این رویه‌ها قبل از شروع مدرسه تهیه و به کلاس معرفی کنید. با دانش آموزان درباره مشکلات رفتاری آن‌ها صحبت کنید. برای تحویل تکالیف با کمک دانش آموزان زمان تعیین کنید. به آن‌ها کمک کنید تا اولویت‌ها و انتظارات خود را برای تحویل به موقع کارهایشان مشخص کنند. پیامد به موقع تحویل ندادن تکالیف را به آن‌ها گوشزد کنید. سعی کنید همواره به برنامه مدیریت کلاس درس خود پایبند باشید زیرا این امر به اداره بهتر کلاستان کمک می کند.

*منبع

Brenny, kathleen, Martin, Kandace(2006) 1000 best new teacher survival secrets, Published by Sourcebooks, Illinois, USA

و بالا بردن کارایی آن، تهیه کنید. هر طرحی را بر مبنای احترام، ادب و مراقبت دانش آموزان از یکدیگر تهیه و برنامه ریزی کنید. دانش آموزانی که محبت شما را درک و دریافت می کنند مشکلات انضباطی و رفتاری کمتر، عملکرد تحصیلی بهتر و انگیزه بالاتری خواهند داشت.

ارتباط خود با دانش آموزان را براساس اعتماد و مهربانی به آن‌ها برقرار کنید. با این روش حل مشکلات دانش آموزان برایتان تسهیل می شود و می توانید فرایند آموزش و تدریس راحت‌تری داشته باشید. هر صبح کنار در کلاس بایستید و به دانش آموزان سلام کنید. با این کار به آن‌ها می گوید که آن‌ها بخشی از کلاس شما هستند. هر روز قبل از خارج شدن از کلاس از دانش آموزان بخواهید به یک جمله نیمه تمام مانند: «من یاد گرفتم که... من فهمیدم که...» پاسخ دهند. فعالیت کلاس را با فعالیت‌ها و تجربیات منحصربه فرد شروع کنید.

از ابتدای سال قوانین و مقررات کلاس خود را با کمک دانش آموزانتان معین کنید و به آن وفادار باشید. این کار باعث می شود تا آن‌ها کمتر قوانین را زیر پا بگذارند. دستورالعملی در زمینه مسایل انضباطی به دانش آموزان بدهید. خودتان سر زمان و به موقع در کلاس حاضر شوید. با آمادگی به کلاس بروید. برای معرفی قوانین انضباطی کلاس درس و مدرسه زمان صرف کنید تا دانش آموزان

اگر چه نخستین روزهای کار در مدرسه و تجربیات آن، اثرگذارترین و شاید ماندنی ترین خاطرات را در ذهن یک معلم تازه کار ثبت می کند، در عین حال با اضطراب‌های فراموش ناشدنی فراوانی نیز عجین است.

در این میان مهم ترین دغدغه معلمان تازه کار که به تازگی از دانشگاه فارغ التحصیل شده و وارد دنیای کار معلمی می شوند اداره کلاس یا به تعبیری مدیریت اداره کلاس درس است. چگونگی برقراری نظم در کلاس و تدریس موفق، مجموعه نگرانی‌های این گونه معلمان است. بنابراین آگاهی از مفهوم مدیریت کلاس و راهبردهای آن برای چنین معلمانی ضروری است.

مدیریت کلاس درس مجموعه‌ای از برنامه ریزی‌ها و اقداماتی است که معلم برای اطمینان یافتن از اثربخشی و کارایی یادگیری در کلاس باید انجام دهد. معلمانی که در امر مدیریت کلاس توانا و موفق هستند نظم و انضباط را در جایگاه مناسب آن در کل صحنه آموزش قرار می دهند. نکاتی را در این زمینه یادآور می شویم.

به عنوان یک معلم دو انتظار اساسی از کلاس خود داشته باشید؛ یکی همکاری دانش آموزان و دیگری موفقیت بالای آن‌ها در تحصیل. اگر می خواهید دانش آموزانتان با شما همکاری کنند طرح مدیریت کلاس با بهره گیری از دانش خود و تجربیات همکارانتان، به منظور اداره بهتر کلاس



معرفی فیلم علمی - تخیلی

نظام رتبه‌بندی در دستگاه شور

رویا صدر

تصویرگر: سام سلماسی

این فیلم محصول قرن ۲۱ میلادی است و تاکنون کاندیدای جوایز متعدد از قبیل «اسکار» و «کن و سولوقون!» شده است. ماجرا از این قرار است که گروهی از دانشمندان در یک کشتی فضایی عازم سفری میان ستاره‌ای در کرم چاله‌های فضایی می‌شوند تا راهی برای نجات بشریت پیدا کنند. در مسیر پیام‌هایی مشکوک از موجودات فراکهکشانی دریافت می‌کنند. نامبردگان پس از رمزگشایی این پیام‌ها طی یک رشته عملیات پیچیده، کشف می‌کنند که این پیام‌ها مربوط به افشای طرح نظام رتبه‌بندی معلمان ایران است و این طرح به علت حساسیت و پیچیدگی خاصی که دارد سال‌هاست از سوی تمام نهادهای ذی‌ربط به‌صورت شبانه‌روزی در حال بررسی است و قرار است نظام تعلیم و تربیت ایران و جهان را کن‌فیکون کند و از نو بسازد. اعضای گروه وقتی متوجه نقش مهم و اساسی این طرح در نجات بشریت می‌شوند و دستشان می‌آید که در آن قرار است با محاسبات پیچیده‌ای به حقوق هر فرهنگی به‌طور متوسط رقم نجومی دو میلیون و پانصد هزار ریال (۲۵۰ هزار تومان) اضافه شود از خوشحالی درجا سخته می‌کنند. در سکانس پایانی فیلم، نمای نزدیک از معلمان مشمول نظام رتبه‌بندی را می‌بینیم که دارند به همراه تجهیزات و امکانات خود از قبیل مداد و ورق و تخته هوشمند و دفترچه بیمه خدمات درمانی در برابر نگاه حسرت‌بار افرادی از سایر اقشار کارمند و غیرکارمند اعم از نیروهای از سوپر دریانی و برج‌ساز و مقاطعه‌کار و پیتزافروشی روبرو تو گاوالی رژه پیروزی می‌روند و سرود می‌خوانند. متن این سرود اولین بار توسط لئونارد کوهن بر اساس تصنیفی از تدهیوز و همسر مکرمه‌اش ویرجینیا وولف (که تحت تأثیر طرح طبقه‌بندی اشعاری را سروده بودند) در دستگاه شور تنظیم شده است و ترجمه آن اولین بار توسط آرمان و رضا تقدیم می‌شود:



دورهت شروع شده مربی!
coach, Your doure started!

نونت تو روغنه، نونت تو روغنه!
Your bread is in oil, Your bread is in oil!

این طرح در حد خفن خوب است و بیان بزرگی آن در هیچ تخته سیاهی نمی گنجد!
This plan khafanly is good and no blackboard can explain how great it is!

و به بالا رفتن سطح توانمندی بشریت تا کره مریخ خواهد انجامید!
And raises the level of tavanmandee bashareyyat to merrikh planet!

تا کره مریخ، تا کره مریخ!!
To merrikh planet, To merrikh planet!!

لازم به ذکر است که صحنه‌های این فیلم ممکن است برای قلب برخی فرهنگیان ضرر داشته باشد. از این رو از این عزیزان تقاضا می شود هنگام تماشای فیلم حتما قرص زیرزبانی همراه داشته باشند.





مکتب ایثار و شهادت

در آموزش و پرورش

گزارشگر: نصرالله دادار

عکاس: غلامرضا بهرامی

آقای کفراشی:
با رشد و
گسترش
فرهنگ ایثار
و شهادت،
بسیاری از
معضلات و
نابهنجاری‌ها
در جامعه
کاهش می‌یابد

پیش کنگره ملی ۳۶ هزار شهید دانش‌آموز همزمان در سراسر کشور، و به‌صورت نمادین در سالن حجاب تهران، با حضور تعدادی از مدیران و مسئولان کشور و جمع زیادی از دانش‌آموزان دختر و پسر برگزار شد.

دکتر علی‌اصغر فانی وزیر آموزش و پرورش در این مراسم با اشاره به اینکه شهدا به‌صورت آگاهانه، مرگ را برای دفاع از ارزش‌های نظام و انقلاب انتخاب می‌کنند، گفت: ترویج فرهنگ ایثار و شهادت از وظایف اصلی آموزش و پرورش است.

وی با بیان این جمله از حضرت امام(ره) که فرمود: خدمت به خانواده شهید، خدمت به نبی اکرم(ص) است، تصریح کرد: «خدمت به خانواده شهید به معنای تکریم خانواده و ترویج فرهنگ ایثار و شهادت و الهام گرفتن از راه و ارزش‌های شهدا و ترویج فرهنگ ایثار و گذشت است و همه ما باید در این راه پیش‌قدم باشیم».

دکتر فانی ادامه داد: «وجود ۳۶ هزار دانش‌آموز و پنج هزار معلم شهید، گنجینه ارزشمندی از رشادت‌ها و فداکاری‌های

بزرگ‌مردانی است که همواره منافع کشور را بر مواهب زودگذر دنیوی ترجیح داده‌اند؛ به همین دلیل باید زندگی‌نامه شهدا و ترویج دیدگاه‌های آنان در دستور کار ما قرار گیرد».

وزیر آموزش و پرورش با اشاره به وجود ۲۲۰ هزار شهید دوران دفاع مقدس در کل کشور خاطرنشان کرد: «یقیناً اگر این تعداد شهید وجود نداشتند، عزت امروز کشور نیز وجود نداشت؛ پس ما باید فرهنگ ایثار و شهادت را در کل جامعه گسترش دهیم».

دکتر فانی سپس خاطره‌ای را، از یک دانش‌آموز شهید در کردستان، بیان کرد. او گفت: «من در سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۴ مدیر کل آموزش و پرورش استان کردستان بودم. روز پنجشنبه ۲۲ بهمن سال ۱۳۶۰، دانش‌آموزان با پلاکاردهایی در حمایت از انقلاب و سالروز پیروزی انقلاب به خیابان‌ها آمده بودند. در آن روز، دانش‌آموزی به نام رضاعلی بهمنی از اهل سنت بازویندی به‌عنوان «انتظامات راهپیمایی» روی بازویش بسته بود. اتفاقاً درست یک روز بعد، یعنی روز ۲۳ بهمن، دوستانم در جهاد سازندگی خبر شهادت این دانش‌آموز - به دست ضدانقلاب - را به من داد. جرم او این

بود که مسئولیت انتظامات راهپیمایی ۲۲ بهمن را قبول کرده بود.

بعد از کسب این خبر، به منزل آن دانش‌آموز رفتم. مادرش می‌گفت: پنجشنبه شب، چند نفر ضدانقلاب به در خانه ما آمدند و خانه را به رگبار بستند و فرزندم که در پشت در خانه بود به شهادت رسید.

روز شنبه بعد تصمیم گرفتیم برای شهید رضاعلی بهمنی مراسم تشییع برگزار کنیم، اما خانواده‌اش قبول نمی‌کردند این کار را بکنیم و می‌گفتند که جان ما در خطر است. با این وجود مراسم باشکوهی برای این شهید برگزار کردیم».

سردار نقدی:

باید با حيله و تزوير مبارزه کرد

براساس همین گزارش، سردار نقدی رئیس سازمان بسیج مستضعفین نیز در این مراسم طی سخنانی گفت: «در اینجا جمع شده‌ایم که از مکتب شهدا درس بگیریم. شهدایی که برای ایثار، از خودگذشتگی و جان دادن هیچ بهانه‌ای نیاوردند و در اوج سختی‌ها و گرفتاری‌ها و در شرایطی که با ابرجنایتکار غرب رودرو بودند، هیچ



دکتر فانی:

وجود ۳۶

هزار شهید

دانش آموز و

پنج هزار معلم

شهید، گنجینه

ارزشمندی از

رشادت‌ها و

فداکاری‌های

بزرگ کسانی

است که

همواره منافع

کشور را

بر مواهب

زودگذر

دنیوی ترجیح

داده‌اند

بسیج برگزار گردید به تصویب رسید و مقرر شد با توجه به زمان اندک، برگزاری پیش‌کنگره شهدای دانش‌آموز در سال جاری با محوریت و مشارکت ۱۲۰ مدرسه که از ۱۰ الی ۲۳۶ شهید داشته‌اند، همزمان در روز ۱۸ اسفندماه در سراسر کشور برگزار شود.

فرهنگ ایثار و شهادت پشتوانه اصلی امنیت ملی

سخنران دیگر این کنگره، **حجت‌الاسلام فقیهی** معاون دبیرخانه شورای عالی ترویج فرهنگ ایثار و شهادت بود. وی گفت: «ما امروز شاهدیم که موج پویا و فعالی به همت دولت تدبیر و امید در جهت فرهنگ ایثار و شهادت شکل گرفته است.

حجت‌الاسلام فقیهی افزود: فرهنگ ایثار و شهادت، پشتوانه اصلی امنیت ملی ما به‌شمار می‌رود. من مطمئن هستم که امروز با بیش از ۱۳ میلیون دانش‌آموز و بیش از ۴ میلیون دانشجو که در نظام جمهوری اسلامی داریم، می‌توان فرهنگ ایثار و شهادت را در سراسر کشور گسترش داد. وزارت آموزش و پرورش اولین دستگاهی است که در این راه پیشتاز بوده و خواهد بود.»

در پایان مراسم، از سوی وزیر محترم آموزش و پرورش و رئیس سازمان بسیج هدایایی به چند خانواده محترم شهدای دفاع مقدس و مدافعان حرم تقدیم شد.

بود. وی در ابتدای سخنان خود گفت: «نظام آموزش و پرورش یکی از اصلی‌ترین جایگاه‌های تبلور ایثار و شهادت است. به موازات رشد و گسترش فرهنگ ایثار و شهادت می‌توان امیدوار بود که بسیاری از معضلات و ناپهنجاری‌ها در جامعه کاهش یابد و نقش آموزش و پرورش با تقدیم ۳۶ هزار شهید دانش‌آموز به انقلاب اسلامی و مسئولیت پرورش میلیون‌ها دانش‌آموز خطیرتر از همه دستگاه‌ها و نهادهای دیگر می‌باشد.»

وی ضمن تشریح اهداف این کنگره خاطرنشان ساخت: «زننه نگه داشتن یاد شهدا، انتقال جایگاه جوانمردی، ایثار و از خودگذشتگی در فضاهای آموزشی و پرورشی کشور، تحقق آرمان‌های حضرت امام(ره) و منویات مقام معظم رهبری و دولت محترم در حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس، تجلیل از ایثارگری‌های دانش‌آموزان شهید، معرفی چهره‌های ماندگار شهیدان والامقام دانش‌آموزی و الگوسازی برای نسل جوان و تغییر نگرش فعالیت‌های آموزشی و پرورشی با محوریت گذشت، فداکاری، بخشش و کمک به هم‌نوع از اهداف برگزاری این کنگره است.»

آقای کفراشی در پایان گفت: «این کنگره با پیشنهاد اداره کل امور شاهد و ایثارگران در جلسه شورای هماهنگی بسیج دانش‌آموزی کشور که با حضور وزیر محترم آموزش و پرورش و رئیس محترم سازمان

بهبانهای برای ترک میدان مبارزه نیاوردند.» وی با بیان این نکته که شما دانش‌آموزان وارثان شهدا هستید، خاطرنشان کرد: «مدارس ما باید مدرسی از هر نظر الگو و پیشرو باشند. درست است که امروز هم با یک قدرت شیطانی و افسارگسیخته یعنی آمریکا مواجه هستیم. درست است که این دشمن امروز به راحتی در فلسطین کودکان و نوزادان را می‌کشد و در یمن بی‌مها با دو هزار کودک را شهید می‌کند و در افغانستان بیمارستان را با ۲۵۰ بیمار و پزشک بمباران می‌کند و ذره‌ای از خوی وحشیگری آن کم نشده است. اما شما بدانید که امروز توازن قوا به هم ریخته است. این دشمن امروز از یک ملت انقلابی شکست خورده است و روحیه‌اش ضعیف شده است. امروز اقتصاد دشمن ورشکست شده است. ۱۹ هزار میلیارد بدهی دارد و با دزدی از نفت دیگران اقتصادش را حفظ کرده است. همین شهدا ابهت پوشالی آمریکا را شکستند.»

وی افزود: «امروز دشمن بسیار شکست خورده و ضعیف شده، ولی در یک جهت دیگر قوی شده است و آن در جهت حيله‌گری و ترویج است.»

الگوسازی برای نسل جوان

آقای محمدحسین کفراشی مدیرکل دفتر امور شاهد و امور ایثارگران وزارت آموزش و پرورش سخنران دیگر این مراسم

غزل امروز

قایقی گل می‌برد با خود میان آب‌ها
نام گل‌ها گشته جاری بر زبان آب‌ها
عشق یارو می‌زند بر موج و می‌تابد به شوق
قایقی چون ماه نو بر آسمان آب‌ها
رنگ گل‌ها می‌رود بالا و پایین روی موج
آنک آنک ماه در رنگین‌کمان آب‌ها
روی آب افتاده، نارنج غروب از شاخسار
می‌پرد تصویرها از آشیان آب‌ها
ای مسافرها! دمی از عرشه پایین بنگرید
عطر گل پا می‌نهد بر پلکان آب‌ها
دل شتابان می‌رود با خاطرات رنگ رنگ
قایقی گل می‌برد با خود میان آب‌ها
عمران صلاحی

پشت خط

در یادداشت‌های «پشت خط» می‌خواهم از چیزهایی بنویسم که معمولاً در مباحث ادبی مطرح نمی‌شود. اولین حرف این است: خیلی‌ها فکر می‌کنند که وزن و قافیه راز شعر است و کسانی که می‌توانند با وزن و قافیه جملات‌شان را منظم کنند لابد یک جور قدرت خاص دارند. حتی برخی شاعرها هم با همین خیالات دل خوش هستند.
در قدیم یادگیری وزن و قافیه را خیلی پیچیده می‌پنداشتند و اسمش را گذاشته بودند علم عروض و قافیه، با کلی اصطلاحات عجیب و غریب. انگار می‌خواستند بچه بترسانند. البته این علم مرموز هنوز هم همان‌طور سخت و ترسناک به نظر می‌رسد.
حالا اگر بگوییم که وزن و قافیه چیز خیلی ساده‌ای است و از آن مهم‌تر، بگوییم هر سخنی که وزن و قافیه داشت حتماً شعر نیست، لابد خیلی‌ها اخم می‌کنند. اما در عوض بسیاری دیگر، از جمله دوستداران شعر، نفس راحتی می‌کشند و به روی شعر لبخند می‌زنند.
اسماعیل امینی

جریان‌شناسی شعر معاصر

جریان در ادبیات معمولاً یک حرکت متفاوت و گاه متناقض است. از دل یک مکتب سبک ظهور می‌کند.
بنابراین سبک و مکتب کلی‌تر و جامع‌تر از جریان هستند. در ادبیات گذشته که شاعران سعی در وحدت فکری و زبانی، حتی وحدت ادبی، داشتند، ادبیات زمان و مکان وسیع‌تری را رقم می‌زد؛ اما تفکرات مدرن که درست خلاف وحدت در زمان و مکان بود تکثر نگاه و بیان را به شعر تزریق کرد. این تکثر به منزله شاخه‌های منشعب از یک رود اصلی‌تر «جریان» نام گرفت که جز یکی دو مورد نه زمان طولانی را شامل شد و نه مکان را و نه شاعران قابل شمارش را.
اولین جریانی که از رود وسیع و تمام‌نشدنی شعر گذشته راه متفاوتی را آغاز کرد جریان یا قالب نیمایی است. گذشته از

چهره‌های پیشانی‌مایی و تأثیرپذیری آن‌ها از شعر اروپا باید نیمه را آغازگر یک جریان جدی دانست. قالب نیمایی صرفاً یک قالب نیست بلکه یک حرکت متمایز در مؤلفه‌های گوناگون شعری است که خود تبدیل به یک رود قابل اعتنا و مصدر جریان‌های دیگر شد. قالب نیمایی را شاید بتوان مادر جریان‌های ادبی معاصر دانست. اما همین امر نگاه عده‌ای از طرفداران شعر سنتی را نسبت به نیمه ناخوش کرد؛ چه، از نظر آن‌ها لجام‌گسیختگی شعر امروز نتیجه برخورد نیمه با شعر بود. البته این‌گونه برخوردها افراطی و محل مناقشه است.
به هر حال اولین جریانی که در شعر معاصر قابل بحث است جریان قالب نیمایی است که شاخصه‌های آن برای خوانندگان آشنا و مشهود است.
علی آبان

شعر امروز

شادا شادا
بیداد و بی‌هودگی ... بر بادا
بادا که تا هست
این سپیده دم پروانه‌پرست
تو را به نور، تو را به رویا
تو را به راه بخواند.

تو را که نه تاریکی، تو را که نه توهین،
تو را که نه توفان حتی، نتوانست!
دنیا همین است دیگر
گاهی یکی به روی و گاهی یکی به زیر
مهم نیست
شادا ... تو

سید علی صالحی



حافظ و عاشورا

عنوان این مطلب شاید کمی عجیب به نظر برسد. چرا که حق داریم بیرسیم حافظ به عنوان یک غزل سرا و عاشقانه سرا چه نسبتی می تواند با عاشورا داشته باشد؟ و اساساً اینکه درست است بسیاری از شاعران به شاعران عاشورایی شهره اند ولی حافظ این گونه نیست. حالا به این دو بیت توجه کنید:

**رندان تشنه لب را آبی نمی دهد کس
گویی ولی شناسان رفتند از این ولایت**

در زلف چون کمندش ای دل میچ کاجا

سرها بریده بینی بی جرم و بی جنایت

حافظ در این دو بیت، به گونه ای استادانه، به عاشورا گریز زده ولی کاملاً هنرمندانه و در پوشش تصویر و استعاره، به کارکرد دوگانه (ولایت) در بیت نخست توجه کنید: تشنه لبی، سرهای بریده، ولی شناسی و بی گناهی. کلا بافت این دو بیت آن قدر زیبا و هنرمندانه از مفاهیم عاشورایی بهره برده که ناخودآگاه اگر هم کل غزل را عاشقانه بپنداریم ناگزیر این دو بیت ما را به عاشورا خواهد برد.

سعید بیابانکی

کتابخانه

از نتایج سحر (تعریف چیستی، ویژگی ها و ابعاد شعر انقلاب اسلامی)

مؤلف: دکتر محمدرضا سنگری

ناشر: سوره مهر، ۱۳۹۳

اگر می خواهید با تاریخچه، زمینه شکل گیری و گونه های مختلف شعر انقلاب آشنا شوید کتاب «از نتایج سحر» کتاب خوبی است. این کتاب ۴۱۳ صفحه ای در چهار فصل عمده تنظیم شده است. نگاهی به فهرست این فصول خود گواه تلاش مجدانه مؤلف برای تبیین شعر این دوره است. این فصل ها عبارتند از: ۱. شعر انقلاب، تعریف چیستی، ویژگی ها و ابعاد، ۲. شعر انقلاب، سیر تحول و تطور، ۳. نوآوری در شعر انقلاب، ۴. شعر آیینی انقلاب

مؤلف سعی کرده است در هر بخش با آوردن نمونه شعرهایی به تبیین موضع بپردازد. به همین دلیل این کتاب می تواند خواننده را با نام های زیادی از شاعران و شعر آن ها آشنا سازد. بسیاری از مباحث موجود در این کتاب برای اولین بار طرح شده اند و همین موضوع این اثر را منحصر به فرد کرده است. گفتنی است کتاب های دیگری که به تبیین شعر این دوره پرداخته اند، هیچ کدام به گستردگی این اثر نیستند.

سید اکبر میرجعفری

شعر عاشورایی (برای تنهایی مسلم ابن عقیل)

عشق تو کوچه گرد کرد مرا، این من از همیشه تنهاتر
دست ها مثل مرتضی، بسته، چشم هایم شبیه زهرا، تر
شهر در انتظار رؤیت توست، همه از روی بام چشم به راه
چون قرار است ماه من روزی، باشی از روی نیزه پیداتر
شهر در انتظار رؤیت توست، همه آماده پذیرایی
همه شهر حاضرند ولی، بام ها، سنگ ها، مهیاتر
چه کند کاروان اگر کوفه ...؟ چه کند کاروان اگر در شام ...؟
این همه پرسش بدون جواب، و یکی از یکی معمارتر
می شود دید هر کجا حتی، بین این کاسه آب عکس تو را
با لب خشک می شود حالا، آخر قصه ام چه زیباتر

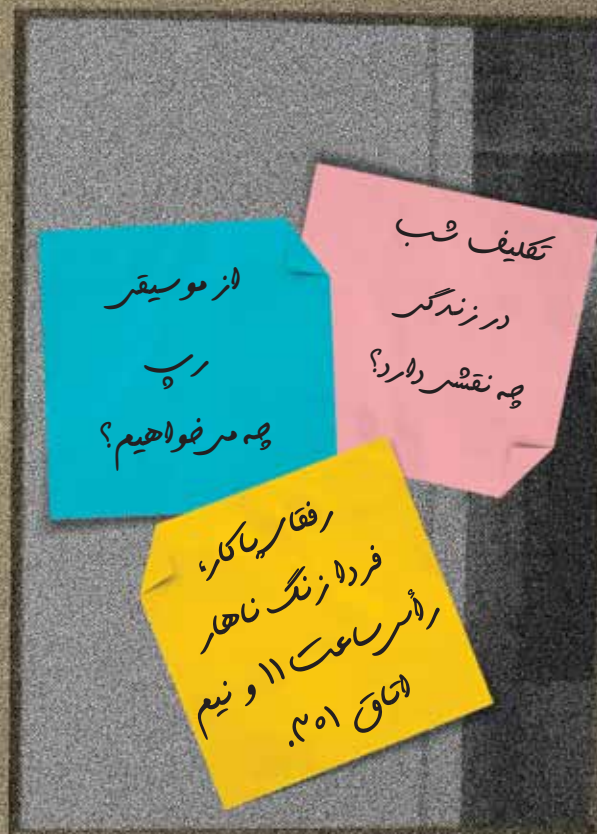
رضا یزدانی - قم

صبح فردا

کیست این آوای کوهستانی داوود با او
هرم صدها دشت با او، لطف صدها رود با او
هر که را گم کرده ای ای عشق در او جست جو کن
شمس با او، قیس با او، نوح با او، هود با او
نیزه نیزه زخم با او، کاسه کاسه داغ با من
چشمه چشمه اشک با من، خیمه خیمه دود با او
ای نسیم آهسته پا بگذار سوی خیمه گاهش
گوش کن انگار نجوا می کند معبود با او....
هر که امشب تشنگی را یک سحر طاقت بیارد
می گذارد پا به یک دریای نامحدود با او
همرهان بار سفر بر بسته اند انگار و تنها
تشنگی مانده است در این ظهر قیراندود با او
از چه ای غم قصه تنهایی اش را می نگاری
او که صدها کهکشان داغ مکرر بود با او
مرگ عمری پا به پایش رفت سرگردان و خسته
تا که زیر سایه شمشیرها آسوده با او
صبح فردا کوهساران شاهد میلاد اویند
سرخ هیفتاد و یک خورشید خون آلود با او.

سعید بیابانکی





عشق یادگیری

دکتر نرگس سجادیه

کلاس سوم ریاضی در حال انفجار است. آخرین لحظات زنگ آخر دارد سپری می‌شود و بچه‌ها در ذهن خود، مثل مسابقات کشتی، در حال لحظه‌شماری برای پایان تمرین‌های فیزیک و نواخته شدن زنگ‌اند... ۸، ۹، ۱۰... پشت در کلاس سه کاغذ کج و معوج چسبانده و روی آن‌ها با خطی کج و معوج نوشته‌اند:

فقط برای بعضیا! «چرا نمره از نان شب واجب‌تر شده؟»
رفقای پاکار، فردا زنگ نهار رأس ساعت ۱۱ و نیم اتاق ۳۰۱.
«هو کس‌ها چه هستند؟ در تلگرام چه می‌کنند؟» سینه‌چاکان فضای مجازی، یکشنبه ساعت ۱۱ و نیم اتاق ۳۰۱.
«آیا اجداد ما واقعا میمون بوده‌اند؟» زیست‌شناسان محترم دوشنبه ساعت ۱۱ و نیم اتاق ۳۰۱.

زنگ می خورد و معلم فیزیک هم وسایلش را جمع می کند و از کلاس بیرون می رود. بعد از تب و تابی اولیه، حالا این بچه ها هستند که گفت و گوهای سرپایی را ادامه می دهند و گعده ها را رها نمی کنند. بعضی از این گفت و گوها درباره سه کاغذ نوشته شده و بحث های پیرامون آن هاست....

دانش آموزان علاقه مند با کمی مطالعه و دیدن منابع مرتبط پاسخ هایی برای این پرسش ها آماده می کنند. این پاسخ ها، شرط ورود به جلسات بحث هستند و لازم است تا ساعت ۸ صبح برگزاری جلسه گفت و گو، تحویل خانم امیری شوند. خانم امیری سه شنبه اول هر ماه موضوعات بحث ها را آماده می کند و روی در کلاس ها می زند. جالب است که این کاغذهای کج و معوج و این خط خرچنگ قورباغه، بیشتر از اطلاعاتیه های رسمی مورد توجه بچه ها قرار گرفته و گعده های نیمروزی را از جمله پرشورترین بحث های مدرسه کرده است. بچه ها می گویند خانم امیری خودش مثل یک دانش آموز تمام عیار روی موضوعات فکر می کند، درباره آن ها جست و جو می کند، منابع متعددی را مورد بررسی قرار می دهد و گام به گام با آن ها

در جلسه ها وارد بحث می شود. شور و حال این جلسه های زنگ ناهاری با کلاس های معمولی قابل مقایسه نیست. گاهی بحث ها در همان یک جلسه به نتایجی می رسند و گاه قرار جلسات آینده هم گذاشته می شود. تشویق ویژه ای در کار نیست. فقط، گاهی دانش آموزان شرکت کننده، با هم به اردوهای شهری می روند؛ تماشای فیلمی خاص در سینما، برگزاری آخرین جلسه بحث در کافی شاپ یا دیدن یک نمایشگاه نمونه هایی از این اردوها هستند. آیا همه دانش آموزان در این جلسات شرکت می کنند؟ البته که نه! آیا دانش آموزان ویژه ای پای ثابت همه جلسات هستند؟ باز هم نه. موضوعات متنوع اند. موضوعات این جلسات از کجا می آیند؟ خانم امیری موضوع این بحث های زنگ ناهاری را از دل علایق و نیازهای واقعی بچه ها استخراج می کند. بعضی از جلسات، خواهان بیشتری دارد مثل «از موسیقی رپ چه می خواهیم؟» یا «تکلیف شب در زندگی چه نقشی دارد؟» و بعضی دیگر، خاص ترند و تعداد کمتری را به خود جلب می کنند مثل «آیا آنتن های موبایل برای سلامتی مضرند؟».

اپیزود تربیتی که خواندید را می توان یک اپیزود از فرهنگ برنامه درسی «پرورش خویشتن» دانست. اندیشمندان معتقد به این دیدگاه، عشق به یادگیری را مهم ترین مؤلفه در تربیت تلقی می کنند. از نگاه آنان، مهم ترین رسالت معلم، روشن کردن آتش عشق به یادگیری در ذهن و دل دانش آموزان است. آن وقت است که این آتش می تواند زندگی آن ها را به گونه ای دیگر جهت بخشد و فعالیت هایشان را در راستای حقیقت جویی به پیش برد. داوطلبانه بودن شرکت دانش آموزان در فعالیت های طراحی شده توسط خانم امیری را در همین اعتقاد می توان جست.

از نگاه مدافعان این فرهنگ برنامه درسی، دانش آموز یکی از مؤلفه های جریان تربیت نیست بلکه قلب رویداد تربیتی است؛ قلبی که باید بتپد و جریانی از شور و خواستن را در کلاس و مدرسه راه بیندازد. اما به تپش درآمدن این قلب نیازمند تحریک است و این تحریک در دستان معلم قرار دارد. معلم در این جریان باید بتواند با دانش آموزان رابطه رفتاری برقرار کند، علاقه ها و خواستنی هایشان را بفهمد و جریان تربیت را بر مبنای همین علایق و خواستنی ها استوار سازد. خانم امیری، معلمی است دارای جاذبه های مختلف که دانش آموزان به او علاقه و گرایش دارند. خط خوشی دارد. والیبال بازی می کند. پینگ پنگش بد نیست. چهره گشاده ای دارد. از آهنگ هایی که بچه ها گوش می دهند و فیلم هایی که می بینند، بی خبر نیست و در دنیای نزدیک به دنیای دانش آموزان زیست می کند. خانم

امیری زیاد امر و نهی نمی کند. بچه ها را به خوب و بد طبقه بندی نمی کند. نگاه ناظم ندارد و نگرش مربی گونه اش مهرش را بر خشمش غلبه بخشیده است. با دانش آموزان رفیق است. زنگ های تفریح با آن ها قدم می زند. صحبت می کند و دغدغه هایشان را می داند. از این رو، بچه ها با او طرح رفافت می ریزند و برایش از آرزوها، دغدغه ها و مسائلشان می گویند. همه این ویژگی ها باعث شده تا بتواند از دانش آموزانش شناختی عمیق داشته باشد و دغدغه ها و مسائل و علایقشان را بداند. طرح ریزی بحث های داوطلبانه براساس همین آشنایی صورت می گیرد و به همین دلیل با استقبال روبه رو می شود.

از سوی دیگر، از منظر این فرهنگ برنامه درسی، خویشتن دانش آموزان، یک کل به هم پیوسته است که نمی توان تنها بر بخشی از آن تمرکز کرد و بخش های دیگر را وانهاد. این فرهنگ تلاش دارد تا با تنوع بخشی به حیطه های یادگیری و مضمونی، علایق بچه ها را در عرصه های مختلف جلب کند و توانمندی های گوناگون آن ها را تقویت نماید. تنوع موضوعاتی را که خانم امیری برای بحث و گفت و گو انتخاب می کند می توان بر همین اساس تفسیر کرد.

در فرهنگ برنامه درسی پرورش خویشتن، معلم عاشق یادگیری است. عطش او نسبت به حقیقت سیری ناپذیر است و همین عطش او را چنان مسافری می سازد که عاشق کشف سرزمین های ناشناخته است. این معلم از مواجهه با پرسش های نو، مسائل جدید و حیطه های

ناشنا نمی هراسد و لذت خطر کردن را به بهای حقیقت جویی به جان می خرد. تنها همین معلم است که می تواند فارغ از سلسله مراتب صوری معلم- شاگردی، با حرارت و شور با دانش آموزانش همراه شود، به دنبال منابع جدید بگردد، شواهد جمع آوری کند و بحث خود را صورت بندی کند. خانم امیری، معلمی نیست که بخواهد حرف آخر را خودش بزند. مسافری نیست که تنها با عشق مقصد راهی سفر شده باشد، بلکه رهروی است که هر منزل از سفر برایش هیجان انگیز و خواستنی است. این مسافر عاشق خود سفر است و این عشق لحظه لحظه سفر را خواستنی و لذت بخش می سازد. خانم امیری از آموختن لذت می برد، از اینکه گفت و گوها به جاهایی می رسند و در پیچ و خم بحث ها ابعادی از ماجرا گشوده می شود. خانم امیری معلم جواب آخر نیست، معلم فرایندهای جست و جو و اندیشیدن است. همین ویژگی کلاسش را مثل یک سفر هیجان انگیز دلنشین و خواستنی می سازد. پرسش قابل طرح ناظر بر این فرهنگ آن است که آیا عرصه هایی در تربیت مدرسه ای هست که برای به کارگیری این فرهنگ برنامه درسی مناسب باشد؟ در این میان، کدام نوع موضوعات و مضامین برای این فرهنگ مناسب تر است؟ از میان مربیان حاضر در مدرسه- شامل معلم های موضوعی، پرورشی و مشاوران و معاونین- کدام یک برای اجرای این برنامه مناسب ترند؟ این پرسش ها، تأمل عمیق تری را می طلبد....

در فرهنگ
برنامه درسی
«پرورش
خویشتن»،
معلم عاشق
یادگیری
است. عطش
او نسبت
به حقیقت
سیری ناپذیر
است و همین
عطش او
را چنان
مسافری
می سازد که
عاشق کشف
سرزمین های
ناشناخته
است



فال خون

داوود غفارزادگان

اشاره

دفاع مقدس برهه‌ای تاریخی در تاریخ سرزمین ایران است که دل‌آوری‌ها و رادمردی‌های بسیاری به خود دیده و موجب شده است این دوره ۸ ساله تاریخ معاصر دستمایه خلق آثار گوناگون هنری شود، کتاب «فال خون» اثری به قلم داوود غفارزادگان است که در آن نویسنده با استفاده از یک زاویه دید متفاوت، از دریچه نگاه یک سرباز عراقی، به جنگ و پیامدهای ناشی از آن نگرسته و داستانی خواندنی خلق کرده است. فال خون را در سال ۲۰۰۸ محمدرضا قانون‌پرور استاد دانشگاه تگزاس به زبان انگلیسی منتشر کرد که به همت مرکز مطالعات شرق‌شناسی در شهر آستین منتشر شد. در اینجا بریده‌ای از «فال خون» را انتخاب کرده‌ایم که می‌خوانید.

من بیفتم او هم...
پشیمان شد که چرا یکی از آن
درخت‌های تناور و ریشه‌دار را انتخاب
نکرده است. حالا که بنا بر افتادن است:
آه، باز هم مرگ، فکر کرد دیگر کار از کار
گذشته، هرکسی توی عمرش یک بار
بیشتر فرصت انتخاب کردن ندارد. درخته
کار خودش را کرده بود: کی انتخاب‌کننده
بوده‌ام. همیشه...
کاش بال داشت. از روی صخره
می‌گذشت و دور درختش پرچین
می‌کشید. سنگ‌چین می‌گذاشت تا
بفهمند درخت من قُرق است. اما چه
دور بود درخت. آن سمت کوه مرزی،
توی زمین بیگانه: پس چه‌طور این
درخت من است. حتم صاحب دارد.
یا درخت آزاد است. عشق‌اش کشیده
کنار نهر در بیاید. شاید نشان‌کرده یکی

می‌گذشتند. نهر را رد کرد. کاش می‌شد
پا به آب زد. لذت افتادن روی چمن‌های
نرم و مرطوب... صدای شلپ‌شلپ آب
زیر پوتین‌ها... چند قدمی جلوتر نرفته
بود که باز برگشت. همیشه کنار آب
یک کمی درنگ می‌کرد. دوست داشت
سنگریزه‌های تهش را نگاه کند و غلتیدن
آب را در بسترش. نه، غلتیدن زمخت
است. جاری شدن. روان و نرم و لغزنده.
نگاهش روی درختچه کوتاهی در کنار
نهر ثابت ماند. چه‌قدر تنها! گفت: این
درخت من است و از آب نهر من می‌نوشد
و از آفتاب آسمان من گرم می‌شود و از
خاک پربرکت من تغذیه می‌کند. مبادا
کسی دور و برش بپلکد: درخت من!
وسوسه عجیبی توی دلش افتاد. گفت:
اگر این درخت روزی بیفتد من هم از
افتادگانم. سرنوشت ما دو تا عجین است.

از پای صخره شروع کرد و آرام آرام
رفت جلوتر. همه‌جا سُر و یخ‌زده بود و
سنگ‌های تیز سیاه. سنگ به سنگ
خزید جلوتر. همیشه جاهای بکر و
ناشناس را دوست داشت.
می‌خواست جزئیات منطقه را و جب به
وجب در ذهن داشته باشد. بهتر از نقشه
کاغذی ستوان بود که ممکن بود باد
ببردش یا در آتش خورده شود. از پشت
عدسی‌های تمیز دوربین، سنگ‌های خزه
بسته و برف‌آلود عجب رنگی داشتند. با
لذت، خرده خرده نگاه‌شان می‌کرد.
دوربین را برد بالاتر. حالا سیری دیگر
در سرزمینی ناشناس و به ظاهر خالی از
سکنه. از کجا معلوم پشت سنگ‌ها خپ
نکرده باشند؟ تا دم نهر کسی را ندید؛ و
نه هیچ جنبنده‌ای. اما تکان شاخه‌ها از
باد بود و بالاتر که پرنده‌ها تیز و سریع

از این عشایر یا روستایی هاست. بالاخره روزی برمی گردد. نگاه می کند و می گوید درخت من چه تناور شده است! درختی که شاید روز تولد بچه اش آن را کاشته. و شاید آن بچه ها آن موقع کنارش باشد؛ یا نه، افتاده باشد، یا جای دوری گذاشته و رفته باشد.

و دید عجب! او هیچ درختی ندارد، و تنهای تنهاست. اما ستاره چرا، هنوز داشت. چون حی و حاضر بالای پرتگاه ایستاده بود و با دوربین پایین را نگاه می کرد. پس هنوز بود و بخت و اقبال بارش بود که بود.

قید درخت من را زد. از نهر گذشته بود و در میان خاربتنه ها و سنگ ها دنبال نشانی از دشمن می گشت. نه، چیزی نبود. همه چیز وهم و خیال به نظر می رسید. باز رفت جلوتر؛ باید دشمنی باشد. پس آن ها چه کاره اند با این همه یراق و تفنگ؟ آهسته قدم برمی داشت؛ با احتیاط. برگ ها زیر پایش خش خش می کردند. دوید پشت آخرین درخت و کمین کرد. روبه رو ردیف خانه های گلی بود؛ محو و گنگ، انگار در میان دود و دمه دوربین را تنظیم کرد؛ کوچه ها عجب خلوت بودند. اما نه. انگار اسبی با یال های بلند پریشان گذشت. چه می تاخت! دوربین را آورد پایین.

چشم هاش خسته شده بود از آن همه گشتن؛ نکند خیالاتی شده باشم. باز نگاه کرد. نه، درست بود؛ مرغ و خروس ها خاک را چنگوله می زدند. حیف که به کوچه پشتی نمی شد رفت؛ کاش بال داشتم. دو تا بال مثل کبوتر. پرید بالای اولین پشت بام. یکهو با پیرمردی سیل از بناگوش دررفته روبه رو شد که لوله سر پُر تفنگ قدیمی و بزرگش را قراول رفته بود به طرفش.

به ریسک کردنش نمی ارزید. سریع دوربین را چرخاند. از بالای ده به تندی گذشت و سایه به سایه افتاد به دنبال ستون سیاهی که آرام در دشت پیش می رفت. صدای زنگوله رمه ها را می شنید. مردانی سیاه پوش، سر در گریبان، آرام پیش می خزیدند؛ ردیف پشت سر هم. به ستون یک؛ در خط درازی که نهایت نداشت. مثل عکس ضد نور کاروان شتران در دشت. اما عجیب که این جا آفتابی در

کار نبود.

نشست بالای سنگی. دوربین را گذاشت روی زانو. کجا آمده بود؟ چند دقیقه ای منگ و تهی ماند. خواب و خیال که نمی دید. پا شد و آمد این سمت. دوربین کشید به طرف نیروهای خودی. از کوره راهی که به زحمت بالا آمده بودند سریع پایین رفت و ایستاد. درست همان جایی که ستوان دست به کمر ایستاده بود و سوت می زد. از نهر گذشت و باز خش خش برگ ها. نه، دیگر نمی خواست به مرگ فکر کند. به هرچه می رسید، سایه مرگ را می دید و حالا شده بود نقطه اول و آخرش. سر پایین انداخت. خسته بود. اما باید مطمئن می شد. باید یقین می کرد چیزهایی که می بیند وهم و خیال نیست. دوربین کشید به طرف جاده ای که با ماشین آورده شده بود. پر پیچ و خم. و دشت همچنان تیرگی مرگ اندود را داشت و دورتر، کمپ نیروهای خودی. سنگرهای در حال احداث و ادوات زرهی. گوشش از جیرجیر شنی های تانک ها پر شد. عجیب بود. انگار عدسی های دوربین صداها را هم نزدیک تر می آورد. مثل سنگ ها و رمه ها و سربازها.

دوربین را گذاشت روی سنگ. مثل یک شیء ترسناک. سر چرخاند به سمت سنگر. معلوم نبود ستوان آن تو چه کار دارد می کند. هنوز سوت می زد و صدای جابه جا شدن وسایل می آمد. راه افتاد به طرف سنگر. دوربین را جا گذاشته بود. برگشت و کلافه آن را برداشت. نزدیکی سنگر صدای ستوان را شنید. گوش نیز کرد. ستوان داشت موقعیت منطقه را تشریح می کرد. بعد شنید که گرا می دهد. و با خنده می گوید: فعلاً دو تا... زانوهایش سست شد. دیگر نرفت داخل سنگر. آمد و دوباره بر لبه پرتگاه ایستاد و آن خط سیاه را که لاینقطع در دشت کشیده شده بود نگاه کرد؛ و باز چشمش افتاد به درخت من. هر چند قانع شده بود که درخت او نمی تواند باشد، اما دوست داشت بگوید درخت من و فکر کند چیزی دارد که پشت بندش بگوید «من». چشم ها را بست. صدای ته قبضه توپ را شنید. هوا مرتعش شد و زوزه در دشت خاموش پیچید و در میان تپه ماهورها

پژواکی دهشت انگیز یافت. چشم باز کرد. آسمان پر از کلاغ شده بود. کجکی می پریدند به طرف افق. هراسان بال می زدند و قارقار می کردند. و خط سیاه همچنان بود؛ مصمم و بی هول و هراس. و همچنان با طمأنینه و آرام پیش می رفت. صدای شلیک گلوله دوم را که شنید دیگر چشم باز نکرد. همان طور بسته بهتر. کجا خوانده بود که پیامبر نمی دانم کدام قوم چشم بسته می نشست همیشه زیر درخت چی؟

دوربین را انداخت روی خاکبرف و دست هایش را در جیب مشت کرد. کاش می شد رفت و زیر «درخت من» چشم بسته نشست.

وقتی چشم باز کرد، ستوان را سینه به سینه اش دید که با تعجب نگاهش می کرد.



ورق را برداشت و بُر زد. این کارش دعوت ستوان به بازی بود. اما ستوان سرش به کتاب بود. - سه تا سکه لازم داریم. هم اندازه. و اضافه کرد:

- من هیچ وقت پول خرد تو جیب نمی گذارم. بدم می آید از صداش. پول خردهاها را درآورد و ریخت روی جعبه پیش روی ستوان.

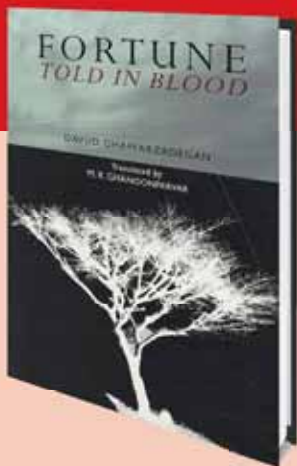
- پول دشمن هم که داری!
- برای یادگاری برداشتم. با این انگشتر. دستش را جلو آورد و انگشتر فیروزه اش را نشان داد.

- بچه ها جنازه ها را لخت می کنند. من فقط از این انگشتر خوشم آمد. پول خردهاها ریخته بود زمین. یک بچه دوازده، سیزده ساله.

ستوان هیچی نمی گفت.
- انگشتر به انگشتش بزرگ بود. پارچه پیچانده بود دور رکابش.

ستوان گفت:
- قلم و کاغذ حاضر کن!

ورق ها را گذاشت روی میز و از توی کوله پشتی قلم و کاغذ درآورد. بی خود حرف انگشتر را پیش کشیده بود. صورت تیرخورده بچه آمده بود جلو چشمش. نگین انگشتر را با زبان تر کرد و سایید به سینه.



می‌کرد. مرگ با تیر مستقیم، رفتن روی مین، غرق شدن یا افتادن... افتادن از بلندی و خیلی مرگ‌های دیگر. به اندازه ستاره‌ها. چه ضرری داشت که بپرسم. شاید جواب‌دهنده‌ای پیدا شده بود.

گفت: نیت کردم.

- اگر خصوصی نیست به من هم بگو. می‌خواهم ببینم جواب‌ها چه‌طوری درمی‌آیند.

- می‌خواهم بدانم چه‌طوری می‌میرم... کی؟

ستوان یک‌ه خورد:

- مرگ؟

لحظه‌ای ماند. حالت چهره‌اش برگشته بود. انگار پر از سایه.

- عجیب است!

- چه عجیب است؟ تنها چیزی که می‌شود درباره‌اش یقین کرد. فقط شک‌ش فرق می‌کند. همین که گفتم: مرگ!

ستوان گفت:

- حالا نمی‌شود یک سؤال درست و حسابی بکنی. مثلاً از عشق و عاشقی.

- فقط می‌خواهم بدانم چه‌طور می‌میرم. دلبخواه یا سخت...

من از موش‌ها می‌ترسم.

- موش‌ها؟!

- نمی‌خواهم صورتم را از ریخت بیندازند.

- چه فرقی می‌کند. یک جوری بالاخره همه می‌میریم.

- من دنبال همان «جورش» ام.

ستوان تو لب رفت. سکه‌ها تو دستش بود.

از ستوان پرسید:

- برای چی گفتمی آن‌ها را به توپ ببندند؟

- کی‌ها را؟

- روستایی‌ها یا نمی‌دانم عشایر. یک مشت پیرمرد و پیرزن.

- تو جنگ حلوا پخش نمی‌کنند.

- اما داشتند راه‌شان را می‌رفتند. کاری به کار ما نداشتند.

ستوان کلافه دستش را تکان داد.

- بس کن دیگه!

- همین که گفتم. می‌خواهم بدانم چه‌طور می‌میرم.

- وقتی گوساله به دنیا آمد، پیچیدند تو چپیه‌هایشان و در رفتند.

- شانس آوردید که نیامدند سراغ‌تان.

- نه، فقط می‌خواستند گوساله را در ببرند. گاو دیگر رفتنی بود. تازه، ما اگه می‌خواستیم می‌توانستیم یکی یک خال بکاریم روی پیشانی‌شان.

- گفتم که، از این اتفاق‌ها می‌افتد.

- من این انگشتر را نذریدم. فقط می‌خواستم مال من باشد، همین! نگاه ستوان از روی انگشتر سُر خورد روی سکه‌ها.

- خب، ولش کن... این کتاب آینده را پیشگویی می‌کند. اما سؤال باید واضح و مشخص باشد. کولی‌بازی هم نیست.

مین و مین کرد. نمی‌دانست چه بپرسد. تا حال چنین موقعیتی دست نداده بود، با این حالت جدی. یک بار زنی کولی کف دستش را دیده و گفته بود: دنیا به کسی وفا نمی‌کند. اما بخت و اقبال تو بلند است. سه تا زن می‌گیری و پیر که شدی بچه‌ها عصای دستت خواهند بود. مال و منال زیادی به هم خواهی زد.

ستوان باز حرفش را تکرار کرد. سکه‌ها را توی دست می‌چرخاند و چشم به دهان او داشت.

- بپرس!

- چه بپرسم؟ نمی‌دانم.

- حتماً یک چیزی داری. مشکلی، آرزویی، یا مثلاً عشق...

- آینده؟

- آره. هر چه دلت می‌خواهد. جوابش این توست.

چرا. یک چیز داشت. چرا از مرگ نپرسد؟ چه گونه مردن.

اینجا آینده فقط مردن بود و هر جای دیگر فقط شکل مرگ بود که فرق

ستوان داد زد:

- فیروزه را نمی‌سایند. عقیق که نیست. دستش را آورد پایین. گفت:

- آدم‌های عجیبی‌اند.

ستوان سر بالا آورد و به انگشتر فیروزه نگاه کرد.

- راحت خودشان را می‌دهند دم تیر.

ستوان تمسخر زد:

- چون بچه‌اند.

- بچه هم که باشند، بچه‌های عجیبی‌اند. مثل بچگی‌های ما نیستند.

- زیر این آسمان همه‌چی مثل هم است.

- هنوز باورم نمی‌شود. دو تا بچه بودند. سیزده، چهارده ساله.

ستوان سر بالا آورد:

- کی‌ها؟

- سربند رو پیشانی‌شان بود. واضح می‌دیدیمشان.

می‌توانستیم یکی یک خال بکاریم وسط ابرویشان. ستوان گفت:

- از چی حرف می‌زنی؟

- باور نمی‌کنی، آن همه راه را آمده بودند که گوساله را در ببرند.

- من که نفهمیدم از چی حرف می‌زنی. توی چشم‌های ستوان نگاه کرد.

- ما پشت خاکریز بودیم. گاو افتاده بود وسط و باد صداش را می‌آورد. یک جوری مثل آدم دردمند ماغ می‌کشید. ترکش پاش را برده بود.

- خوب، از این اتفاق‌ها می‌افتد.

- نه. ما فکر کردیم آمده‌اند راحتش کنند. یکیشان نشسته بود و گردن گاو را نوازش می‌کرد. تازه فهمیدیم که گاو دارد می‌زاید.

رفیقم بچه روستایی بود.

ستوان جابه‌جا شد و کتاب را بست.

- چه‌طور می‌شود باور کرد؟

ستوان گفت:

- گفتم که، بچه‌اند!

- نه، رفیقم داشت به زمین و زمان فحش می‌داد. آن‌ها دو تا بچه بیشتر نبودند. سبزه‌رو... آمده بودند گوساله را سالم از معرکه در ببرند.

ستوان خنده ملایمی کرد.

- روزمان را خراب نکن.

راهکارهای تدوین یک طرح درس مؤثر

معصوم شیخ‌الاسلامی

افتخار شیخ‌الاسلامی

آموزگار و مدرس دانشگاه فرهنگیان شهرستان بروجرد

راهکارهای نوشتن طرح درس

۱. اهداف یادگیری

چگونه هدف یادگیری را تشخیص دهیم؟
برای مشخص کردن اهداف به سؤالات زیر پاسخ دهید:

الف. موضوع درس چیست؟

ب. می‌خواهم دانش‌آموز چه یاد بگیرد؟

ج. می‌خواهم دانش‌آموز چه انجام دهد؟

د. چه مطلب خاصی در این درس برای یادگیری وجود دارد؟

پاسخ سؤالات فوق در واقع اهداف شماسست و شما با پاسخ به سؤالات مرحله اول یک طرح درس را نوشته‌اید.

پس از پاسخ به این سؤالات، برای اینکه در اجرای این اهداف دچار مشکل نشوید اهداف را براساس اهمیت مرتب کنید. این کار به شما کمک می‌کند زمان را مدیریت کنید و هنگام تدریس از اهداف مهم‌تر شروع نمایید تا اگر زمان کم بود و وقت کم آوردید اهداف مهم درس تدریس شده باشد.

برای این کار نیز می‌توانید به سؤالات زیر پاسخ دهید:

در یک دسته‌بندی می‌توان این مشکلات را به موارد زیر تقسیم کرد:

● ناآگاهی از فواید طرح‌ریزی

● ناآگاهی از چگونگی طراحی

● وقت‌گیر بودن طراحی

با توجه به مشکلات فوق، ما بر آن شدیم تا به روشی ساده چگونگی نوشتن یک طرح درس را ارائه دهیم تا برخی از مشکلات طراحی را (مورد ۲ و ۳) برطرف نماییم.

لازم به ذکر است که اصل مطالب این مقاله برگرفته شده از یک مقاله به زبان انگلیسی است که چگونگی طرح درس را به‌صورت ساده و با ارائه چند سؤال آموزش می‌دهد.

اجزای طرح درس

یک طرح درس خوب سه جزء کلیدی دارد:

۱. اهداف یادگیری

۲. فعالیت‌های یادگیری

۳. ارزشیابی از یادگیری

- باز هم طرح درس! فرم طرح درس دارید؟

- کلاس ضمن خدمت هم رفته‌ام اما هنوز نمی‌توانم یک طرح درس بنویسم!
- من که بالاخره نفهمیدم طرح درس به چه درد می‌خورد!

- من که بیست سال است تدریس می‌کنم طرح درس در ذهنم است. طرح درس برای چه؟

آری این جمله‌ها و ده‌ها جمله دیگر روزانه از زبان معلمان شنیده می‌شود. واقعیت این است که نوشتن طرح درس در قالب فرم‌ها و نمونه‌های مختلفی که هر ساله از ادارات به‌صورت بخشنامه ارسال می‌گردد، برنامه‌ریزی برای تدریس را به‌صورت یک کار اضافی و فقط برای ارزیابی مدیران و بازرسان اداری درآورده و همکاران عزیز را از مزایای برنامه‌ریزی برای تدریس غافل کرده است. البته نگارنده معتقد است همکاران غالباً برای تدریس خود برنامه دارند اما نه در قالب فرم‌ها و... بلکه برنامه‌ای را که نیاز دارند در ذهن خود و با استفاده از تجارب چند ساله خود می‌نگارند. اما همه می‌دانیم نوشتن برنامه اساساً به بازنگری در برنامه می‌انجامد و اشکالات احتمالی آن دقیق‌تر بررسی می‌شود. به هر حال بر هیچ‌کس پوشیده نیست که داشتن طرح و برنامه برای هر کاری لازم است، اما مشکلات نوشتن طرح درس مانع بزرگی بر سر راه معلمان می‌باشد.

مشخصات کلی

۱	اهداف یادگیری	دانش‌آموز قرار است چه چیزی را یاد بگیرد؟
۲	فعالیت‌های یادگیری	از چه فعالیت‌های یاددهی و یادگیری استفاده کنیم تا یادگیری بهتر رخ دهد؟
۳	ارزشیابی از یادگیری	چگونه یادگیری را ارزشیابی کنیم؟

- مهم‌ترین مفاهیم یا مهارت‌ها که قرار است دانش‌آموزان یاد بگیرند یا به کار گیرند چیست؟

حال، برای نوشتن این سه جزء کلیدی راهکارهای ساده‌ای به این شرح وجود دارد:

- چرا این‌ها مهم هستند؟

- اگر وقت تمام شود کدام مورد را نمی‌شود حذف کرد؟

- اگر زمان نداشته باشیم کدام موارد را می‌توانم نادیده بگیرم و حذف کنم و به زمان بعد موکول کنم.

۲. فعالیت‌های یادگیری

مرحله دوم نوشتن طرح درس فعالیت‌های یادگیری است که طراحی این قسمت خود دو مرحله دارد:

الف. طراحی و بسط مقدمه

ب. طراحی فعالیت‌های یادگیری

الف. طراحی و بسط مقدمه

این مرحله را نیز می‌توان با پاسخ به سؤال زیر طراحی کرد:

با چه سؤال یا سؤالاتی می‌توانم از پیش‌دانسته‌های دانش‌آموزانم آگاه شوم؟ چون دانش‌آموزان ما متفاوت هستند و تجربه‌های شخصی متفاوتی هم از موضوعات دارند و ممکن است حتی بعضی با موضوعات آشنا باشند پس بهتر است تدریس را با یک سؤال شروع کنیم تا پیش‌آگاهی دانش‌آموزان را بسنجیم، و تدریس را بر پایه آن قرار دهیم.

این سؤال می‌تواند این‌گونه باشد: «چند نفر از شما این را شنیده‌اید؟»

و بعد می‌توانیم از آن‌ها بخواهیم اطلاعات خود را روی کارت‌هایی بنویسند. این اطلاعات اضافی می‌تواند به

شما در شکل دادن مقدمه فعالیت‌های یادگیری و... کمک کند. وقتی شما درباره میزان آشنایی دانش‌آموزان با موضوع اطلاع دارید، می‌دانید که باید روی چه چیزی تمرکز کنید.

البته بهتر است با یک سؤال دیگر مواردی را در کلاس پیش‌بینی کنیم:

«چه تصورات غلطی ممکن است از موضوع وجود داشته باشد؟»

پس از اجرای این قسمت نوبت به یک شروع خلاقانه و برانگیزاننده است. البته این شروع ضمن ایجاد انگیزه باید مشوق تفکر هم باشد. پاسخ به سؤال زیر طراحی این قسمت را برای شما آسان می‌کند.

من برای معرفی موضوع چه می‌توانم انجام دهم؟

شما می‌توانید برای درگیر کردن دانش‌آموزان رویکردهای متنوعی داشته باشید (برای مثال حکایت‌های مشخص، رویدادهای تاریخی، قضایای تفکربرانگیز، مثال‌های واقعی، ویدئو کلیپ‌های کوتاه، کاربردهای عملی، سؤالات مبتنی بر آزمایش و غیره)

ب. طراحی فعالیت‌های یادگیری (بدنه اصلی طراحی)

برای طراحی این قسمت به سؤالات زیر پاسخ دهید:

- برای توضیح موضوع چه کار کنم؟
- چه روش‌های متفاوتی برای تشریح موضوع می‌توانم به کار گیرم؟

- چگونه دانش‌آموزان را درگیر موضوع کنم؟

- مثال‌های واقعی قیاس‌ها یا موقعیت‌هایی که می‌تواند به دانش‌آموزان برای فهم مطالب کمک کند چیست؟

در طراحی این قسمت توجه به نکات زیر شما را یاری خواهد کرد:

● چندین روش متفاوت برای توضیح مطالب آماده کنید.

● مثال‌هایی متفاوت از زندگی واقعی داشته باشید تا بتوانید توجه بیشتر دانش‌آموزان را جلب کنید.

● به سبک‌های یادگیری متفاوت متوسل شوید.

● زمانی را که برای هر فعالیت لازم است صرف کنید، تخمین بزنید.

● برای انتقال مفاهیم به کاربردهای آن آماده باشید.

● روش‌هایی برای بررسی آموخته‌ها مشخص کنید.

۳. ارزشیابی از یادگیری

پس از پایان یافتن توضیحات اصلی و اجرای بدنه اصلی کار و ارائه مثال‌های مختلف، معلم باید بداند دانش‌آموزان تا چه مقدار به اهداف دست یافته‌اند، و اینجاست که اهمیت ارزشیابی آشکار می‌شود. اما چه‌طور می‌فهمید که دانش‌آموزان دارند یاد می‌گیرند؟ در طراحی ارزیابی از آموخته‌ها پاسخ به سؤالات زیر به شما کمک می‌کند:



- چه سؤالاتی برای ارزیابی از آموخته‌های دانش‌آموزان بپرسم؟
- دانش‌آموزان را وادار به چه کاری کنم که ثابت کنند درس را پیگیری می‌کنند؟
- با توجه به اهداف، دانش‌آموزان چه فعالیت‌هایی انجام دهند تا متوجه شوم هر کدام از آن‌ها به اهداف رسیده‌اند یا نه؟
- سؤالات را با چه شیوه‌ای مطرح کنم که نشان‌دهنده تکمیل اهداف باشد؟
(کتبی - شفاهی - عملی)

بهتر است سؤال‌ها را به شیوه‌های متعدد و متنوع بپرسیم و درباره پاسخ‌ها پیش‌بینی داشته باشیم. یک مورد دیگر که در مدیریت زمان به ما کمک می‌کند پیش‌بینی سؤالات دانش‌آموزان است. این پیش‌بینی کمک می‌کند تا بررسی کنیم چه سؤالاتی ممکن است مطرح شود و برای کلاس سودمند باشد که روی آن بحث کنیم؛ و احتمالاً ممکن است چه سؤالاتی در کلاس مطرح گردد که بحث کلاس را به مسیر فرعی ببرد. بنابراین می‌توانیم درباره یادگیری دانش‌آموزان و مطالب ارائه شده و اهداف تعادل برقرار کنیم.

پس از انجام این مراحل برای تثبیت یادگیری و مدیریت زمان نیز باید اقداماتی انجام دهیم.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از مراحل یک تدریس خوب خلاصه کردن، جمع کردن و نتیجه‌گیری است، می‌توانید این کار را به چند روش انجام دهید:

الف. نکات مهم را خودتان بیان کنید (ما امروز درباره صحبت کردیم).

ب. از یک دانش‌آموز بخواهید به شما در خلاصه کردن آن‌ها کمک کند.

ج. از همه دانش‌آموزان بخواهید روی یک تکه کاغذ آنچه را که فکر می‌کنند نکات مهم درس بوده بنویسند و خودتان پاسخ‌های دانش‌آموزان را مرور کنید تا یادگیری آن‌ها را بسنجید؛ سپس در ادامه کلاس هر چیز مبهم را توضیح دهید.

درس را نه تنها با خلاصه کردن نکات مهم بلکه با پیش‌نمایشی از درس بعدی نتیجه‌گیری کنید، و در واقع موضوع درس را به موضوع بعدی پیوند زنید. این

پیش‌نمایش علاقه دانش‌آموزان را تحریک می‌کند و به آن‌ها در ارتباط دادن مفاهیم مختلف به یکدیگر، در درون یک محدوده بزرگ‌تر، کمک می‌کند.

تعیین زمان و مدیریت آن

حال باید بدانیم که چه کنیم تا بتوانیم زمان خود را خوب مدیریت کنیم؛ زیرا گاهی با کمبود وقت مواجه می‌شویم در حالی که هنوز مطالب اصلی ارائه نشده است.

موارد زیر به شما در مدیریت زمان کمک می‌کند:

● داشتن هدف‌های زیاد نه تنها واقعی نیست بلکه ما را در مدیریت زمان دچار مشکل می‌کند؛ بنابراین اهداف خود را به دو یا سه مفهوم کلیدی، ایده یا مهارت‌های اساسی محدود کنید؛ ضمن اینکه غالباً آموزگاران نیاز دارند که طرح درسشان را در طول کلاس براساس نیازهای دانش‌آموزان اصلاح کنند.

● فهرست‌بندی اهداف یادگیری براساس تقدم، به شما کمک می‌کند در لحظه تصمیم بگیرید و طرح درستان را هر جا که نیاز باشد اصلاح کنید.

● داشتن مثال‌های اضافی یا فعالیت‌های جایگزین هم به شما کمک می‌کند که انعطاف‌پذیر باشید. یک محدوده زمانی واقعی، انعطاف‌پذیری و آمادگی شما را برای وفق دادن با محیط کلاسی خاص نشان می‌دهد.

راهکارهایی برای ایجاد

یک برنامه زمانی واقعی

- تخمین بزنید هر کدام از فعالیت‌ها چه قدر وقت می‌برد، سپس مقداری وقت اضافه برای هر کدام اختصاص دهید.

- در پایان کلاس چند دقیقه را به پاسخ دادن به سؤالات باقی‌مانده و خلاصه کردن نکات کلیدی اختصاص دهید.

- در مواردی که وقت اضافه دارید یک فعالیت اضافی یا سؤال بحث‌برانگیز طراحی کنید.

- برای منطبق کردن طرح درستان براساس نیازهای دانش‌آموزان انعطاف‌پذیر باشید.

- به جای اصرار بر اجرای طرح درس

اصلی روی آن چه به نظر می‌رسد سودمندتر است تمرکز کنید.

- نوشتن یک دستور کار یا خلاصه طرح درس روی تابلو به دانش‌آموزان اجازه می‌دهد که بدانند چه چیزی در کلاس می‌خواهند یاد بگیرند یا انجام دهند و این به درگیر شدن بیشتر و در مسیر بودن آن‌ها کمک می‌کند. به دانش‌آموزان بگویید که به‌طور مشخص چه چیزی در کلاس یاد خواهند گرفت یا انجام خواهند داد. اهداف یادگیری را برای کلاس روی تابلو به‌طور مختصر شرح دهید یا به‌صورت دستی به آن‌ها بدهید. این کار به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا نه تنها بهتر به یاد آورند بلکه درس را به خوبی دنبال کنند و منطقی را که در پس فعالیت‌های کلاس است بفهمند. داشتن یک دستور کار قابل مشاهده (برای مثال، روی تابلو) به شما و دانش‌آموزان کمک می‌کند که در مسیر بمانید.

- بر روی طرح درستان دوباره اندیشه کنید.

- یک طرح درس ممکن است به همان خوبی که شما انتظار داشتید نشود. این امر می‌تواند ناشی از بعضی شرایط بیرونی (نامربوط) باشد، بنابراین نباید دلسرد شوید. این حتی برای معلمان با تجربه‌تر هم اتفاق می‌افتد. بعد از هر کلاس چند دقیقه را برای تفکر روی آنچه خوب انجام داده‌اید و دلایل آن و آنچه می‌توانستید متفاوت از آن انجام دهید بگذارید.

- برای بازخوردهای بیشتر بر روی طرح‌ریزی و سازماندهی زمان کلاس می‌توانید از منابع زیر استفاده کنید:

بازخورد دانش‌آموز - مشاهدات هم‌سان - مشاهده نوار ویدئویی تدریستان و مشورت با دیگران.



طرح درس یادداشتی است از آنچه می‌خواهید انجام دهید و اینکه چگونه آن را انجام دهید. تدریس سودمند آن نیست که همه چیز دقیقاً همان‌طور که طرح‌ریزی شده پیش برود بلکه آن است که دانش‌آموزان و معلم از یکدیگر یاد بگیرند.

کلید هدایت تحصیلی در دست معلمان

حدیثه اوتادی

کارشناس ارشد مشاوره

حال ببینیم دانش‌آموزان ما چقدر می‌دانند! چقدر به استعدادها، مهارت‌ها، توانایی‌ها، امکانات و محدودیت‌های خود واقف‌اند. در جواب باید گفت بسیار اندک. تجربه کاری ما نشان داده که دانش‌آموزان ما، متأسفانه، نمی‌دانند چه می‌خواهند؛ چرا که: اولاً اطلاعات کافی ندارند و ثانیاً خودآگاهی کاملی ندارند. اغلب دانش‌آموزان ما توجه کافی به خودشان ندارند و هنوز چارچوب‌های شخصیتی خودشان را نمی‌شناسند؛ و از آن مهم‌تر اینکه توانایی تطبیق این چارچوب‌ها با نیازها و واقعیت‌های دنیای

بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند هدایت تحصیلی یا راهنمایی، تسهیل‌کننده جریان تعلیم و تربیت است؛ از همین جهت است که در بیشتر کشورهای پیشرفته در کنار مؤسسه‌ای که دانش‌آموزان را برای اشتغال به کار تربیت می‌کنند، مراکز خاصی نیز برای راهنمایی و هدایت تحصیلی آن‌ها وجود دارد. از طرفی با توجه به مقتضیات دنیای کنونی، آماده‌سازی دانش‌آموزان، که نیروی انسانی فردا تلقی می‌شوند، از حساسیت‌های ویژه‌ای برخوردار است. به‌عنوان مثال در نظر بگیرید که چقدر تراکم و تنوع واحدهای درسی در رشته‌های تحصیلی بیشتر شده، یا چقدر مشاغل توسعه پیدا کرده‌اند، یا تا چه اندازه نگرش‌ها و ارزش‌ها نسبت به انتخاب رشته تحصیلی و انتخاب شغل در مقایسه با دهه‌های قبل تغییر کرده و همین‌طور نیاز جامعه به نیروی انسانی در سطوح مختلف مهارت گسترش پیدا کرده است!



بیرون را ندارند.

به راستی پرداختن به این همه مسئله مهم و بنیادی وظیفه کیست؟

آنچه مسلم است «هدایت تحصیلی» فرایند «انجام کاری برای کسی» نیست، بلکه «فرایندی تعاملی و متقابل» است، و در راستای این تعریف هر چه تعامل بیشتری وجود داشته باشد، هدایت تحصیلی میسرتر و مؤثرتر خواهد بود. در این میان معلم بیشترین زمان را در کنار دانش آموزان در اختیار دارد و متعاقب آن بیشترین شناخت را می تواند از آن ها به دست آورد.

من و همکارانم به عنوان مشاور همیشه توانسته ایم کارآترین اطلاعات شخصیتی، رفتاری و موقعیتی دانش آموزان را از معلمان عزیز دریافت کنیم؛ چرا که آن ها «کنج زمان حضور» را در اختیار دارند؛

از این رو همواره به کمک مستقیم و مؤثر معلمان دلسوز و همدل در جهت پیشبرد اهداف مشاوره ای خود نیاز اساسی داشته ایم.

ما معتقدیم آشنایی معلم با فنون راهنمایی و هدایت تحصیلی، تدریس و عملکرد او را مفیدتر و پربارتر می سازد. البته این به آن معنی نیست که به عهده گرفتن همه امور مربوط به دانش آموزان را به دلیل ارتباط بیشتر با آن ها، از معلم انتظار داشته باشیم، ولی تصور می کنیم به طور خاص در زمینه هدایت تحصیلی، معلمان می توانند کمک شایانی برای دانش آموزان باشند و حتی نقش کاربردی تری را به نسبت مشاور در این زمینه ایفا کنند. به عنوان مثال مسائلی مانند ضعف پایه تحصیلی، کم علاقه ای، افت تحصیلی و مواردی از این دست کاملاً در ارتباط مستقیم تشخیصی با معلم است و به موقع آگاه شدن از شرایط خاص دانش آموز و صد البته آشنایی با راهکارهای موجود، کمک ارزنده ای به او خواهد کرد و احتمال شکست های مکرر که انرژی و خودباوری دانش آموز را از بین

می برد، کاهش خواهد داد.

بیشتر عدم موفقیت ها، شکست ها و در نیمه راه ماندن ها، ناشی از نداشتن اطلاعات کافی در زمینه مشکل موجود و انتخاب های نادرست است. جریانی که متأسفانه بسیار زیاد در طیف جوان ما در حال وقوع است و بی شک مدرسه بارزترین نقش هدایت گری را در این میان برعهده دارد.

هدف ما از این نوشتارها در دوره جدید مجله این است که سطح آگاهی معلمان بزرگوار را در زمینه ارکان و مفاهیم پایه ای مشاوره، به ویژه در زمینه تحصیلی، بالا ببریم تا تناقض میان صحبت های معلمان و مشاوران باعث سردرگم شدن و بیراهه رفتن دانش آموزان نشود.

یادمان باشد که سال های طلایی زندگی انسان در اختیار ما قرار داده شده است و این امر اهمیت پویایی و آگاهی ما را در زمینه مسائل دانش آموزان صدچندان می کند. دانش آموزان ما در دوره ۱۲ ساله تحصیل خود در مدرسه تحت فشار نیروی به شدت قوی رشد قرار دارند و از آنجا که رشد فرایند دردناک و سختی است، کودکان و نوجوانان ما به کمک و همراهی ما به عنوان والد معنوی خودشان بی اندازه نیازمندند. ناآگاهی به دلیل سن و تجربه اندک، فشار سایق (نیرو) رشد، اضطراب و ترس از آینده ای نامعلوم که بزرگ ترها برای آن ها متصور می شوند و... همه این ها لزوم حمایت همه جانبه ما از دانش آموزان را روشن می سازد. در حالت عادی و بدون کمک و راهنمایی منسجم به دانش آموزان، شاید سال ها طول بکشد تا درک درستی از خود به دست بیاورند و به قولی خودشان را پیدا کنند، و متأسفانه ممکن است بهترین سال های زندگی شان و بالاترین حد توان و انرژی و زمان آن ها از دست برود و همین امر مسبب بهره وری پایین در ممالک جهان سوم است؛ نپرداختن کافی به نسلی که آینده و پیشرفت کشور در دست آن هاست.

در این شماره به طرح موضوع پرداختیم و به امید حق در شماره های آتی به راهکارهای کاربردی در زمینه موضوعات خاص با محوریت هدایت تحصیلی خواهیم پرداخت.



بحث‌های آبدارخانه‌ای

حسین نامی ساعی
تصویرگر: لیدا معتمد

زنگ استراحت و تفریح به صدا درآمد. با وجود اینکه اثبات ریاضی عکس قضیهٔ تالس نیمه تمام مانده بود، چون بچه‌ها خسته شده بودند و می‌خواستند از زنگ تفریحشان استفاده کنند ادامهٔ اثبات را گذاشتم برای زنگ بعد. کیف و کتابم را برداشتم و به طرف اتاق دبیران که در طبقه اول و کنار آبدارخانه بود رفتم. عجیب بود که خیلی از همکاران زودتر از من رسیده بودند و انگار من آخرین نفر بودم. یک لیوان چای برداشتم، حس کردم بدنهٔ شیشه‌ای لیوان خیلی گرم نیست. معلوم بود که آبدارچی دبیرستان حداقل یک‌ربع قبل از خوردن زنگ، سینی چای‌ها را توی اتاق دبیران گذاشته بود. لیوان چای را برداشتم و به طرف آبدارخانه رفتم. وارد آبدارخانه که شدم دیدم آقای محسنی دبیر دین و زندگی، آقای جعفری دبیر فلسفه و منطق، آقای جوادی دبیر علوم زیست، آقای صادقی دبیر جغرافی، آقای تندعمل دبیر ورزش و تربیت‌بدنی و آقای اسرافیلی آبدارچی هم در آبدارخانه بودند؟! تقریباً نیمی از دبیران در آبدارخانه بودند! نصف لیوان چای را خالی کردم و به جایش کمی چای از قوری و آب جوش از کتری ریختم. اسرافیلی در حالی که شیر آب سرد و گرم ظرفشویی را تا آخر باز کرده بود و آب خروجی داشت از شیر به سرعت به کف سینک می‌خورد و طبق قانون عمل و عکس‌العمل نیوتن، با شتابی تند و با زاویه‌ای تقریباً ۴۵ درجه به بیرون می‌پاشید، خیلی سخت با دبیر ورزش آقای تندعمل گرم گرفته بود. آب داخل ظرفشویی در حال لبریز شدن بود که به آبدارچی گفتم «آقای اسرافیلی! آب مایه حیات است. شستن سه چارتا لیوان و استکان که این همه آب نمی‌خواد!» آقای جعفری با لبخندی معنی‌دار و با نگاهی همراه با شوخی گفت: «آقا با ریاضی و منطق برایش ثابت کن که آب مایه حیات است» گفتم آقای جعفری شما که دبیر فلسفه و منطق هستید ثابت کنید. آقای جعفری حرفم را جدی گرفت و گفت: جملهٔ «آب مایه حیات است» یک گزارهٔ



است. اگر بتوانیم ثابت کنیم این گزاره یک گزاره همیشه درست است آن وقت این گزاره یک قضیه^۲ است. اما چه طور اثبات^۳ کنیم؟ من در جواب گفتم؛ با برهان خلف^۴. آقای جعفری گفت خب چه طوری؟

گفتم: حکم این است که «آب مایه حیات است»

طبق برهان خلف، فرض خلاف این حکم این است که؛ «آب مایه حیات نیست» خب اگر آب مایه حیات نباشد باید موجودی را پیدا کنیم که بدون آب به حیاتش ادامه دهد. در این هنگام آقای جوادی دبیر علوم زیست هم وارد بحث شد و گفت: مطمئن باشید که چنین موجودی وجود ندارد. پس فرض اینکه «آب مایه حیات نیست» نادرست است و بنابراین «آب مایه حیات است» و حکم صادق و ثابت است. به آقای اسرافیلی گفتم: آقا حالا که اثبات شد «آب مایه حیات است» بی زحمت اون شیرهای آب را کمی ببند و همین طوری مایه حیات را به فاضلاب نیز!

آقای محسنی دبیر دین و زندگی که خیلی با دقت به بحث های ما گوش می داد با این چند جمله خواست همه حرف ها را یکی کند. او گفت: «شما حتما همه بهتر از من می دانید که چقدر آیات، احادیث و روایات درباره ارزش آب و خوب مصرف کردن آن داریم؛ که با دانستن آن ها دیگر نیازی به این همه منطق و اثبات ریاضی نیست.»

آقای جوادی دبیر زیست که خیلی از این بحث در آبدارخانه خوشش آمده بود گفت: بله. یکی از مهم ترین منابع حیاتی انسان آب است، و آب منبعی محدود است. سپس ادامه داد: آب از اصلی ترین عناصر محیط زیست انسانی است و کمبود آن باعث خشک سالی می شود و در اثر خشک سالی هجوم ریزگردها به شهرها و روستاها را خواهیم داشت، که از اصلی ترین تهدیدات محیط زیست است. پس باید در مصرف آب صرفه جویی کنیم و این صرفه جویی به ویژه باید در مصارف کشاورزی و با استفاده از روش های نوین

آبیاری باشد. تا از این طریق از اسراف آن جلوگیری کنیم و از تهدید محیط زیست جلوگیری کنیم.

آقای جوادی مثل اینکه خیلی حرف داشت؛ ادامه داد: ما نباید فریب این را که سه چهارم کره زمین را آب گرفته است بخوریم! چون درصد بسیار کمی از این آب ها قابل آشامیدن است. آقای جوادی مثل کارشناسان زبده ای که در برنامه های صداوسیما دعوت می شوند ادامه داد: بیش از ۷۵ درصد از سطح کره زمین از آب پوشیده شده است ولی چه قدر از این آب برای انسان ها و دیگر موجودات قابل استفاده است؟ خود آقای جوادی پاسخ داد: از کل آب های کره زمین تنها ۳/۵ درصد آب های شیرین هستند و تازه از این ۳/۵ درصد هم ۹۸/۸ درصد آب های زیرزمینی، یخ های قطبی و یخچال هایی هستند که عملا قابل استفاده نمی باشند. بنابراین تنها ۲/۱ درصد از آب های غیرشور، آب های سطحی و غیر از آن است که می توان از آن ها استفاده کرد. در واقع تنها ۰/۰۴۲ درصد از کل آب های زمین برای ما قابل استفاده است که سهم بسیار ناچیزی است. در اینجا آقای جوادی نگاه معناداری به آبدارچی کرد و گفت: پس با این همه اهمیت آب انتظار داریم که از هدررفت آب و آلوده کردن آن به هر شکل ممکن جلوگیری کنیم.

اینجا تازه آقای صادقی، دبیر جغرافی، وارد بحث شد و گفت: ایران کشوری با اقلیم گرم و خشک است. رشد سریع جمعیت مهم ترین علت کاهش آب در قرن گذشته بوده است. جمعیت ایران در طی این هشت دهه، از حدود ۸ میلیون نفر در سال ۱۳۰۰ به بیش از ۸۰ میلیون نفر تا پایان سال ۱۳۹۴ رسیده است. بر این اساس میزان سرانه آب تجدیدپذیر سالانه کشور از میزان حدود ۱۳۰۰۰ متر مکعب در سال ۱۳۰۰ به حدود ۱۴۰۰ متر مکعب در سال ۱۳۹۴ تقلیل یافته و در صورت ادامه این روند، وضعیت در آینده به مراتب بدتر خواهد شد.

در سال ۱۳۹۴ از کل آب کشور حدود ۵/۸۹ میلیارد متر مکعب جهت مصارف

بخش های کشاورزی، صنعت و معدن و خانگی برداشت شده است که حدود ۸۳ میلیارد متر مکعب آن (۹۳ درصد) به بخش کشاورزی، ۵/۵ میلیارد متر مکعب (۶ درصد) به بخش خانگی و مابقی به مصرف بخش صنعت و نیازهای متفرقه دیگر رسیده است؛ این در حالی است که تنها ۱۲ درصد مساحت ایران زیر کشت می رود با این حال حدود ۹۳ درصد مصرف آب مربوط به کشاورزی است. و نکته در این است که تنها ده درصد تولید ناخالص ملی کشور از راه کشاورزی به دست می آید و ۱۷ درصد نیروی کار کشور در این بخش مشغول هستند.

صادقی ادامه داد: با توجه به اینکه در دهه ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ خورشیدی حدود ۶۹ درصد از کل آب تجدیدپذیر سالیانه مورد استفاده قرار می گیرد، براساس شاخص سازمان ملل و مؤسسه بین المللی مدیریت آب ایران نیز اکنون در وضعیت بحران شدید آبی قرار دارد. بنابراین کشور ایران برای حفظ وضع موجود خود تا سال ۲۰۲۵ باید بتواند ۱۱۲ درصد به منابع آب قابل استحصال خود بیفزاید که این مقدار با توجه به امکانات و منابع آب موجود غیرممکن به نظر می رسد.

زنگ پایان تفریح به صدا درآمد و چهار، پنج دقیقه بعد صدای سوت معاون دبیرستان پیامش این بود که آبدارخانه را رها کنید و به داد کلاس ها برسید.

* بی نوشت ها

۱. گزاره: جمله ای است خبری که می تواند درست یا نادرست باشد، هر چند که درستی یا نادرستی آن بر ما پوشیده باشد

۲. قضیه: در ریاضیات، قضیه به گزاره ای گفته می شود که بر پایه گزاره های پیشین مثل سایر قضایا یا تئوری ها، گزاره هایی که به صورت کلی و عام پذیرفته شده اند مثل «اصل موضوع»، اثبات شده است.

۳. اثبات قضیه ریاضی: استدلالی منطقی برای گزاره مطرح شده در قضیه است، اثبات تئوری اغلب برای توجه درستی قضیه تفسیر و مطرح می شوند.

۴. برهان خلف: یکی از روش های اثبات در علم ریاضی و منطق برهان خلف است. این روش اثبات غیرمستقیم نامیده می شود. در روش برهان خلف، برای آنکه ثابت کنیم قضیه ای درست است، ثابت می کنیم که خلاف آن قضیه، یعنی نقیض آن، نادرست است.

برهان خلف معمولا در اثبات عکس یک قضیه به کار می رود و مورد استفاده در قضیه های دوشرطی است.



نگاه‌های گوناگون

معلم و الگوهای یادگیری

حمیده بزرگ

همه ما می‌دانیم که آرمان‌ها و آرزوهایی که برای آموزش و پرورش متصور می‌شویم اول از همه نیاز به معلم دارد، آن هم معلم توانمند. در واقع، ضمانت اجرایی در اصلاح یک نظام آموزشی وجود معلمان خوب و کارآمد است. علاوه بر این، کلاس یک محیط پویاست و علمی وجود ندارد تا برای موقعیت‌های متفاوت یادگیری قانون تجویز کند؛ این معلم است که باید ساختار پویای کلاس را بخواند و قدرت خلق تجربیات یادگیری را، که از نظر تربیتی مولد هستند، داشته باشد.

تجربه یادگیری از ترکیب عوامل زیادی شکل می‌گیرد. معلم، دانش آموز، محتوای یادگیری، فرایند یادگیری، رویکرد انتخاب شده برای کلاس درس و ... هدف تمامی الگوهای یادگیری ایجاد شرایط مطلوب برای خلق تجربیات یادگیری است. بیایید فرض کنیم که همه شرایط برای خلق موقعیت یادگیری مؤثر مهیاست. اما این معلم است که در فرایند گزینش و خلق موقعیت یادگیری از ظرفیت‌ها و مهارت‌های متفاوت خود، مانند دانش و مهارت‌های حرفه‌ای، مهارت هدف‌گذاری، برنامه‌ریزی، مهارت اداره کلاس، مهارت برقراری ارتباط، مهارت ایجاد انگیزه و ... استفاده می‌کند و می‌کوشد بین نیازهای فردی و گروهی هماهنگی ایجاد کرده و مناسب‌ترین الگو را انتخاب کند. همچنین، الگوها را با شرایط خاص کلاس خود، با دانش آموزان و ... تطبیق داده و در عمل استفاده کند. در واقع معلم برای این کار نیاز به تصمیم‌گیری‌های موقعیتی دارد و براساس شرایط خاص کلاس خود ممکن است از رویکردهای متداول و یا فعال استفاده کند.

آشنایی با الگوهای یادگیری می‌تواند برای تصمیم‌گیری در یک موقعیت عملی الهام‌بخش باشد و برای تشخیص جوانبی از واقعیت که باید به آن توجه کنیم به کار ما بیاید؛ جنبه‌هایی که ممکن است از دید ما مغفول بماند. ما باید موقعیت تدریس را از چشم‌اندازهای مختلفی که الگوهای گوناگون فراهم می‌کنند ببینیم و تنها به یک چشم‌انداز که دیدگاه محدودی ایجاد می‌کند، اکتفا نکنیم.

در اولین قسمت از مجموعه «دریچه‌ای به روایت‌های گوناگون یادگیری» نگاهی داریم به چستی رویکردهای متداول و فعال یادگیری و در قسمت‌های بعد گذری خواهیم داشت به هر یک از روش‌های متداول و فعال و چگونگی اجرای هر کدام در یک کلاس درس و معرفی تکنیک‌هایی برای اجرای آن‌ها.

رویکردهای متداول و فعال

در رویکردهای متداول، تلاش برای انباشتن ذهن دانش‌آموزان از محتوای درس و همچنین تقویت حافظه پررنگ‌تر است. همه ما تجربه یادگیری با این روش‌ها را داشته‌ایم. لحظاتی را به یاد می‌آوریم که در کلاس می‌نشستیم و به صدای معلم گوش می‌سپردیم و خودمان را برای امتحان با حفظ کردن آنچه شنیده بودیم و در کتاب‌ها خوانده بودیم، آماده می‌کردیم. همه این‌ها به این دلیل بود که در الگوهای یادگیری متکی به حافظه، بحث و گفت‌وگوی کمتری در کلاس بین دانش‌آموزان و یا بین معلم و آن‌ها صورت می‌گرفت. در واقع معلم بود که نقش اساسی و اصلی را به عهده داشت و هدف کلاس متمرکز بر پاسخ دادن صحیح به آزمون‌ها بود و ملاک یادگیری نمره‌ای بود که دانش‌آموز در امتحان کسب می‌کرد. به همین دلایل نیز رویکردها و الگوهای متداول را «معلم-محور» نامیده‌اند.

با این وجود، این روزها نتایج تحقیقات و نظریه‌های جدید و پیشرفته یادگیری تأکید زیادی بر مشارکت دانش‌آموزان در فرایند یادگیری و فعال بودن آن‌ها در فعالیت‌ها و جریان کلاس دارند. در الگوهای فعال معلم نقش راهنما و هدایت‌کننده جریان یادگیری را ایفا می‌کند و تعامل دو طرفه بین دانش‌آموزان و معلم وجود دارد.

این نظریه‌ها برای ادعای خود، یعنی مشارکت دانش‌آموزان در جریان یادگیری و تعامل با معلم و با همدیگر، دلایل زیادی را عنوان می‌کنند. برای مثال، از نظر طرفداران این الگوها، مشارکت در جریان خلق تجربیات یادگیری باعث رشد در همه ابعاد ذهنی، عاطفی و روانی- حرکتی می‌شود. با این روش، یادگیری در اثر تعامل و در همراهی، همکاری و مشارکت گروه حاصل می‌شود و انگیزه دانش‌آموزان برای یادگیری بسیار بیشتر از رویکردهای متداول است، چرا که خود را شریک طراحی فعالیت‌ها و اجرای آن‌ها می‌دانند و این حس شریک‌بودن، علاوه بر ایجاد انگیزه بیشتر، باعث مسئولیت‌پذیری بیشتر در فرایند یادگیری نیز می‌شود. علاوه بر این، این روش‌ها می‌توانند قوه تفکر، قدرت حل مسئله و خلاقیت را پرورش داده و باعث رشد در زمینه‌های مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی نیز بشوند. به همین دلایل نیز رویکردها و الگوهای فعال را «یادگیرنده-محور» نیز نامیده‌اند.

مقایسه رویکرد تدریس متداول و رویکرد فعال

● غیرفعال بودن یادگیرنده	● فعال بودن یادگیرنده
● معلم به‌عنوان محور فعالیت‌های کلاس	● معلم به‌عنوان راهنما
● معلم به‌عنوان تنها منبع یادگیری	● یادگیری از یکدیگر و از منابع گوناگون
● رقابت با دیگران	● همکاری با دیگران
● انکا به یک فرد	● انکا به راهنمایی‌های افراد
● استفاده از یک روش مشابه	● تنوع و انعطاف‌پذیری در روش‌ها
● نگرانی از اشتباه	● عدم نگرانی از اشتباه
● یادگیری از طریق یادداشت‌برداری	● یادگیری از طریق حل مسئله
● رسمی بودن کلاس	● غیررسمی و انعطاف‌پذیر بودن کلاس
● تصمیم‌گیری فردی	● تصمیم‌گیری با دیگران
● تفکر درباره نتایج یادگیری	● تفکر درباره فرایند یادگیری

علی‌رغم استقبال زیاد از رویکردها و الگوهای فعال یادگیری در دهه‌های اخیر، به یاد داشته باشیم که رویکردها و الگوهای متداول به‌طور کلی کهنه و منسوخ نیستند و از طرفی همه رویکردهای فعال نیز کاملاً مطلوب و بی‌نقص نمی‌باشند؛ به همین دلیل نباید آن‌ها را در آموزش‌های امروز به کلی مطرود دانست. بلکه آشنایی با مهارت‌ها، تکنیک‌ها و فنون کاربرد آن‌ها می‌تواند ما را به استفاده از آن‌ها در موقعیت‌هایی که مناسب هر کدام است مجهز کند.

در قسمت بعد مروری خواهیم داشت بر انواع الگوهای یادگیری فعال و جوانب مختلف این الگوها (نقش معلم در این الگوها، نقش دانش‌آموز، کاربردهای هر یک در کلاس درس و ...)

* منابع

۱. سیف، علی‌اکبر (۱۳۸۵)، روان‌شناسی پرورشی نوین؛ روان‌شناسی یادگیری و آموزش. تهران، دوران
۲. شعبانی، حسن (۱۳۸۲)، مهارت‌های آموزشی و پرورشی. تهران، سمت

از خاطره نویسی به نویسندگی

چرا خاطره نویسی را دوست دارم؟

سیدحسین حسینی نژاد

به نام «خاطرات و تجربیات معلمان استان کردستان و قزوین» از طرف ستاد بزرگداشت مقام معلم وزارت آموزش و پرورش منتشر شد.

شاید مایل باشید بعضی از آن کلمه‌ها و عبارت‌ها را بدانید و بخواهید برای نوشتن خاطراتتان از آن‌ها استفاده کنید. این‌ها هستند و همه مربوط به حرفه معلمی: اولین روزی که وارد مدرسه شدم. اولین روزی که وارد کلاس درس شدم. اولین حقوقی که گرفتم. قبولی، مردودی، تجدیدی. بهترین مدیر مدرسه‌ای که داشتم. بدترین مدیری که داشتم. همکاری که همیشه از دیدنشان شاد می‌شدم. تجربه انتقال به شهرستان یا منطقه...

اگر ذهن شما درگیر هر کدام از این موضوع‌ها شد و مطلبی در آن زمینه نوشتید و مایل بودید در مجله رشد معلم چاپ شود لطفاً به نشانی moallem@roshdmag.ir بفرستید تا به نام خودتان به چاپ برسد. فقط اگر موقع نوشتن به دو سه نکته توجه داشته باشید خاطره شما خواندنی‌تر خواهد شد:

همان‌طور که حرف می‌زنید بنویسید. ساده و صمیمی. منظورم این نیست که کلمات را بشکنید، مثلاً نان را نون و رفتند را رفتن بنویسید. منظور این است که

خودشان را بنویسند درست مثل این است که انتظار داشته باشیم همه مردم به نقاشی، موسیقی، ریاضیات و هنر به یک‌سان علاقه‌مند باشند. طبیعی است که دل‌مشغولی‌های ما متفاوت است. از این‌رو شاید این بحث بیشتر به کار کسانی بیاید که مایل باشند هم خاطراتی از خودشان قلمی کنند و هم در پی تقویت توانایی نوشتاری‌شان باشند. اگر شما از گروه دوم هستید این صحبت‌ها به کار شما می‌آید و در پایان به رضایت‌خاطر خواهید رسید.

خاطره‌ای دارم که همواره در ذهنم مانده است. در چند استان سراغ معلمان و دبیران می‌رفتم و از آن‌ها می‌خواستم خاطره‌ای از دوران تدریس خود تعریف کنند. خوب؛ جواب برخی مثبت بود. عده زیادی می‌گفتند معلمی همه‌اش خاطره است. اما هر چه تلاش کردم خاطره‌ای محسوس و ملموس از آن‌ها بگیرم موفق نمی‌شدم. برای رفع این مشکل تعدادی کلمه و عبارت طرح کردم و خواستم روی آن‌ها فکر کنند و اگر خاطره‌ای در آن زمینه یادشان می‌آید تعریف کنند. نتیجه رضایت‌بخش بود. در واقع وقتی موضوع ریز شد ذهن‌ها را درگیر کرد و قلم‌ها بر کاغذها جاری شدند. جالب است که نتیجه کار در دو جلد کتاب،

شما را نمی‌دانم اما من به این دلایل دوست دارم خاطرات دوران معلمی‌ام را بنویسم:

● اگر روزی یکی از افراد خانواده‌ام خواست بیشتر درباره من بداند، با خواندن خاطراتم به ریزه‌کاری‌های حرفه من پی‌برد و با سختی‌ها و راحتی‌های آن آشنا شود؛

● اگر روزی خواست به بررسی و تحلیل آموزش و پرورش بپردازد این خاطرات به او کمک خواهد کرد؛

● با مرور آن‌ها فراز و فرود کارخودم را بهتر مشاهده می‌کنم. خاطرات، مثل آینه‌ای توانایی‌ها و ناتوانی‌های حرفه‌ای و شناختی مرا به من نشان می‌دهند؛

● شاید در لایه‌لای خاطراتم دست‌مایه‌هایی برای داستان‌نویسان و فیلم‌سازان به چشم بخورد؛

● با این کار کمک می‌کنم تا فرهنگ شفاهی جامعه‌ام رفته رفته به فرهنگ مکتوب بدل شود.

.....

حتماً شما دلایل بیشتری برای این کار دارید. بالاخره هر کدام از ما تجربه، تربیت و آموزش‌های متفاوتی داریم. در نتیجه با دلیل خاص خودمان هم به سراغ این کار می‌رویم. البته اینکه انتظار داشته باشیم همه افراد خاطرات



حس هفتم

یکم مهر ۱۳۷۱، مدرسه شهید مصطفی خمینی روستای قلعه خواجه، بخش اندیکا، مسجد سلیمان

در کلاس کاهگلی را باز می‌کنم و وارد می‌شوم. دانش‌آموزان به احترام من از جایشان بلند می‌شوند و سلام می‌کنند. جواب سلامشان را می‌دهم و از آن‌ها می‌خواهم بنشینند. اکثراً لاغر و نحیف هستند. با صورت‌های خشکیده و انگشتانی تکیده. جثه‌هایشان به دانش‌آموز کلاس اول راهنمایی نمی‌خورد. لباس‌هایی بسیار ساده و خودمانی با گالش‌های لاستیکی و بعضاً کیف‌هایی که از پارچه‌های دم قیچی دوخته شده.

چه آرزوهایی در سر داشتم و چه نقشه‌هایی که برایشان نکشیده بودم! روز اول کاریم بود. پر از انرژی بودم و هیجان در چشمانم موج می‌زد.

- به نام خدا، خانی هستیم؛ دبیر علوم تجربی. قوانین کلاس من... و ادامه دادم. اگر کسی رعایت نکند... وگرنه... و خیلی چیزهای دیگر که معمولاً نقل منبر معلمان تازه‌وارد است. سال تحصیلی ادامه پیدا کرد. تا حد اکثر نتوان درس دادم. آن قدر در کلاس حرف می‌زدم که گلویم می‌گرفت و به سرفه می‌افتم. بارها برای نوشیدن آب و رفع گرفتگی صدا و پاک کردن لکه‌های سفید اطراف دهانم از کلاس خارج می‌شدم و دوباره برمی‌گشتم و با همان شدت ادامه می‌دادم. حتی در مواقعی بچه‌ها را در سکوت به مطالعه اجباری وادار می‌کردم. بچه‌ها هم زحمت می‌کشیدند ولی نتایج برای من رضایت‌بخش نبود. اگرچه در امتحانات خرداد با کسب قبولی ۷۱ درصد موفق به دریافت تشویقی شدم.

با پایان سال به ارزیابی خودم پرداختم و به نتایج زیر دست پیدا کردم.

- زیاد حرف زدن دلیل خوب درس دادن یا معلم خوبی بودن نیست.

- ضعف من در نقاشی باعث شده بود که در حین تدریس، بیشتر، از حس شنوایی بچه‌ها استفاده کنم تا از حس بینایی آنان. بنابراین نتوانستم از تمام توان ذهنی بچه‌ها بهره ببرم.

- فشار آوردن به بچه‌هایی که از کار سخت کشاورزی و گله‌داری به مدرسه پناه آورده بودند نه تنها یادگیری آن‌ها را افزایش نمی‌داد بلکه بهانه‌ای بود برای خانواده‌های آن‌ها که اقدام به ترک تحصیل‌شان نمایند و در کارهای مردانه از آن‌ها استفاده کنند.

چطور خاطره‌ای را تعریف می‌کنید و دنبال کلمات خاص و دهان پرکن نمی‌گردید، همان‌طور بنویسید. دنبال مقدمه‌های خاص نباشید. نخواهید لفظ قلم صحبت کنید. هرچه صمیمی‌تر بهتر. علاوه بر این در نوشتن به اندازه بنویسید. حاشیه‌روی نکنید. وارد اصل موضوع شوید. دیده‌اید که وقتی کسی یک موضوع را کش می‌دهد با نگاهی به او حالی می‌کنیم که برود سر اصل مطلب و این قدر حاشیه‌روی نکند؟ نوشته طولانی نیز همین وضعیت را دارد. ممکن است خواننده را کلافه کند و سردرگم و او به احتمال زیاد، نوشته ما را به گوشه‌ای می‌اندازد و دنبال کار دیگری می‌رود. پس اندازه نگه داریم. البته منظور این نیست کم توضیح دهیم و خواننده را دچار ابهام کنیم. نکته آخر خاطره عرصه نصیحت نیست. طوری بنویسیم که خواننده به نتیجه برسد و خودش برداشت کند. آن را محل موعظه نکنیم. خواننده خود به خود اگر پندی به دنبال داشته باشد می‌گیرد. با این توضیحات منتظر نوشته‌های شما هستیم. در شروع سه اثر به دستمان رسید که با هم می‌خوانیم.

نوشته اول مربوط به آقای سامی خانی تمبی است، از منطقه ۱۳ تهران. خاطره‌ای است تاملی. یعنی نویسنده پس از بیان آن در موضوع اندیشه کرده و برداشت‌های خودش را از آن اتفاق نوشته است:

من ریاضی را خیلی دوست دارم

درس هم سرش روی میز بود یا با بغل‌دستی‌اش صحبت می‌کرد. نزدیک میزش رفتم و گفتم «زهر جان ذهنت رو بیار کلاس و خودت مدیریتش کن». گفت «خانم چرا باید ریاضی یاد بگیریم». خندیدم و گفتم «بیا میز جلو بنشین نزدیک خودم». گفت «خانم من دوست ندارم نزدیک معلم‌ها باشم. خیلی تذکر میدن». هنگام بررسی تکالیف زهر متوجه شدم که او از حل تمرین‌های کتاب هم‌کلاسی‌هایش رونویسی می‌کند ولی نمی‌داند که من متوجه می‌شوم. بالاخره یک روز به او گفتم «آفرین زهر! خوبه که داری حل می‌کنی ولی اگر مسئله را خودت فکر کنی و حل کنی ارزشش خیلی بیشتر است از اینکه همه را بدون فکر رونویسی کنی! با من صادق باش!» از آن روز به بعد زهر توجهش به درس بیشتر شد. در جلسات بعد هنگامی که فعالیتی را خوب انجام می‌داد به او می‌گفتم «برو ببین کدام یک از بچه‌ها یاد نگرفته براش توضیح بده» با اشتیاق و اعتماد به نفس خوبی استقبال کرد. یک روز از من خواست که درس اندازه‌گیری را کنفرانس بدهد و تأکید داشت که کلی وقت برای یادگیری‌اش گذاشته است گفتم «باشه. خوشحال می‌شم و همراهیت می‌کنم». خوب به یاد دارم که آن روز زهر کلاس را در اختیار خود و دوستانش گرفت و بسیار تلاش کرد تا بچه‌ها مفهوم درس جدید را یاد بگیرند. در آخر گفتم «از همه شما ممنونم خسته نباشید. اشتیاق شما برای یادگیری من را به وجد می‌آورد». بعد از مدتی یک روز زهر گفت «خانم می‌خواهم یک اعترافی کنم. ریاضی درس شیرینی است. من ریاضی را خیلی دوست دارم».

اولین هفته از ماه مهر ۱۳۹۳. روزهای آغازین مدرسه بود و من طبق روال سال‌های قبل تدریس برنامه کلاسی فردا را مرور و برای خودم برنامه‌ریزی می‌کردم. چهره‌های معصومانه و کنجکاو دانش‌آموزانم را که تشنه یادگیری بودند در ذهنم تجسم می‌کردم. مثل هر سال، دوست داشتم سریع با اسم و فامیل بچه‌ها آشنا شوم، چون بر این باورم که این آشنایی مرا سریع‌تر به آن‌ها نزدیک می‌کند. بعد از احوال‌پرسی لیست حضور و غیاب را به دست گرفتم و اسم‌ها را صدا زدم، همه گفتند «حاضر!» تا اینکه به اسم زهر رسیدم. زهر که در میز آخر نشسته بود با کمال بی‌میلی، البته با صدای کشیده گفت: خانم حاضر. خواستم اسم بعدی را بخوانم که زهر گفت «خانم من خیلی شلوغ‌کارم. همیشه معلم‌ها از دستم شاکی‌اند. از درس ریاضی هم اصلاً خوشم نمی‌آید!». سکوت کردم و لحظه‌ای نگاهش کردم. نگاه شیطنت‌آمیزی داشت. گفتم عزیزم اگر شلوغ‌کاری تو باعث بی‌نظمی کلاس نشه اشکال نداره، اتفاقاً من بچه‌های شیطون و بامزه را دوست دارم. خندید و گفت «یعنی دعوا نمی‌کنید، از کلاس بیرون نمی‌کنید. گفتم «هرگز! کلاس مال شماست» بعد مکثی کردم و گفتم «فقط می‌خوام علاقه‌ات را به ریاضی بیشتر کنی». بعد از حضور و غیاب، درباره اهمیت و کاربرد ریاضی از بچه‌ها سؤال کردم و خودم توضیح مختصری دادم. زهر گفت «خانم یک چیزی بگویم، ریاضی به هیچ دردی نمی‌خوره.....» لبخندی زدم و گفتم «ثابت کن». گفت «ثابت می‌کنم» چند روزی گذشت، زهر تکالیفش را انجام نمی‌داد. در کلاس

خاطره سوم مربوط به خانم سیده مریم تمیزکار است. آموزگار دبستان طلوع اسلام. به دلیل طولانی بودن نوشته موفق به چاپ همه آن نشدیم. نثرش خوب است و داستانی است. اما دورخیز نویسنده برای بیان خاطره خیلی زیاد شده. طوری که اصل ماجرا در حاشیه قرار گرفته است؛ با هم می‌خوانیم.

یک تجربه، دودیدگاه

چراغ‌هایی کم‌نور سوسو می‌زد. ازدور چشمم به سایه‌ای افتاد که کمین کرده بود. ناگهان به سرعت به طرفم دوید. خیلی از سگ‌ها می‌ترسیدم. شنیده بودم اگر سگ‌های ولگرد به طرف کسی حمله‌ور شوند، بهترین کار این است که بایستم و هیچ حرکتی نداشته باشم. همین کار را انجام دادم. صدای طپش قلبم را در گوشه‌هایم می‌شنیدم. خوشبختانه سگ پشیمان شد و راهش را گرفت و رفت. قدم‌هایم را تندتر برداشتم تا زودتر به مدرسه برسم. ازدور چشمم به تابلوی مدرسه افتاد: «دبستان فتح» نفس راحتی کشیدم و سراسیمه خودم را به ساختمان آجری که وسط تپه‌های خاکی روستا بنا شده بود رساندم. چند تا از دانش‌آموزان در حیاط مدرسه، که هیچ دیواری دور آن کشیده نشده بود، ایستاده بودند و با هم صحبت می‌کردند. وقتی چشمم به آن‌ها افتاد ناخودآگاه لبخندی نثارشان کردم. کمی آرام گرفتم وارد مدرسه شدم...

اولین روزی بود که به‌عنوان آموزگار وارد کلاس شدم. روبه‌روی دانش‌آموزان ایستادم. پشتم به تخته سبز کلاس بود. به آرامی دستم را از پشت، روی تخته کلاس کشیدم. باورم نمی‌شد. فکر می‌کردم خواب می‌بینم. کلاسی کوچک در اختیار داشتم. در یک ردیف دخترها و در ردیف دیگر پسرها روی نیمکت نشسته بودند. مدرسه‌ای در حاشیه رودخانه جاجرو در روستای «حمامک» که به وسیله پلی کوچک به شهرک نظامی پارچین متصل می‌شد. روزها به همین منوال می‌گذشت. یکی از روزهای سرد زمستان بود. صبح زود به طرف مدرسه حرکت کردم. ساعت ۷ صبح بود. مه غلیظی همه‌جا را فرا گرفته بود. پلی که روی رودخانه به سختی ساخته بودند، دیده می‌شد. سعی کردم سرعتم را زیاد کنم تا زودتر به مدرسه برسم. مسیر خلوت بود. به‌نظر می‌رسید اهالی و مردم هنوز در خوابند. از بعضی خانه‌ها

درس معلم از بود...

زری آقاجانی

تصویرگر: میثم موسوی

من کمتر آن را تجربه کرده بودم:
- اول کاری که کرد کتاب درسی را کنار گذاشت. دلیل او هم این بود که کتاب کامل نیست؛ به همین دلیل از یک کتاب کمک آموزشی برای تدریس استفاده می کرد.

- نحوه آموزش او به این ترتیب بود که بچه ها خط به خط کتاب کمک آموزشی را می خواندند و برای دوستان خود توضیح می دادند و بدین ترتیب نکته های مهم درس بدون توضیح و توجه کافی به فراموشی سپرده می شد.

- معلم، در زمان آزمون، از نمونه سؤال های طراحی شده در کتاب های کمک آموزشی مخصوص تیزهوشان کپی می گرفت و به بچه ها سؤال می داد! بعد از آزمون که می دید نتایج اسفبار است به والدین می گفت: بچه های شما ضعیف هستند!

- یکی از کارهای تعجب برانگیز آن معلم این بود که به دانش آموزان گفته بود فصلی از علوم را که از کتاب حذف شده بود برای آزمون بخوانند. او متوجه کتاب درسی نبود و کتاب کمک آموزشی خودش را هم چاپ دو سال قبل بود، بنابراین باعث خشمگین شدن بسیاری از اولیا شد!

به راستی اگر علوم درس زندگی است، چرا زندگی برای این دختران جوان این قدر مشقت بار و دله ره آور شده بود؟

چرا دانش آموزان آن شور و رغبت اول سال را برای کلاس علوم نداشتند؟

چرا معلم با سختگیری های غیر ضروری سعی در ارزشیابی این دختران نوجوان داشت و از نمونه سؤال هایی آزمون می گرفت که انگیزه دانش آموزان را تا بی نهایت از بین می برد؟!

متأسفانه شرایط آن قدر سخت شد که اولیا و مدیر مدرسه دست به کار شدند تا بیش از این مقام و حرمت معلمی تحت تأثیر عملکرد سلیقه ای و شخصی قرار نگیرد!



به تجربه معلوم شده است که بدون تعامل سازنده و مثبت اولیا و معلمان و البته دانش آموزان، نمی توان شاهد تربیت نسلی سالم و به تبع آن اجتماعی سالم بود.

من چندین سال است در مقام مادر در خدمت فرزندانم هستم. وقتی از من می پرسند شغل شما چیست؟ می گویم: مادرم! به نظر من تربیت کودکان بی نظیرترین و حساس ترین شغل عالم است! یکی از باورهای من، که آرزو دارم باور همه شود، «تربیت بدون استفاده از قدرت» است. آخر هر یک از ما بزرگ ترها در مقام و جایگاه خود مایل به ابراز قدرت و گاهی حتی اعمال خشونت هستیم. خشونت لازم نیست حتماً جسمانی یا بدنی باشد. خشونت در کلام، در نگاه و حتی ایما و اشاره هم، هر یک به نوعی، کودک را در شرایط روحی و روانی دیر جبران و حتی جبران ناپذیر قرار می دهد.

در اینجا من یکی از تجربه های زیسته خود را برای عبرت دیگران می نویسم. کسی چه می داند؟ شاید در همین نزدیکی شما باز هم کودکی بی دفاع یا نوجوانی تازه شکفته زیر آوار حقارت و خودبینی بزرگتران در حال له شدن باشد! و چه بسا این تجربه بتواند کمکی به او باشد!

مهرماه بود. معلم تازه به این مدرسه منتقل شده بودند، دختران دوره متوسطه اول که در دوران خاص و پرحاشیه بلوغ به سر می بردند منتظر ورود معلم تازه وارد به کلاس بودند.

معلم وارد شد و برای جلب نظر دختران نوجوان با آنان خنده و شوخی و خوش بش کرد. تا اینجا همه چیز خوب بود تا اینکه نوبت به آشنایی با اولیا و بیان اهداف و منشور آموزشی درس علوم برای سال تحصیلی رسید. در این جلسه معلم محترم حرف هایی زد و نویدهایی داد که دل همه پدر و مادرها را آب کرد. هر یک در رؤیای خود فرزندشان را در سکوی

نفرات برتر، آن هم نه در حد کشور بلکه در حد بین المللی، می دیدند! چرا که معلم علوم از آرزوهای بزرگ حرف زد: از انجام آزمون های جهانی تیمز و پرلز و از آزمون های شبیه سازی فلان مؤسسه برای ارتقای دانش آموزان. طولی نکشید که بحث از درس علوم به طرف آموزش خانواده پیش رفت. معلم علوم پدران و مادران را مورد کم لطفی قرار داد و همین امر باعث خشمگین شدن مادران شد.

بحث داشت به قول معروف بالا می کشید که من با طرح سؤال آموزشی معلم و اولیا را باز هم به سمت مطالب درس علوم هدایت کردم. از معلم پرسیدم: شما به عنوان معلم علوم در این مدرسه مشکلی ندارید؟ آیا نیاز به حمایت اولیا از لحاظ تأمین وسایل آموزشی دارید؟ و او جواب داد: نه. من بدون ابزار و وسایل آموزشی هم می توانم درس بدهم!

هفته ها گذشت و کم کم مشکلات شروع شد. معلم از راهکارهایی استفاده کرد که

محبت‌اله همتی
بهنام شاددل

ترویج خواندن

مقدمه

در مهرماه ۱۳۴۱ وزارت فرهنگ (وزارت آموزش و پرورش) به منظور تولید خواندنی‌های آسان، مناسب و ارزان، دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی امروزی را با همکاری انتشارات فرانکلین و مرکز تهیه خواندنی‌های نوسودان تأسیس کرد. این مرکز به وجود آمد تا:

– دانش‌آموزان را به خواندن و بیشتر خواندن برانگیزد و در آنان عادت به مطالعه آزاد و آموختن از طریق خواندن را نهادینه کند. – برای دانش‌آموزان گروه‌های سنی گوناگون خواندنی‌های غیردرسی اما کمک آموزشی آسان، مناسب، ارزان و فراوان تهیه کند.

– یافته‌های نوین آموزش و پرورش را در سطح بسیار وسیع منتشر کند تا در اختیار همهٔ درست‌اندکاران آموزش و پرورش و پدران و مادران در سراسر کشور قرار گیرد.

– برای خوانندگان خود مطالب جدی، غیر تفننی تهیه کند تا دانش و بینش آنان دربارهٔ دانستنی‌ها و مهارت‌های علمی و فنی و نیازهای اجتماعی برای زندگی آبی و آبی آنان گسترش یابد. این مرکز پس از دو سال تحقیق و بررسی از سال ۱۳۴۳ به تدریج نشریاتی با عنوان اصلی «پیک» برای دانش‌آموزان و معلمان

منتشر کرد.

اولین نشریه پیک، «پیک دانش‌آموز» بود که انتشار آن از دی‌ماه ۱۳۴۳ شروع شد و سپس، به ترتیب «پیک معلم» در دی‌ماه همان سال (بعدها پیک معلم و خانواده)، پیک نوآموز (مهرماه ۱۳۴۶)، پیک کودک (مهرماه ۱۳۴۸)، ماهنامه آموزش و پرورش (مهرماه ۱۳۴۸)، پیک جوانان (مهرماه ۱۳۴۹) و پیک نوجوانان (مهرماه ۱۳۵۱) شروع به انتشار کردند. بدین ترتیب مرکز انتشارات آموزشی (نام بعدی مرکز تهیه خواندنی‌های نوسودان) قبل از پیروزی انقلاب اسلامی مجلات پیک را در هفت عنوان با دورهٔ انتشار دو هفته‌نامه (۱۲ مجله در سال) و یک عنوان ماهنامه جمعا تیراژی بیش از ۲۵۰۰۰۰ نسخه در هر سال منتشر می‌کرد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی انتشار این مجلات با نام عمومی «رشد» به تدریج از سرگرفته شد. هم‌اکنون مجلات رشد با شمارگانی نزدیک به ۴ میلیون نسخه با بیش از سی عنوان در طول سال تحصیلی برای دانش‌آموزان، معلمان و دست‌اندرکاران آموزش و پرورش منتشر می‌شود. آنچه در این شماره و شماره‌های آینده می‌آید معرفی نشریات رشد است.

معرفی

فصل‌نامهٔ رشد آموزش تاریخ، شماره پی‌درپی ۶۳، در همین ماه منتشر شد. اولین شمارهٔ این نشریه در سال ۱۳۷۸ منتشر شد که تاکنون ادامه یافته است.

رشد آموزش تاریخ از جمله هدف‌های زیر را پی‌جویی می‌کند: – معرفی راهبردها، رویکردها و روش‌های آموزش تاریخ – کمک به ارتقای دانش معلمان و ایجاد زمینه مناسب برای هم‌اندیشی بین معلمان، کارشناسان و برنامه‌ریزان درسی برای بهبود یا رفع تنگنای آموزشی – آشنایی معلمان با تازه‌ترین دستاوردهای علمی در زمینه تاریخ و تاریخ‌نگاری و...

رشد آموزش تاریخ، مجله‌ای است ویژهٔ دبیران تاریخ.

محتوای این نشریه را عمدتاً گفت‌وگو، مقاله (تاریخ ایران، آموزش تاریخ، تاریخ جهان، تاریخ معاصر...) گزارش، معرفی کتاب و خبر تشکیل می‌دهد.

کوشش بر این است که از طریق مصاحبه‌ها، چهره‌های برجسته علمی (تاریخ) اعم از استادان دانشگاه، دبیران و سایر پژوهشگران معرفی شوند و آثار، اندیشه‌ها و تجاربشان در معرض خوانندگان قرار گیرد. مقالات نیز اغلب

نوشته‌های ارسالی دبیران تاریخ است. تنوع مقالات، از دیگر ویژگی‌های این نشریه است؛ به‌طوری که کوشش می‌شود در هر شماره دوره‌های تاریخی باستان، میانه، و معاصر را در برگرد. در این سال‌ها، رشد آموزش تاریخ مطالب ارزنده‌ای در زمینه «آموزش تاریخ» نشر داده است. این مطالب، هم از نوع پژوهش‌های کتاب‌خانه‌ای است و هم تجارب شخصی و مستقیم دبیران و استادان، به‌طوری که می‌توان گفت منبع منحصر به فرد (فارسی) در این باره است. دبیران تاریخ از طریق این نشریه با دنیای تاریخ پیوند داده می‌شوند، احساس هویت می‌کنند و در صورتی که دست به قلم ببرند و مطلب بنویسند، به تدریج رشد می‌کنند و در عالم نویسندگی پیش می‌روند؛ چنان که در این مدت، برخی از آن‌ها که با مجله همکاری داشته‌اند به نویسندگانی کار آشنا تبدیل شده‌اند. کم نیستند دبیرانی که نویسندگی را از رشد تاریخ شروع کرده‌اند. از طریق این نشریه، نه تنها آثار ایشان بلکه سایر فعالیت‌ها و ابداعات آموزشی، نظیر برپایی نمایشگاه‌ها و کارگاه‌های تاریخی و اجرای نمایشنامه‌های مبتنی بر کتب درسی خبرسانی می‌شود. به‌علاوه کوشش بر این است که آثار نوشتاری آنان معرفی گردد؛ به همین دلیل در بخش «معرفی کتاب» اولویت با آثار دبیران است.

چاپ تصاویر آثار تاریخی اعم از بناها، ابزارها و غیره و ارائه اطلاعات لازم از دیگر فعالیت‌های رایج این نشریه است.

رشد آموزش تاریخ



معرفی

رشد دانش آموز برای دانش آموزان چهارم، پنجم و ششم دبستان در ۳۲ صفحه متن + ۴ صفحه جلد منتشر می شود. انتشار آن ماهانه و ۹ شماره در یک سال تحصیلی است. شماره ۹ مجله ویژه تابستان است. شمارگان متوسط هر شماره رشد دانش آموز بیش از ۱۵۰۰۰۰ نسخه در هر شماره است. این مجله سعی دارد مطالب خود را بر سه محور مهم سرگرمی، آموزشی و تربیتی تهیه و تنظیم کند. تولیدکنندگان مجله سعی دارند اصل جذابیت را همواره مدنظر قرار دهند.

تاریخچه

انتشار رشد دانش آموز - که قبلاً پیک دانش آموز نام داشت - از دی ماه سال ۱۳۴۳ برای دانش آموزان چهارم و پنجم دبستان شروع شد. در هر شماره از مجله پیک دانش آموز مطالبی در زمینه رویدادهای ملی و میهنی و دینی، تعلیمات اجتماعی، علوم، بازی و سرگرمی و ادبیات و... چاپ می شد. در سال ۱۳۵۸، پس از انقلاب اسلامی، پیک دانش آموز چندی با عنوان «دانش آموز» به مدیر مسئولی محمود حکیمی منتشر می شد. اما با آغاز جنگ تحمیلی و هجوم بیگانگان به میهن اسلامی انتشار آن متوقف شد تا اینکه در مهرماه ۱۳۶۱ با انتخاب نام «رشد» به جای پیک، اولین شماره رشد دانش آموز منتشر شد که تاکنون بی وقفه ادامه یافته است.



رشد عنوان مشترک ۳۳ عنوان مجله ای است که در دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش ایران منتشر می شود. این مجلات با زمینه های آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی برای مخاطبان پیش دبستانی تا کارشناسان بزرگسال در حوزه های گوناگون علوم پایه، علوم انسانی و فنی حرفه ای منتشر می شوند.

این نشریات آموزشی و تربیتی می کوشند در چارچوب «تحول بنیادین در آموزش و پرورش» با رویکردهای فرهنگی - تربیتی، توسعه عدالت آموزشی، ارتقای جایگاه علمی و تربیتی،

توسعه مشارکت همه جانبه و بهینه سازی منابع انسانی با تأکید بر اصول بنیادین: درستی، دقت، روشنی، روزآمدی و جذابیت، نقش تکمیلی در محتوای کتاب های درسی داشته باشند و متناسب با تحولات علمی، پژوهشی و فناوری و با تکیه بر هویت ملی و ارزش های فرهنگی و اسلامی، زمینه های لازم را برای تربیت دانش آموزانی دانا، توانا، دیندار و آماده برای زندگی با عزت فراهم سازند.

در این میان یازده عنوان مجله، به شرح زیر، برای دانش آموزان منتشر می شود:

۱. **رشد کودک**، برای دانش آموزان پیش دبستانی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی؛
۲. **رشد نوآموز**، برای دانش آموزان پایه های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی؛
۳. **رشد دانش آموز**، برای دانش آموزان پایه های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی؛
۴. **رشد نوجوان**، برای دانش آموزان دوره آموزش متوسطه اول؛
۵. **رشد برهان ریاضی متوسطه ۱**، برای دانش آموزان دوره آموزش متوسطه ۱؛
۶. **رشد جوان**، برای دانش آموزان دوره آموزش متوسطه ۲؛
۷. **رشد برهان ریاضی متوسطه ۲**، برای دانش آموزان دوره آموزش متوسطه ۲؛
۸. **رشد روشن نوآموز**، برای دانش آموزان نابینای دوم و سوم دبستان.
۹. **رشد روشن دانش آموز**، برای دانش آموزان نابینای چهارم، پنجم و ششم دبستان؛
۱۰. **رشد روشن نوجوان**، برای دانش آموزان نابینای دوره اول متوسطه ۱؛
۱۱. **رشد روشن جوان**، برای دانش آموزان نابینای دوره دوم متوسطه ۲.



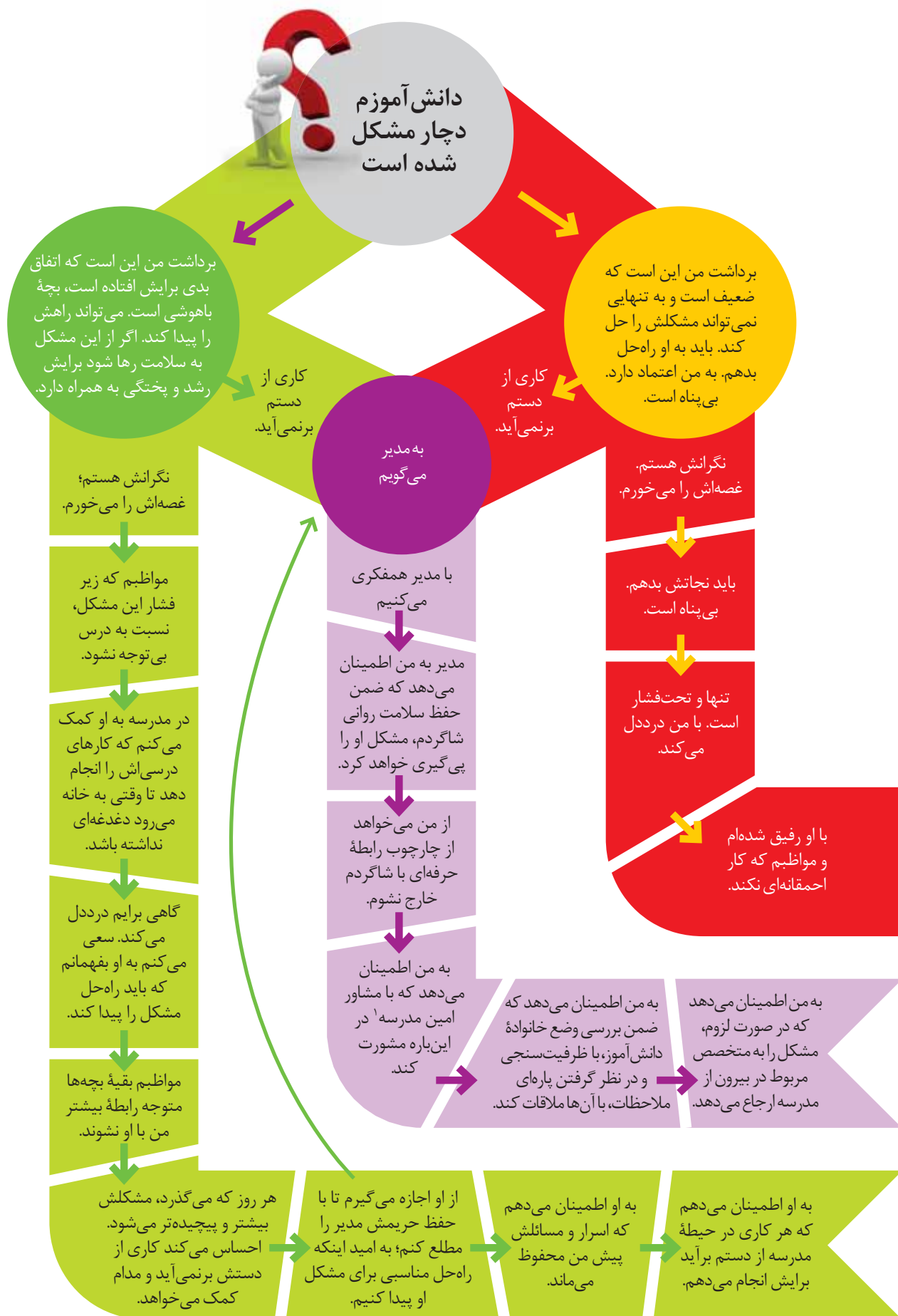
دوراهی‌های معلم

پروین داعی‌پور

از نظر حرفه‌ای، معلم در کلاس درس چارچوب‌های خاصی دارد که ملزم به رعایت آن‌هاست. گاهی معلم در مسائل آموزشی خود با مسائلی مواجه می‌شود که در آن‌ها تخصص، تجربه کافی و حتی صلاحیت اجرایی ندارد. در صفحه راهکارهای متفاوتی را که معلم هنگام رویارویی با مشکلات دانش‌آموزان در پیش می‌گیرد بررسی کنیم و تصمیم برای انتخاب راهکار مناسب را به خوانندگان واگذاریم. مسیر سبزرنگ را، مطمئن‌تر می‌دانیم و معتقدیم که مسیر قرمز رنگ معمولاً به ناکجا آباد می‌رسد. در این شماره، معلم فرضی ما در خارج از زمان کلاسی با مشکل جدی و خصوصی دانش‌آموزانش از جنس اعتیاد، خشونت خانگی و والدین بی‌اعتنا یا درگیر می‌شود و احتمالاً دست به کارهایی می‌زند که در ادامه ملاحظه می‌کنید.



۱. مدیر فرضی ما در این مثال، فردی با تجربه و مجرب است که طی سال‌ها با مشکلات متعدد دانش‌آموزان مواجه شده است. او با متخصصان امین در حوزه‌های مختلف ارتباط دارد که در صورت نیاز با ایشان مشورت می‌کند.



۱ مهر

ولادت حضرت امام موسی کاظم (ع)



آب زنید راه را، هین که نگار می‌رسد
مژده دهد باغ را، بوی بهار می‌رسد
راه دهد یار را، آن مه ده چهار را
کز رخ نوربخش او، نور نثار می‌رسد
امام هفتم شیعیان، در قریه «ابواء»، روستایی میان مکه و مدینه در
سال ۱۲۸ قمری متولد شد. آن حضرت به سبب کثرت صبر و بردباری و
گذشت، «کاظم» و به خاطر کثرت عبادت به «عبد صالح» معروف شده بود. هنوز
کودک بود که برخی از فقهای مشهور از ایشان مسئله می‌پرسیدند. امام هفتم پس از
رحلت امام صادق (ع)، در بیست سالگی به امامت رسید و ۳۵ سال رهبری و ولایت شیعه را
برعهده داشت. وی همانند جد بزرگوار خود حضرت علی (ع) به صورت گمنام به فقرا سرکشی
و نیازشان را برطرف می‌کرد. با لحن زیبایی قرآن می‌خواند و با خواندن خود به دل‌ها آرامش
می‌داد. مردم مدینه هیچ‌گاه روزی را که «زین‌المجاهدین»^{*} شهرشان را به قصد عراق ترک کرد
فراموش نخواستند کرد.

* این لقب توسط مردم مدینه به امام کاظم (ع) داده شده بود.



۸ مهر

روز بزرگداشت مولوی

ای برادر! تو همه اندیشه‌ای
مابقی خود استخوان و ریشه‌ای

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، مشهور به مولوی و مولانا، شاعر قرن هفتم هجری قمری است. او در طول عمر پر برکتش
آثاری چون: مثنوی معنوی، دیوان کبیر شمس تبریزی، فیه مافیه، مکاتیب، مجالس سبعه و رباعیات را آفرید. سخنان او تأثیر
شگفت‌انگیزی بر مردم داشت. «همه مردم او را دوست داشتند و سخنانش را چون آب گوارا می‌نوشیدند. مجالسش تنها وعظ
خالی نبود. او با نقل حکایات و قصه‌های عرفانی از بزرگان، قلب‌های مردم را تسخیر می‌کرد»^۱. جلال‌الدین در مدت زمانی
نه طولانی به اوج افتخار و شهرت رسید. اما «گاهی که با خود خلوت می‌کرد، می‌دید که هنوز راضی نیست و روانش آرام
نمی‌گیرد، تشنگی درونی‌اش سیراب نشده و بی‌قراری بر وجودش چنگ می‌زند»^۲. در این میان با شمس آشنا می‌شود، ذوق
و حال او تغییر می‌کند و آن‌گاه می‌سراید:

مرده بدم، زنده شدم؛ گریه بدم، خنده شدم
دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم

۱. ناصری، محمد. (۱۳۸۵). دریا به دریا. تهران: سوره مهر.
۲. عابدی، داریوش. (۱۳۸۵). مولوی. تهران: انتشارات مدرسه.

۱۳ مهر ماه

هجرت امام خمینی (ره) از عراق به پاریس

شاه برای کم کردن نفوذ امام خمینی (ره) در میان مردم ایران، از دولت عراق خواسته بود تا مانع از فعالیت‌های انقلابی ایشان شود. صدام نیز این خواسته را به امام منتقل کرد. اما امام (ره) نپذیرفت. از این رو مأموران عراقی خانه ایشان را در نجف محاصره کردند و او را زیر نظر گرفتند. امام (ره) که چنین تنگنایی را تاب نمی‌آورد ابتدا قصد رفتن به کویت کرد و با همراهان به سوی مرزهای کویت حرکت نمود. اما دولت کویت هم مانع ورود ایشان شد. امام (ره) که چنین دید تصمیم گرفت به پاریس برود و فعالیت‌های خود را در فرانسه دنبال کند. بدین ترتیب امام (ره) چهار ماه در فرانسه، ساکن روستای نوفل‌لوشاتو در نزدیکی پاریس شد. «روستای کوچک و گمنام نوفل‌لوشاتو با گذشت چند هفته شهرت جهانی پیدا کرد و یکی از فعال‌ترین کانون‌های خبری بین‌المللی شد. آوازه این روستای کوچک، به‌خاطر حضور خورشید انقلاب اسلامی در یکی از خانه‌های آن بود؛ خورشیدی که این‌بار در غرب طلوع کرده بود.»*

* فردی، امیرحسین. (۱۳۸۲). امام خمینی. تهران: انتشارات مدرسه.



نیزه را بیرون کشید، روح حسین (ع) به اعلیٰ علیین رسید.»*
ای ز هجران زمین و آسمان بگریسته
در میان خون نشسته، عقل و جان بگریسته
چون به عالم نیست یک کس مر مکنات را عوض
در عزای تو مکان و لامکان بگریسته

* حجازی، یاسین. (۱۳۸۸). کتاب آه. تهران: جام ظهور.

۲۰ و ۲۱ مهر ماه

تاسوعا و عاشورای حسینی

«هلال این نافع گفت:

من میان دو صف آمدم و جان دادن او را دیدم: به خدا قسم، هیچ کشته‌ای به خون آغشته را نیکوتر و درخشنده روی‌تر از وی ندیدم... تاب رخسار و زیبایی هیئت او اندیشه قتل وی را از یاد من ببرد.

شمر سر حسین (ع) را جدا کرد و به خولی سپرد. سنان نیزه بر پشت حسین (ع) زد که از سینه بی‌کینه‌اش سر زد. چون



حسین (ع) نام مبارک فرزند خود را علی نهاد. امام سجاد در مدت ۳۵ سال امامت خود شاگردان بسیاری تربیت کرد و حقایق از علوم و معارف اسلامی را به شکل دعا و نیایش بیان نمودند. مجموعه این دعاها در کتاب صحیفه سجادیه گرد آمده است.

«روزی در سجاده نماز بود که در خانه آتش‌سوزی رخ داد. فریاد اهل خانه برخاست و صدای آن‌ها برای خاموش کردن آتش به سوی آسمان بلند شد. اما امام همچنان در سجده بود. آتش که خاموش شد، بعد از نماز ماجرا را برای او تعریف کردند و پرسیدند، با این همه فریاد، چه چیزی شما را از آتش، به خود مشغول کرده بود. همه شنیدند که او به کوتاهی جواب داد: «آتش آخرت!»*

سرانجام ولید بن عبدالملک که محبوبیت امام را در میان مردم تاب نمی‌آورد، ایشان را در سن ۵۷ سالگی در مدینه با زهر مسموم کرد و به شهادت رساند.

* ناصری، محمد. (۱۳۸۷). بهترین پرهیزگاران. تهران: انتشارات مدرسه.

۲۳ مهر ماه

شهادت حضرت امام زین‌العابدین (ع)

امام چهارم شیعیان جهان، حضرت سجاد (ع) ملقب به زین‌العابدین، در پانزدهم جمادی‌الاول سال سی‌وهشتم هجری در مدینه به دنیا آمد. شباهت آن کودک به جد خود علی (ع) سبب شد که امام

نام کتاب: معلم زابلی
نویسنده: غلامرضا حدادی
سال انتشار: ۱۳۹۴
ناشر: رویش

کتاب «معلم زابلی» به خاطرات یک معلم از زبان خودش (غلامرضا حدادی) می‌پردازد. این معلم توانمند از سال ۱۳۳۶ تا سال ۱۳۵۲ در دبستان‌های مختلف تدریس می‌کرد. حدادی تجربیات و خاطرات دوران معلمی خود را با زبان ساده و شیوایی به نگارش در آورده است. کتاب با مقدمه جالبی با عنوان «در باره خودم» شروع کرده که به خاطرات دوران کودکی و نقش مادرشان و تکریم مادر پرداخته است.

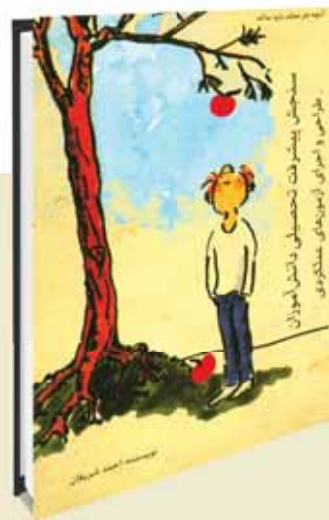
کتاب «معلم زابلی» دارای بخش خاطره‌ها و متن نامه‌های اداری، انتقال ایشان از آموزش و پرورش به اداره اوقاف (دماوند، میناب) و همچنین برگشت ایشان به آموزش و پرورش است و در پایان کتاب با گذاشتن چند عکس یادگاری که در طول تدریس داشته به پایان می‌رسد.

قسمتی از خاطره ایشان که چگونه به مقام معلمی نائل شدند را می‌آوریم.

... روزی از روزهای دهه‌ی سوم شهریور ماه ۱۳۳۶ در مدرسه علمیه «حاج ابوالفتحی» با چند تن از دوستان نشسته بودیم شخصی خوش سیما با ظاهری مذهبی و نگاهی نافذ وارد شد، به احترامش از جا بلند شدیم. ایشان ضمن تشکر فرمودند: «کدام یک از شما حدادی است؟» دوستان به من اشاره کردند. گفت: «من دنبال معلم می‌گردم، شما را معرفی کرده‌اند. حاضری معلم کلاس دوم باشی؟»
و ادامه خاطره ...



بهناز پورمحمد



کتاب: سنجش پیشرفت تحصیلی دانش آموزان
طراحی و اجرای آزمون‌های عملکردی
نویسنده: احمد شریفان
ناشر: وانیا
سال انتشار: ۱۳۹۳

این کتاب همان‌طور که از نامش پیداست به چگونگی سنجش دانش آموزان می‌پردازد. امروزه هدف آموزش و پرورش آن نیست که دانش آموز با حفظ کردن مطالب درسی و گذراندن امتحان کسب موفقیت کند. دانش آموزان باید در جهان خارج از مدرسه بتوانند با مسائل واقعی زندگی دست و پنجه نرم کنند و مسائل خویش را به نحو احسن حل و فصل کنند. برای رسیدن به این هدف نیاز به آموزش از پیش طراحی شده‌ای با روش و متد جدید هستیم که دانش آموز با آن بتواند به رویارویی با مسائل خود بپردازد و در نهایت به عمل کرد و ارزشیابی مناسبی دست پیدا کند. طراحی این آموزش به عهده کارشناسان متخصص این امر است. نویسنده کتاب سنجش پیشرفت تحصیلی دانش آموزان در چهار فصل به این موضوع پرداخته است:

- فصل اول: مفهوم سنجش مبتنی بر عملکرد؛
- فصل دوم: مراحل به کارگیری سنجش مبتنی بر عملکرد؛
- فصل سوم: سنجش واقعی، شکلی دیگر از سنجش عملکردی؛
- فصل چهارم: مراحل به کارگیری سنجش واقعی.



با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهنامه و نه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود.

رشد کودک برای دانش‌آموزان پیش‌دبستانی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی

رشد نوجوان برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی

رشد دانش‌آموز برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی

مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود.

رشد نوجوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد پسرانه برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد جوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

رشد جوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

مجله‌های بزرگسال عمومی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود.

• رشد آموزش ابتدایی • رشد تکنولوژی آموزشی

• رشد مدرسه فردا • رشد معلم

مجله‌های بزرگسال تخصصی

به صورت فصل‌نامه و سه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود.

- رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی • رشد آموزش زبان و ادب فارسی
- رشد آموزش هنر • رشد آموزش مشاور مدرسه • رشد آموزش تربیت بدنی
- رشد آموزش علوم اجتماعی • رشد آموزش تاریخ • رشد آموزش جغرافیا
- رشد آموزش زبان‌های خارجی • رشد آموزش ریاضی • رشد آموزش فیزیک
- رشد آموزش شیمی • رشد آموزش زیست‌شناسی • رشد مدیریت مدرسه
- رشد آموزش فنی و حرفه‌ای و کار دانش • رشد آموزش پیش‌دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران، مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش‌جویان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان گروه‌های آموزشی و... تهیه و منتشر می‌شود.

• نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۲ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶.

• تلفن و نمابر: ۸۸۳۰۱۳۷۸ - ۲۱.

• وبگاه: www.roshdmag.ir



کتاب: زنگ تفریح

آثار برگزیده فرهنگیان خراسان رضوی

خاطره، داستان و سفرنامه

گردآورنده: علی اکبر ترابیان

ناشر: کتابدار توس

سال انتشار: ۱۳۹۰

سازمان آموزش و پرورش خراسان رضوی در یک فراخوان با عنوان «جشنواره پیشگامان تربیت» از فرهنگیان در همه مقاطع و رشته‌ها خواسته است تا تجربه‌های خود را در قالب‌های خاطره، داستان، سفرنامه و... به قلم درآورند و به دبیرخانه مربوط بفرستند. حوزه هنری خراسان رضوی هم قبول کرده است تا پس از بررسی و داوری آثار رسیده بهترین‌های آن را در یک مجموعه به چاپ برساند و آن‌هایی را نیز که قالب تصویری دارند در بخش تولید فیلم به تصویر درآورد. کتاب حاضر نتیجه این فراخوان است. آن‌طور که از قرائت و شواهد برمی‌آید همه فرهنگیان عزیز در این فراخوان شرکت نکرده‌اند و اگر از منظر آسیب‌شناسی فرهنگی به آن توجه شود این رفتار می‌تواند ناشی از چهار عامل باشد:

- نبود تبلیغ و توجیه لازم و کافی؛

- ناتوانی از کاربردی کردن تجربه‌ها؛

- عدم شناخت نسبت به داوری و انتخاب آثار برتر؛

- جذاب نبودن فراخوان و همایش از نظر امتیاز اداری و جوایز؛

کتاب دارای سه بخش خاطره، داستان و سفرنامه است.

قسمتی از خاطره خانم پروین مهدیان را، که در این کتاب آمده است با هم می‌خوانیم:

... ناگهان صدای گریه او بلند شد، من که نگاهش می‌کردم هیچ دلیلی برای گریه‌اش نیافتم. به طرف او رفتم. دلیل را پرسیدم. گفت خانم اجازه به خدا من یک هزار تومانی داشتم که مادرم داده بود تا از فروشگاه سیصد تومان خرج کنم و بقیه را برگردانم، اما نمی‌دانم حالا پولم کجاست. راه‌حل خانم معلم و ادامه ماجرا...

همراه صدها نوشته اعم از مقاله، خاطره، شعر و تجربه آموزشی به دست ما می‌رسد که نشان‌دهنده توجه و لطف شما عزیزان به مجله خودتان است. ضمناً اکثر آن‌ها از طریق ایمیل ارسال می‌شوند که این کار موجب سهولت کار می‌شود و از این لحاظ از شما سپاسگزاریم.

پس از دریافت ایمیل، پیامی مبنی بر اعلام وصول از سوی دفتر مجله برای شما ارسال می‌شود. سپس مطالب برای ارزیابی به کارشناسان مجله داده می‌شود. شما می‌توانید یک ماه پس از دریافت پیام الکترونیکی و برای اطلاع از نتیجه ارزیابی با دفتر مجله به شماره ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۲ تماس بگیرید.

از کسانی که می‌خواهند آثار خود را برای مجله ارسال کنند خواهشمندیم حتماً شرایط ارسال مقالات را در صفحه اول مجله و یا در سایت مجلات رشد (www.roshdmag.ir) مطالعه و سپس اقدام نمایند. به شما اطمینان می‌دهیم که تک تک آثار ارسالی را مطالعه و بررسی خواهیم کرد.

نوشته‌های کسانی که اسامی آن‌ها در ادامه می‌آید به دست ما رسیده است، اما به دلایل مختلف امکان چاپ آن‌ها در مجله وجود ندارد.

- محمد سیفی / قم
- موسی الرضا حیدری / مشهد
- منیره فقیهی
- منصوره اینانلو یغمورلو / اشتهارد
- حیدر بایزیدی / سقز کردستان
- مهرشاد رحمتی / رضوان شهر گیلان
- غلامحسین ظفری / اهواز
- حسین کریمی / قزوین
- فاطمه امیرجباری / البرز
- صاحبه اسماعیلی ارمی / نکا مازندران
- سیدرضا تولایی زاده
- گلاره حسینی / سنندج
- حنظله ربانی
- آرزو رحیمی / دالاهو کرمانشاه
- عطیه السادات صابری / اصفهان
- حسین کریمی / قزوین
- نوشین سادات محمودپور / اصفهان
- منیژه نجفی قادی / ساری
- فرهاد رنجبر



اقتصاد مقاومتی؛ اقدام و عمل

رشد اک‌اشد

نحوه اشتراک:

پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه همراه آزمایش کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست، به دو روش زیر، مشترک مجله شوید:

۱. مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی: www.roshdmag.ir و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی؛
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی یا از طریق دورنگار به شماره ۷۷۳۳۶۵۶. لطفاً کپی فیش را نزد خود نگه دارید.

♦ عنوان مجلات در خواستی:

♦ نام و نام خانوادگی:

♦ تاریخ تولد:

♦ میزان تحصیلات:

♦ تلفن:

♦ نشانی کامل پستی:

♦ شهرستان:

♦ خیابان:

♦ پلاک:

♦ شماره فیش بانکی:

♦ مبلغ پرداختی:

♦ اگر قبلاً مشترک مجله رشد بوده‌اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

امضا:

♦ نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۱۱۵۵/۴۹۷۹

♦ تلفن امور مشترکین: ۰۲۱-۷۷۳۳۶۵۶

♦ Email: Eshterak@roshdmag.ir

♦ هزینه اشتراک سالانه مجلات عمومی رشد (هشت شماره): ۳۵۰/۰۰۰ ریال

♦ هزینه اشتراک سالانه مجلات تخصصی رشد (سه شماره): ۲۰۰/۰۰۰ ریال